



شورای عالی حوزه ی علمیه قم  
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

حوزه حضرت نرجس خاتون – سلام الله علیها –  
شهرستان: برخوار

موضوع

# تکامل انسان در سایه ی انس و محبت خدا

استاد راهنما  
خانم منیژه کاشانی

استاد داور  
جناب آقای محسن برقی کار

محقق  
زهرا کمالی

تابستان ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای عالی حوزه ی علمیه قم  
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

حوزه حضرت نرجس خاتون – سلام الله علیها –  
شهرستان: برخوار

موضوع

# تکامل انسان در سایه ی انس و محبت خدا

استاد راهنما  
خانم کاشانی

استاد داور  
جناب آقای محسن برقی کار

محقق  
زهرا کمالی

تابستان ۱۳۹۲

تحقیق پایانی با موضوع: **تکامل انسان در سایه ی اُنس و محبّت خدا** که توسط پژوهشگر

محترم خانم: **زهرا کمالی** برای دریافت دانشنامه سطح ۲ (کارشناسی) تدوین شده است،

توسط هیأت داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ ۱۳۹۲/ / با کسب رتبه ی

.....پذیرفته شده است.

استاد راهنما: خانم کاشانی

استاد داور: جناب آقای محسن برقی کار

مدرسه علمیه: نرجس خاتون- سلام الله علیها-

شهرستان: برخوار

امضاء مدیر و مهر مدرسه

## تقدیم

به ساحت مقدس چهارده معصوم- علیهم السلام- که مقصد خلقت هستند و توسط این  
انوار قدسی خدا شناخته می شود.  
و همچنین تقدیم به فرزندان عزیز خودم.

## تقدیر و تشکر

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»

از مؤسس محترم حوزه ی علمیه ی نرجس خاتون- سلام الله علیها- آیت الله ناصری  
کمال تقدیر و تشکر را دارم و علو درجات را برای ایشان از خداوند متعال مسئلت دارم.  
هم چنین از راهنمایی ها و مهربانی های سروان بزرگوار سرکارخانم ناصری مدیریت  
حوزه علمیه، سرکارخانم کاشانی استاد راهنما، سرکارخانم زمانی معاون پژوهش و استاد داور  
آقای راعی که زحمت داوری این تحقیق پایانی را به عهده گرفتند سپاس و قدردانی می نمایم.

## چکیده

موضوع پژوهش، پیرامون، تکامل انسان در سایه ی اُنس و محبت خدا می باشد. کمال هر موجودی و از جمله انسان در عینیت یافتن و ظهور تمام استعدادهای نوعی آن است. که تمام ارزش های انسانی در او رشد کرده و رشد هر کدام از این ارزش ها هماهنگ با هم به حد اعلی رسیده. شناخت انسان کامل از نظر قرآن واجب است زیرا حکم سرمشق و الگو را برای ما انسان ها دارد و هرگاه بخواهیم تحت تعلیم و تربیت اسلامی به کمال برسیم باید انسان کامل را بشناسیم.

چگونه می تواند انسان در سایه ی اُنس و محبت خدا به تکامل برسد. اُنس و محبت خدا هم راه با اُنس با هل بیت و کنار گذاشتن عادات ناپسند و تقوا و مراقبت مداوم بر قلب خویش و تقویت فضایل اخلاقی حاصل می شود.

بین خدا و مخلوق ارتباط و محبت وجود دارد: چون خداوند خالق انسان است و مخلوق جلوه ای از خالق می باشد و هرگز نمی تواند از او جدا باشد. به ناچار باید بین آن ها ارتباط وجود داشته باشد و علاوه بر آن در قرآن نیز خداوند متعال می فرماید:

« وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ؛ من نزدیکتر از شما به خودتان و نزدیکتر از شریان گردن هایتان هستم. »

خداوند نهایت پیوستگی و قرب خود را نسبت به بندگان مجسم ساخته است. کمال نهایی انسان در اثر اُنس و محبت خدا نقطه ای است که کمالی فراتر از آن نباشد و

همان مقام خلیفه الله شدن می باشد که به تعبیر قرآن «امام» نام دارد. انسان کامل در زمان ما کسی

جزء حجة بن الحسن روحی و ارواح العالمین له الفدا وجود ندارد.

کلید واژگان: کمال - محبّت - انس - انسان



## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه .....	۲
<b>بخش اول</b>	
<b>فصل اول: کلیات</b>	
۱-۱- تعریف و تبیین موضوع .....	۳
۱-۲- اهمیت و ضرورت موضوع .....	۳
۱-۳- اهداف و فواید تحقیق .....	۴
۱-۴- پیشینه موضوع تحقیق .....	۴
۱-۵- سؤال های تحقیق .....	۵
۱-۶- فرضیه تحقیق .....	۵
۱-۷- روش تحقیق .....	۵
۱-۸- ساختار تحقیق .....	۵
۱-۹- واژگان کلیدی تحقیق .....	۶
۱-۱۰- محدودیت ها، مشکلات و موانع تحقیق .....	۶
<b>فصل دوم: مفهوم شناسی کمال و محبت</b>	
۲-۱- معنای لغوی کمال .....	۸

- ۲-۲- معنای اصطلاحی کمال ..... ۹
- ۲-۳- مفهوم کمال ..... ۱۰
- ۲-۴- اصطلاح فلسفی کمال ..... ۱۰
- ۲-۵- رشد (مترادف کمال) لغوی ..... ۱۱
- ۲-۶- محبت: از نظر لغوی ..... ۱۲
- ۲-۷- محبت از نظر اصطلاحی ..... ۱۳

## بخش دوم

### فصل اول: تکامل انسان

- ۱-۱- اقسام تکامل ..... ۱۷
- ۲-۱- انسان طالب کمال مطلق ..... ۱۸
- ۲-۱-۱- مکتب عقل (عقل گرایی - لیبرالیسم) ..... ۱۹
- ۲-۱-۲- مکتب عرفان (عشق) ..... ۲۰
- ۲-۱-۳- مکتب عرفان و تصوف ..... ۲۱
- ۲-۱-۴- برخی اشکالات مکتب عرفان ..... ۲۲
- ۲-۱-۵- مکتب قدرت ..... ۲۳
- ۲-۱-۶- سکولاریسم ..... ۲۴
- ۱-۳- تکامل از دیدگاه قرآن ..... ۲۶
- ۱-۳-۱- مقام انسان کامل ..... ۲۶
- ۱-۳-۲- تفسیر آیه هل اتی در شأن انسان کامل ..... ۲۶
- ۱-۳-۳- صفات عباد الرحمن ..... ۳۱

- اولین خصلت عبادالرحمن..... ۳۱
- دومین خصلت عبادالرحمن..... ۳۲
- سومین خصلت عبادالرحمن..... ۳۲
- چهارمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۳
- پنجمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۳
- ششمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۴
- هفتمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۴
- هشتمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۴
- نهمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۴
- دهمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۵
- یازدهمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۵
- دوازدهمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۵
- سیزدهمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۵
- چهاردهمین خصلت عبادالرحمن..... ۳۶
- ۱-۴-۱- راه های بدست آوردن کمال..... ۳۶
- ۱-۴-۱-۱- رهایی از نفس و تعلقات آن..... ۳۶
- ۱-۴-۲- اتصال به گنجینه های توحیدی..... ۳۷
- ۱-۴-۳- برخورداری از شکوه رحمانی..... ۳۸
- ۱-۴-۴- بهره مندی قلب از حقایق و مقامات معنوی..... ۳۸
- ۱-۴-۵- نجات انسان از منجلا ب ظلمانی اسفل السافلین..... ۳۹
- ۱-۴-۶- تربیت شایسته..... ۴۰

## فصل دوم: انواع محبت

- ۲-۱- محبت خدا ..... ۴۲
- ۲-۱-۱- انحصار محبت خدا ..... ۴۳
- ۲-۲- محبت اهل بیت - علیهم السلام ..... ۴۶
- ۲-۳- محبت به پدر و مادر ..... ۵۴
- تفسیر سوره اسراء آیه (۲۴) ..... ۵۵
- ۲-۴- محبت به خانواده ..... ۵۶
- ۲-۴-۱- ضرورت پیروی از الگوهای کامل الهی ..... ۶۰
- ۲-۵- محبت به فرزند ..... ۶۱
- ۲-۶- رابطه محبت با تکامل انسان ..... ۶۳
- ۲-۷- محبت اولیای حق ..... ۶۸
- ۲-۷-۱- خصلت های ده گانه محبان اهل بیت - علیهم السلام - در دنیا ..... ۶۹
- ۲-۷-۲- خصلت های ده گانه محبان اهل بیت - علیهم السلام - در آخرت ..... ۷۰
- ۲-۸- پیامبران مظهر کامل تجلی ..... ۷۰

## فصل سوم: آثار محبت و کمال انسان

- ۳-۱- آثار محبت ..... ۷۲
- ۳-۱-۱- اخلاص ..... ۷۲
- ۳-۱-۲- رضا ..... ۷۵
- ۳-۱-۳- رضای محبوب ..... ۷۶
- ۳-۱-۴- طاعت محبوب ..... ۷۸

۸۰ ..... ۳-۱-۵- ذکر

۸۳ ..... ۳-۲- آثار کمال

۸۳ ..... ۳-۲-۱- قرب الهی

۸۶ ..... ۳-۲-۲- تقوا

۸۹ ..... ۳-۲-۳- تهذیب نفس

۹۲ ..... ۳-۲-۴- دستور العمل مشارطه - مراقبه - محاسبه سالک الی الله

۹۳ ..... - مشارطه

۹۴ ..... - مراقبه

۹۵ ..... - محاسبه

۹۷ ..... نتیجه گیری

۹۹ ..... پیشنهادات

۱۰۰ ..... فهرست منابع و مآخذ

مقاله تحقیق

## مقدمه

این پژوهش مجموعه ای گویا راجع به تکامل انسان در سایه ی اُنس و محبّت خدا می باشد. مقام کمال انسانی در همه ی مردم به صورت فطری وجود دارد و استعدادی است که باید شکوفا شود. شناخت انسان کامل از نظر اسلام واجب است زیرا حکم الگو و نمونه را برای انسان ها دارد تا با شناخت انسان کامل خود و جامعه خود را بسازیم. فطرت انسان به دنبال کمال مطلق است یعنی به دنبال خداست ولی راه را گم کرده شخصی کمال را در قدرت و دیگری در ثروت می بیند، همه به دنبال کمال مطلق هستند. موضوع کمال انسان از اول خلقت یعنی از همان عالم در که خداوند از انسان میثاق گرفت و فرمود «اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ» و همه جواب دادیم، «قالو بلی و ربّنا» مطرح شد و ارسال پیامبران و کتب آسمانی به همین منظور انجام شده که به این استعداد و میل به فطرت ندا داده شود. و با توجه به بررسی ها و تحقیقات انجام شده این موضوع در منابع مختلف و مقالات و پژوهش های پیشین جامع و کامل نبوده و پژوهشی که ارتباط محبّت خدا با تکامل انسان را بیان کند وجود نداشت مثلاً کتاب ریاض المحبین در مورد محبّت خدا در قالب شعر نوشته شده یا کتاب و بسط تئوریک و کتاب الانسان که در مورد تکامل انسان نوشته شده اند کتاب های کلامی و فلسفی بودند که گویا نبودند.

تشخیص کمال و شناخت انسان کامل از اهداف این تحقیق پایانی می باشد. این پژوهش علمی که شامل دو بخش، کلیات و مفهوم شناسی، بخش دیگر تکامل انسان و محبّت

خدا و راه های بدست آوردن کمال و رابطه ی آن ها با یکدیگر و آثار و برکات محبت خدا و تکامل انسان می باشد.

این تحقیق به لحاظ هدف کاربردی- به لحاظ بیان مطالب نقلی- به لحاظ روش توصیفی و به لحاظ جمع آوری مطالب کتابخانه ای می باشد.

همه ی خوبی ها و سعادت ها معرفت به خدا و محبت او است و لذیذترین لذات و خوشی ها در انس با خداست و بین خدا و انسان انس و الفت وجود دارد زیرا خدا خالق انسان می باشد و خالق هرگز از مخلوق خویش جدا نیست. و همه ی کمالات در خدا موجود است لذا انسان می تواند با انس با خدا به کمال برسد.

# بخش اول

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مفهوم شناسی



## ۱- کلیات تحقیق

### ۱-۱- تعریف و تبیین موضوع

کمال هر موجودی و از جمله انسان در عینیت یافتن و ظهور تمام استعدادهای نوعی آن است. انسان کامل، انسانی که در اثر اُنس و محبّت خدا و تهذیب نفس و اطاعت خدای تعالی به مقام قرب الهی رسیده و تمام ارزش های انسانی در او رشد کرده و رشد هر کدام از این ارزش ها به حد اعلیٰ رسیده که قرآن او را امام می داند. انسان کامل حامل امانت ولایت الهیه می باشد و معنای امتناع آسمان ها و زمین، و پذیرفتن و حمل انسان آن امانت را، این است که در انسان استعداد و صلاحیت آن بود، ولی در آسمان ها و زمین نبود.

نمونه ی انسان کامل رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- که اُسوه ی حسنه هستند، هم چنین حضرت علی- علیه السلام- و ائمه طاهرین و اولیای الهی می باشند.

### ۱-۲- اهمیت و ضرورت موضوع

عشق به خالق انگیزه شده برای انتخاب این موضوع، همه ی انسان های مؤمن دوست دارند از دوستان خدا باشند. و خدا نیز آن ها را دوست داشته باشد و با ایمان کامل و عمل صالح به مرتبه ی قرب الهی برسند قابل دست یابی به مقام قرب برای نیکان ممکن است و فقط با عمل اختیاری انسان قابل دست یابی می باشد که با مطالعه ی این پژوهش می توان به جایگاه حقیقی کمال انسانی که از نتایج حُب به خدا که ثمره ی آن اطاعت پروردگار عالم می باشد و یافتن الگوی مناسب در این زمینه و تلاش برای رسیدن به این مقام و قرب الهی که تنها اُنس با خداست که به انسان آرامش می دهد زیرا انسان در عمق فطرت خود عاشق کمال مطلق است.

### ۳-۱- اهداف و فواید تحقیق

نفس انسان به دنبال کمال مطلق است. متتها راه را گم کرده است. شخصی کمال مطلق را در ثروت می بیند به دنبال آن می رود. شخصی کمال مطلق را در علم یا قدرت می بیند به دنبال آن می رود. تشخیص این که کمال مطلق کدام است که ضمن گردآوری مطالب و بیان کمال مطلق و لزوم تربیت برای رسیدن به کمال زیرا اگر انسان سرخود باشد و مهار نداشته باشد از همه ی حیوانات درنده تر است و تمام جنایت ها که الان برای بشر اتفاق می افتد به خاطر این است که این انسان تربیت نشده و هواهای نفسانی اش آخر ندارد. حضرت امام خمینی می فرماید: «اگر یک دنیا را هم به او بدهند به دنبال دنیای دیگر است.» هدف من از این پژوهش شناخت انسان کامل و راه های رسیدن به کمال و شناخت انسان کامل طبق نظر اسلام بوده، انسانی که توانسته با محبت خدا و اطاعت او به کمال برسد. تا بتوانم هم خود را به کمال برسانم و هم دیگران از این پژوهش بهره مند شوند و به کمال برسند.

### ۴-۱- پیشینه موضوع تحقیق

موضوع کمال انسان از عالم ذر که خداوند از انسان میثاق گرفت و گفت: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و همه جواب دادیم قالو «بلی و رَبَّنَا» مطرح شده با توجه به بررسی ها و تحقیقات انجام شده در کتاب ها و مقالات، تحقیقات و پژوهش های پیشین جامع و کامل نبودند. بعضی از آن ها راجع به محبت خدا مثل ریاض المحبین در قالب شعر نوشته شده اند و بعضی زندگی سالک الی الله را ترسیم کرده اند و برخی کتاب های تکامل انسان همانند قبض و بسط تئوریک کتاب الانسان کامل- کتاب های کلامی و فلسفی هستند که گویا نبودند و بعضی کتاب های اهل تصوف و کتاب و مقاله ای که به طور کامل راجع به محبت خدا و ارتباط آن با کمال انسانی باشد وجود نداشت. این تحقیق مجموعه ای گویا راجع به انسانی که در اثر اُنس و محبت خدا به کمال رسیده ترسیم شده است.

## **۵-۱- سؤال های تحقیق**

### **سؤال اصلی:**

راه های بدست آوردن تکامل انسان در سایه ی اُنس و محبّت خدا چگونه است؟

### **سؤالات فرعی:**

۱- رابطه ی کمال و محبّت خدا چیست؟

۲- آثار محبت خدا و آثار کمال چیست؟

## **۶-۱- فرضیه تحقیق**

اُنس و محبّت خدا همراه اُنس با اهل بیت و کنارگذاشتن عادات ناپسند گذشته و مراقبت بر خویش و تقوا و مراقبت مداوم بر قلب خویش و مجاهدت های مداوم حاصل می شود.

## **۷-۱- روش تحقیق**

این تحقیق به لحاظ هدف کاربردی- به لحاظ بیان مطالب نقلی به لحاظ روش توصیفی و به لحاظ جمع آوری مطالب کتابخانه ای است.

## **۸-۱- ساختار تحقیق**

این تحقیق دارای دو بخش می باشد که بخش اول آن شامل کلیات تحقیق و مفهوم شناسی است و بخش دوم شامل سه فصل ۱- تکامل انسان، که از طریق رهایی از نفس و تعلقات آن و برخورداری از گنجینه الهی قرآن و عمل به دستورات آن حاصل می شود و ۲- انواع محبّت، همان

طور که قلب حرم خداست و در حرم الهی باید محبت خدا قرار داشته باشد. ۳- آثار محبت و تکامل انسان، وقتی روح انسان به کمال رسید و معنویت پیدا کرد در هر مقطعی از سیر تکاملی خویش احساس تقرب بیشتری به خدا پیدا می کند.

## ۹-۱- واژگان کلیدی تحقیق

۱- کمال و معنای لغوی: ۱- از ریشه کَمَلَ ! کَمُلَ ! کمالاً و کمولاً و تَکَمَّلَ و تَکَامَلَ و اَکْمَلَ کامل و تمام شده کمال یعنی، انجام یافتن و تمام شدن الاکمال: کامل کردن یک چیز. معنای اصطلاحی کمال: تمام و تمامیت مقابل نقص.

۲- محبت: معنای لغوی حَبَّ ۱- حَبَّ ! حَبَّاً و حَبّاً: او را دوست داشت. معنای اصطلاحی محبت: یعنی من شما را دوست داشته باشم و شما هم من را دوست داشته باشید.

۳- اُنْسُ ۱- اُنِيسُ - اُنْسُ ! اُنْساً و اُنْسَتُهُ و اُنْسَ ! اُنْساً.

اُنْس گرفت و مأنوس شد: اهلی و رام شد.

۴- انسان، مردم ، ناس الانسان: اُنَاسِي و اُنَاسِيَّة ( اُنْس ) : انسان، بشر (مذکر و مؤنث آن) یکسان است ( المنجد).

## ۱۰-۱- محدودیت ها، مشکلات و موانع تحقیق

۱- عدم دسترسی به منابع به دلیل وجود کتابخانه های جدید که تا نام کتاب با موضوع هماهنگی نداشته باشد نمی توان به منبع مورد نظر دست یافت و موضوع نیاز به مطالعه و بررسی

دو دسته منبع دارد. ۱- اُنس و محبّت ۲- تکامل انسان. و فرصت کم و این تحقیق نیاز به مطالعه بیشتر، در بعضی منابع بحث های کلامی و فلسفی شده است که برای خود نیز قابل فهم نمی باشد. کتاب هایی راجع به تکامل انسان اهل تصوف نوشته اند که باید آن ها را تشخیص داد، بعضی منابع تکامل متن آن ها عربی است.

## ۲- مفهوم شناسی تکامل و محبت

### ۲-۱- معنای لغوی کمال

کمال از ریشه کمل- کَمَلَ ! کَمُلَ ! کمالاً و کمولاً و تَکَمَّلَ و تکامُلَ و اکتَمَلَ کامل و تمام شد.

کَمَلَ و اَکَمَلَ الشَّيْءَ: آن چیز را یک کاسه کرد و به هم جمع کرد و اَستَکَمَلَ الشَّيْءَ آن چیز را تمام کرد.

الکامل: ضد ناقص.

الکَمال: اسم مصدر است تمامی، همه لک کَمَا لَهُ الشَّيْءَ - همه چیز برای تو است کَمِیل کامل.<sup>۱</sup>

کمال یعنی انجام یافتن و تمام شدن در فرهنگ معین از باب نصر و علم و کرم آمده است. کمال اسم مصدر است لک کماله، ای کله (از قرب الموارد)

تمام و تمامیت (فرهنگ معین)، تمامیت. مقابل نقص و تمامی (دهخدا) کامل بودن کمال دادن. کامل کردن، به کمال رسانیدن.<sup>۲</sup>

معنای لغوی: الکَمال: (مص): تمام و کامل شدن، اسم مصدر است. گویند «لک کَمالُ

---

<sup>۱</sup> - مصطفی رحیمی اردستانی، المنجد، انتشارات صبا، تهران، چاپ دوم، پائیز ۱۳۸۰، حروفچی دیرگرافیک لیتوگرافی.

<sup>۲</sup> - علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی، لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۹۵، بی چا، انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۵۲.

الشیء» جملگی و تمام آن چیز برای تو است.

الاکمال: کامل کردن یک چیز: «الکمالُ المبلَّغ»

تکمیل کردن آن مبلغ به همان اندازه ای که باید باشد.

الکَمیل: کامل، تمام تکمِلَةُ الشیء : تتمه ی آن چیز، مکمل، متمم آن چیزی که با آن

کامل می شود.

المِکْمَل: مرد کامل در نیکی یا بدی.<sup>۱</sup>

## ۲-۲- معنای اصطلاحی کمال

تمام و تمامیت، مقابل نقص، انسان کامل کسی که نواقص و عیوب خویش را برطرف ساخته، و مراحل رشد را پیموده باشد. از حضرت رسول- صلی الله علیه و آله- سؤال شد: کمال چیست؟ فرمود: خدا را در نظر داشتن و دارای اخلاق نیکو بودن. امام صادق- علیه السلام- فرمود: سه چیز است که آدمی را از پیگیری کمالات باز می دارد: کوتاه همتی و کمبود در چاره جوئی و سست فکری:

امیرالمؤمنین- علیه السلام- فرمود: «خردمند در پی کسب کمال است و نادان به دنبال مال» در حدیث دیگر فرمود: «کمال مرد به شش چیز او بستگی دارد: قلب، زبان، عقل، همت، مال و جمال او.» در حدیث دیگر از آن حضرت آمده که: کمال آدمی در سه چیز است؛ شکیبائی هنگام روی آوردن گرفتاری ها، و پرهیز از به کار بستن خواسته ها نفسانی و برآوردن حاجت حاجتمندان، همانا قله های کمالات را طی کردن سخت و دشوار ولی نجات بخش است.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>- ترجمه محمدبندر ریگی، المنجد، انتشارات ایران، ۱۳۷۵، ص ۱۶۱۸.

<sup>۲</sup>- مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف دایرة المعارف جامع اسلامی، بی چا، ج ۴، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵، ویرایش چهارم، ص ۹۶۹.

### ۳-۲- مفهوم کمال

موجودات زنده اعم از گیاه و حیوان و انسان کمال استعدادهای متفاوتی دارند که با فراهم آمدن زمینه ها و شرایط مساعد، موجب بروز و ظهور و به فعلیت رسیدن آن استعدادها می شود. موجودات واجد چیزی می شوند که پیش از آن فاقد آن بودند، کمال صفتی وجودی است که موجودی به آن متصف می شود یعنی کمال صفتی است که صورت نوعیه و فعلیت اخیر هر موجودی اقتضای آن را دارد.

و هرگاه موجودی فاقد آن صفت باشد آن موجود ناقص است. مثلاً کمال درخت سیب وقتی است که درخت سیب می دهد و میوه شیرین می شود، کمال حقیقی و نهایی آن است. برای شناخت کمال حقیقی انسان نباید صفات مشترک بین انسان و سایر حیوانات را در نظر گرفت و آن ها را کمال حقیقی انسان شمرد.<sup>۱</sup>

### ۴-۲- اصطلاح فلسفی کمال

آن چه تمامیت شیء به آن است کمال آن شیء می نامند و آن چه شیئیت شیء به آن است کمال اول گویند. کمال نزد فلاسفه بر دو معنی اطلاق می شود. یکی آن چه حاصل بالفعل است اعم از آن که قبلاً به قوت رسیده و دیگر آن که موجب کمال نوعیت شیء است. کمال از امور اضافی است. زیرا موجودات در هر مرتبه ای دارای فعلیتی می باشند که نسبت به مرتبه ی پایین تر که فاقد آن فعلیت است کامل ترند و نسبت به مرتبه ی بالاتر و آن چه را فاقد آن هستند ناقص تر می باشند. کمال هر موجودی به فعلیت آن می باشد وجود هر موجودی کمال

---

<sup>۱</sup> - محمدتقی مصباح یزدی، به سوی خودسازی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، قم، فاضل، پاییز ۱۳۸۰، ص ۳۴ به بعد.



آن موجود می باشد. و آن کمال اول است که شیء به آن شیء شود و صورت و حد طبیعی هر شیء کمال آن شیء است. همان طور که می گویند: نفس نباتی که صورت نبات است کمال اول نبات است و نفس حیوانی کمال اول حیوان، آخرین مرتبه ی کمال انسان ترقی نفس او و رسیدن به مرتبت عقل بالمستفاد که مرتبه ی کامل شدن قوای علمی و عملی آن است.

کمال اول امری که شیئیت شیء به آن است و مراد از کمال ثانی آثار صور فعلیه ی نوعیه است مثلاً کمال اول میوه شکل ظاهری و صورت آن است که مقوم آن و کمال ثانی آثار و نتایج آن است.<sup>۱</sup> (فرهنگ علوم عملی تألیف سیدجعفر سجادی).

## ۵-۲- رشد مترادف کمال

معنای لغوی رشد: رُشد: نَجاة، صلاح به راه شده، در مفردات و قاموس و اقرب الموارد آمده که هر دو وزن «رشد و رُشد» به یک معنی است. در مقابل غی و ضلال «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»....راه از بی راهه به خوبی آشکار شده است....(بقره، ۲۵۶)

رُشد: هدایت یافتن. راه راست یافتن، خلا و ضلال «وَهَبْنِي لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رُشْدًا» (کهف، ۱۰۰)

رُشد: نمو کردن، به کمال عقل رسیدن، کامل العقل بودن.

امام صادق- علیه السلام- فرمود: کسی که دو روزش یکسان بوده مغبون است (که یک روز از سرمایه عمرش را از دست داده بی آن که در عوض آن سوی برده باشد) و هر که دومین روزش بدتر از روز نخستین بود ملعون (و غضب شده خدا) است، و آن که رشد و افزایش در خود نیابد خواه ناخواه به سوی نقص و کمبود رهسپار است.

رُشد: صلاحیت مباشرت داد و ستد، ضد سفه.

---

<sup>۱</sup> - مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف.

« فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ »

«.... پس اگر در ایشان رشد فکری یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید....»<sup>۱</sup> (نساء، ۶)

## ۶-۲- محبت از نظر لغوی

حَبَّ ۱- حَبَّ ! حُبًّا و حِبًّا: او را دوست داشت. یک شیء به آن چیز علاقه پیدا کرد، و حُبَّت ! الیه: محبوب او شد. حَبَّبَ، أَلَى : او را مورد علاقه من گرداند حَابَّ مُحَابَّةً و حِبَابًا، او را دوست داشت، به او اظهار محبت کرد. محبَّت در لغت به معنای دوست و عشق است.<sup>۲</sup>

محبَّت - [م- ح- ب- ب] (مص اخذ شده از تازی اِ) محبَّت دوست داشتن و به فتح میم صحیح است و به ضم آن غلط می باشد. مهر- ودَّ- وداد، دوستداری- دوستی، مودت- حَبَّ محبَّت بر چند وجه است: یکی به معنی ارادت به محبوب که بی سکون نفس و میل و هوس حاصل نمی شود و یکی به واسطه ی میلی و هوس و اُنس حاصل می شد که مخصوص مخلوقات نسبت به یکدیگر است. و دیگر به معنی احسان می باشد و دیگر محبَّتی است که بنده را به کمال می رساند و محبَّت به معنی ثنا جمیل بر بنده است که او را به درجه کمال رساند. « جنید» گویند: میل قلب را محبَّت می گویند.

محبَّت صفت می باشد، محبَّتی که میان بنده و حق تعالی باشد. محبَّتی که میان مخلوقات است اول درجه ی آن موافقت طبع است که عاقبت به عشق شدید منتهی می شود و محبَّت حق به بنده خیر است و محبَّت بنده به حق طاعت اوست، و هر چند محبَّت زیادت گردد طاعت بیشتر

---

<sup>۱</sup> - مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، مؤسسه فرهنگی آرایه، ج ۳ (ح- ص)، ویرایش چهارم، ۱۳۸۵، ص ۴۶۰.

<sup>۲</sup> - مصطفی رحیمی اردستانی، المنجد، ج ۲، انتشارات صبا تهران، ج (ق-ی)، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۰.

شود و از این جهت بعضی گویند موافقت بر طاعت است.<sup>۱</sup>

## ۷-۲- معنای اصطلاحی محبت

محبت یعنی من شما را دوست داشته باشم و شما هم من را دوست داشته باشید.<sup>۲</sup>

حقیقت محبت:

محبت را فقط آن کسی می یابد که متصف به آن باشد و مستحق محبت جزء خدا نیست.

آیه : « مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ »

«هر که از دین خود باز گردد، زود است که خدا مردمی آورد که دوست شان بدارد و

دوستش دارند.»<sup>۳</sup>

« محبت » دل بستگی به محبوب حقیقی است به گونه ای که سالک همه چیز خود را به او

بذل کند و به غیر او هیچ توجهی نداشته باشد.

محبت دارای سه درجه است:

درجه نخست: محبتی که وسوسه ها را از بین می برد، خدمت الهی را شیرین می کند و

سختی ها و مصیبت ها به دل تسلی و آرامش می دهد.

درجه دوم: محبتی که باعث مقدم داشتن حق تعالی بر غیر می شود که زبان را مشتاق ذکر

الهی می کند و دل را شیفته شهودش این محبت در اثر مطالعه ی صفات الهی و نظر در آیات الهی

و مداومت در سیر و سلوک بدست می آید.

---

<sup>۱</sup> - علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی، لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۹۵، بی چا، انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۵۲.

<sup>۲</sup> - مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، مؤسسه فرهنگی آرایه.

<sup>۳</sup> - سوره مائده (۵)، آیه ۵۴.

درجه سوم: محبتی است وصف نشدنی، محبتی است که فهم ها را می رباید این محبت

حقیقی است و در سیر و سلوک کارساز.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - تا ملکوت، صص ۱۲۶-۱۲۵.

## **بخش دوم**

**فصل اول: تکامل انسان**

**فصل دوم: انواع محبت**

**فصل اول: آثار محبت و کمال انسان**

## ۱- تکامل انسان

انسان کامل یعنی انسان نمونه و الگو، شناخت انسان کامل و والا از نظر قرآن واجب است. زیرا حکم سرمشق را برای انسان ها دارد، اگر بخواهیم مسلمان کامل باشیم و تحت تربیت و تعلیم اسلامی به کمال برسیم، باید انسان کامل را بشناسیم و بدانیم، انسان کامل چه خصوصیتی دارد. تا بتوانیم خود و جامعه ی خود را آن گونه بسازیم.

شناخت انسان کامل از نظر اسلام دو راه دارد: یک راه این که ببینیم قرآن در درجه ی اول و سنت در درجه دوم چگونه توصیف کرده است، اگرچه در قرآن و سنت تعبیر انسان کامل نیست و تعبیر به «مسلمان کامل» و «مؤمن کامل» است.

مسلمان کامل یعنی انسانی که در اسلام به کمال رسیده است و مؤمن کامل یعنی انسانی که در پرتو ایمان به کمال رسیده باشد.

راه دوم شناخت انسان کامل وجود عینی انسان های کامل اسلامی است.

نمونه انسان کامل پیامبر- صلی الله علیه و آله- هست و حضرت علی- علیه السلام- نمونه دیگر آن.

شناخت علی، شناخت انسان کامل است یعنی شناخت شخصیت علی- علیه السلام- نه شخص علی. در حدی که اگر شخصیت جامع علی- علیه السلام- را بشناسیم انسان کامل اسلام را شناخته ایم.

انسان کامل آن انسانی است که در او همه ی ارزش های انسانی رشد کنند و هیچ کدام بی رشد نمانند و همه هماهنگ با یکدیگر، و رشد هر کدام از این ارزش ها به حد اعلیٰ برسد. این

انسان ، انسان کامل می شود، انسانی که قرآن از او تعبیر به «امام» می کند. حضرت ابراهیم - علیه السلام - بعد از آن که از عهده ی همه ی امتحان ها، از به آتش افکندن تا فرزند را به قربان گاه بردن بر می آید آن گاه به او خطاب می شود انی جاعلک للناس اماماً.<sup>۱</sup>

## ۱-۱- اقسام تکامل

۱- تکامل محدود غیر صحیح (یک بُعدی)

۲- تکامل چند بُعدی (همه جانبه) و صحیح

**۱- تکامل یک بُعدی:** آن تکاملی است که در یک جهت رشد کنند مثلاً هرگاه در تکامل جسمی و مادی کودک تنها قلب او رشد کند ولی اعضای دیگر اصلاً رشد نکنند، چنین تکاملی یک بُعدی و مایه مرگ می گردد. و عین همین مطلب در مجموع شئون یک فرد نیز حاکم است، هرگاه فشار رشد و نمو روی جنبه های مادی و غرائز نفسانی قرار گیرد و جهات دیگر مورد غفلت واقع شود به آن تکامل یک بُعدی و غیر صحیح می گویند. نقطه ضعف مکتب اخلاقی غرب این است که تنها بر یک بُعد از ابعاد روح انسان تکیه می کند و ابعاد دیگر روح انسان را نادیده می گیرد.

به طور مثال برخی از کارشناسان امور تربیتی که تمایلات مادیگری دارند و زیربنای افکار آنان را اصالت ماده تشکیل می دهد، غالباً به پرورش تن اهمیت می دهند نه روح و روان انسان.<sup>۲</sup>

**۲- تکامل چند بُعدی (نامحدود):** مقصود از هدف و کمال نهایی انسان، نقطه ای است که

کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و آخرین پله ی نردبان ترقی انسان است که همه ی تلاش و اوج گرفتن ها کمال نهایی انسان، مقام خلیفه الیه شدن است منتهی می شود.

---

<sup>۱</sup> - مرتضی مطهری، مجموعه آثار بخش اخلاق و عرفان، ج ۲۳، چاپ اول، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۹۹.

<sup>۲</sup> - جعفر سبحانی تبریزی، تفسیر سوره لقمان، مربی نمونه، ویرایش دوم، بی چا، قم، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۷، ص ۱۳ به بعد.

## ۱-۲- انسان طالب کمال مطلق

انسان موجودی است که نمی تواند عاشق «محدود» باشد. نمی تواند عاشق فانی باشد و عاشق شیء که به زمان و مکان محدود است باشد.

انسان، عاشق کمال مطلق است یعنی عاشق خداست حتی منکرین خدا که به وجود خدا ناسزا می گویند نمی دانند؟ که در عمق فطرت خود عاشق کمال مطلق اند! ولی راه را گم کرده اند، معشوق را گم کرده اند.<sup>۱</sup>

تنها یاد خدا و انس با خداست که قلب بشر از آن آرام می گیرد و از اضطراب و دلهره نجات پیدا می کند قرآن می گوید بشر خیال می کند با رسیدن به ثروت و رفاه به مقام آسایش می رسد و از اضطراب و ناراحتی بیرون می آید بلکه می گوید منحصرأ با یاد خدا دل ها آرامش پیدا می کند.

وقتی خدا عبادی را از روی مصلحت یا حکمت محزون می کند، از آن نشاط قبل چیزی به هم راه ندارد، علاج آن صبر است تا خداوند فرج را برساند. وقتی روزنه ای به سابق ندارد نمی تواند مدرک و برهانی بیاورد. یک مرتبه خداوند سرور را می آورد و چیزی از غم باقی نمی ماند، انسان بسیار لطیف آفریده شده. خداوند مرئی انسان، کار خودش را انجام می دهد. بنابراین در غم و شادی، صبر لازم است تا خداوند غم را از بین برده و سروری بدهد که دائم باشد.

به انسان خیری عطا می کند که قابل وصف نیست. مثل آن که سرما و گرما دیگر در او اثرگذار نیست. حزن و سرور هم این چنین است.<sup>۲</sup>

از صفات خداوند، که هم می تواند سرور ایجاد کند و هم غم، او خالق سرور و غم است. خالق ما می خواهد ما را به آن جا برد که دیگر غم و شادی، فقر و غنا، مرض و صحت برای او تغییری نداشته باشد. این تغییر در بشر برای لایتنییر شدن است. خداوند با این تغییرات می خواهد

---

<sup>۱</sup> - همان، همو، ج ۲، ص ۱۴۸.

<sup>۲</sup> - همان.



انسان را لایتغیر کند مثل دُر و طلای تمام عیار که قابل تغییر نیست چون در زمین بسیار تغییر کرده تا لایتغیر شده است.<sup>۱</sup>

اجمال نظریات مکاتب مختلف درباره ی انسان کامل

هر صاحب مکتبی که مکتبی برای بشریت آورده است، نظریه ای درباره ی کمال انسان و یا انسان کامل دارد. در آن چیزی که به نام «اخلاق» نامیده می شود گفته می شود. اگر انسان دارای آن خصلت ها باشد، به مقام عالی انسانیت نائل شده است و این خود تعبیر دیگری از انسان والا یا انسان کامل است.

#### ۱-۱-۲- مکتب عقل (عقل گرایی - لیبرالیسم): به طور کلی نظریات صاحبان مکاتب

مختلف درباره ی انسان کامل در چند نظریه ی اساسی خلاصه می شود. یک نظر، نظر عقلیون یا صاحبان عقل می باشد. یعنی کسانی که به انسان بیشتر از زاویه ی عقل می نگریسته اند و گوهر انسان را عقل او می دانند. فلاسفه قدیم و از آن جمله بوعلی سینا این طور فکر می کردند آن ها معتقد بودند انسان کامل یعنی انسان حکیم، و کمال انسان در حکمت انسان است. انسان کامل به عقیده ی فلاسفه انسانی است که عقلش به کمال رسیده است، به این معنا که نقش اندام هستی در ذهنش پیدا شده است ولی با چه ( به اینجا رسیده است) با قدم استدلال و برهان. حرکت کرده است. فلاسفه می گفتند دو حکمت وجود دارد نظری و عملی و حکمت عملی و حکمت تسلط کامل عقل انسان بر همه ی غرائز و نیروهای وجود خود است. به طوری که قوای نفسانی تابع عقل باشند آن وقت این انسان کامل است. این مکتب عقل و حکمت است.

لیبرالیسم دارای سه عرصه است: فرهنگ - سیاست - اقتصاد

اومانیسیم: پایه و اساس لیبرالیسم فرهنگی را «اومانیسیم» و «فردگرایی» تشکیل می دهد.

---

<sup>۱</sup> - همان، همو، ص ۴۴ به بعد تلخیص و برداشت از متن.

اومانیسم عبارت است از اعتقاد داشتن به این که در همه امور، انسان به تنهایی حاکم بر خویش است و سعادت خود را به وسیله عقل و دانش خویش کسب می کند و هیچ نیازی به یک منبع ما فوق بشری چون خداوند و وحی و اشیاء ندارد بر اساس اومانیسم، اراده و خواست بشر، ارزش اصلی و بلکه منبع ارزش گذاری محسوب شده، و ارزش های دینی که در عالم اعلی<sup>۱</sup> تعیین می شوند تا سرحد اراده انسانی سقوط می کند.

دریک تعبیر کلی، انسان لیبرال، عبارت از «نفس اماره» است که اراده و امیال او جایگزین احکام الهی می گردد.

حاصل کار اندیشمندان لیبرال در ترویج اومانیسم برای غربی ها یک دوره فساد بود که به دنبال رواج اومانیسم، معنویات و قداست از عرصه های گوناگون علمی، فکری و هنری محو شد و به طور کلی لیبرال مدافع آزادی ها و بی بندوباری ها اخلاقی برای عموم جامعه هستند چرا که چنین آزادی هایی، شخصیت مستقل انسان ها را از بین برده و آن ها را به موجوداتی مصرف گرا بی اراده و ضعیف که دیگر خطری علیه سلطه سرمایه داری به شمار نمی روند تبدیل می کند.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۲- مکتب عرفان (عشق): این مکتب، کمال انسان را در عشق به خداوند و در آن

چه که عشق انسان را به آن می رساند می داند. این مکتب، مکتب حرکت است اما حرکتی صعودی و عمودی.

یعنی حرکت به سوی خدا آن ها معتقدند سخن روح انسان است. و روح انسان واقعاً به حرکت معنوی حرکت می کند. تا آن جا که به خدا می رسد. مکتب عشق، مکتب عقل را تحقیر می کند. مکتب عرفان برای رسیدن انسان به کمال عقل را کافی نمی داند، می گوید عقل، جزئی از

---

<sup>۱</sup> - فاطمه رجبی، لیبرالیسم، تهران، کتاب صبح، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۷.

وجود انسان است نه این که تمام ذات انسان عقل اوست، عرفا همیشه مستی را به آن معنا که خود می گویند بر عقل ترجیح می دهند.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۲- مکتب عرفان و تصوف: در مکتب عرفان و تصوف جهاد با نفس و مبارزه با

خودخواهی و درهم کوبیدن «خود» گاهی به جای می رسد که اسلام آن را تأیید نمی کند. انسان کامل عرفا، انسانی است که به خدا می رسد، وقتی به خدا رسید، مظهر کامل همه ی اسماء و صفات الهی می شود و آینه ای می شود که ذات حق در او ظهور و تجلی می کند. رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- جمله ای دارد که آن جمله را، هم شیعه و هم اهل تسنن روایت کرده اند و از مسلمات است.

می فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَرَتْ يَبَابِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»<sup>۲</sup>

هر کس چهل شبانه روز خود را برای خدا خالص کند، یعنی چهل شبانه روز هیچ انگیزه ای در وجود او جز رضای خدا، حاکم نباشد، حرف بزند برای رضای خدا، غذا بخورد برای خدا، بخواند و بیدار شود برای خدا، یعنی آن چنان برنامه اش را تنظیم کند و آن چنان روح خود را اصلاح کند که اساساً جز برای خدا برای چیز دیگری کار نکند، یعنی ابراهیم خلیلی الله. پیغمبر فرمود: اگر کسی چهل شبانه روز هوا و هوس را به کلی مرخص کند و در این چهل شبانه روز جز برای خدا کاری نکند و جز برای او زنده نباشد، چشمه های معرفت و حکمت از درونش می جوشد و بر زبانش جاری می شود. بنابراین تصفیه ی نفس و اخلاص، دور کردن هوا و هوس نه تنها اثرش این است که قلب انسان را صاف می کند، بلکه اثر بیشتر و بالاتری دارد و آن این است که علم و حکمت است که قلب انسان را صاف می کند، بلکه اثر بیشتر و بالاتری دارد آن

---

<sup>۱</sup>- نیکی ملکی، آیین سلوک نشریه اخلاقی- عرفانی، شماره ۲۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۴ ویراستار اکرم محمدی، ص ۱۰۴.

<sup>۲</sup>- سفینة البحار، ماده ی خلص.

این است که علم و حکمت از درون انسان می جوشد.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۲- برخی اشکالات مکتب عرفان:

۱- تحقیر عقل: در مکتب عرفان یک چیزهایی تحقیر شده است که اسلام با آن تحقیرها موافق نیست و به همین دلیل انسان کامل، عرفان انسان نیمه کامل است. در عرفان، خیلی علم و عقل تحقیر شده است. در حالی که انسان کامل قرآن، انسانی است که کمال عقلی هم پیدا کرده، کمال عقلی جز کمالات اوست.

۲- درون گرایی مطلق: در عرفان و تصوف اسلامی، فقط درون گرایی مطرح شده، یعنی برون گرایی خیلی تحت الشعاع قرار گرفته است، جنبه ی فردی در آن زیاد و جنبه ی اجتماعی محو شده است یا کمرنگ، انسان کامل، عرفان اجتماعی نیست ولی اسلام ضمن آن که همه ی آن چه مربوط به دل و عشق و سیر و سلوک و علم افاضی و تهذیب نفس گفته می شود تأیید می کند، انسان کامل اسلام، انسان جامع می باشد که نقطه ضعف انسان کامل تعویض حساب می شود.

۳- نفس کشی: یک مسئله ی دیگر در این مکتب مطرح شده نفس کشی انسان است چنین تعبیراتی در اسلام وجود ندارد. در اسلام اصلاح نفس وجود دارد. ولی در عرفان نفس کشی به عبارت دیگر خود را در هم شکستن، خود را کوبیدن یعنی خودبین نبودن که غالباً یک نکته ی بسیار اساسی که در اسلام از آن به « کرامت نفس » تعبیر می کنیم، مورد غفلت واقع شده است.

عرفان شیرین است. به همین جهت عرفا با زبان ادب، نثر و نظم مدعای خودشان را خیلی بیان نموده اند و پخش کرده اند. انسان کامل عرفا در سرنوشت جامعه ی ما خیلی اثر دارد، یعنی ما بیشتر انسان والا و انسان متعالی را همان می دانیم که عرفا معرفی کرده اند.

۴- (اشکال عرفا) مخدوش شدن عزت نفس: در برخی فرقه های متصوفه مانند فرقه ی

---

<sup>۱</sup> - مرتضی مطهری، انسان کامل، چاپ یازدهم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۱۴۵ به بعد.

ملاطیه به بهانه مبارزه با نفس عزت نفس مؤمن مخدوش شده است. در بعضی تعلیمات اسلامی آمده است با نفس اماره باید مبارزه کرد و باز اساس محور تربیت اسلامی بر کرامت نفس است نفسی که باید آن را گرامی داشت نفس لواّمه و برای مبارزه با نفس مبارزه شده روش هایی برای تهذیب نفس به کار رفته است که با تعلیمات اسلامی سازگار نمی باشد. مانند این که شخصی برای خوار کردن نفس خود تظاهر به شراب خواری کند.<sup>۱</sup>

**۵-۱-۲- مکتب قدرت:** یکی دیگر از مکتب ها در مورد انسان کامل، انسان نمونه و ایده آل، مکتب قدرت است. در این مکتب، انسان کامل، مساوی با انسان مقتدر و صاحب قدرت است و به عبارت دیگر کمال در این مکتب مساوی با توانایی، نقص مساوی با عجز می باشد. هر انسانی که قوی تر باشد کامل تر و هر انسانی که ضعیف تر باشد ناقص تر است و اساساً حق و عدالت، حقیقی نیست و معنایی غیر از قدرت ندارد.

حدود چهار قرن پیش یعنی در قرن شانزدهم، تحولی در علم و منطق پیدا شد و دو نفر فیلسوفان بزرگ جهان بیکن انگلیسی و دکارت فرانسوی پیشرو علم جدید خوانده شدند. بالخصوص بیکن نظری در باب علم دارد. این نظریه که منشأ ترقی علوم و تسلط انسان بر طبیعت شد منشأ فاسدشدن انسان ها گردید.

نظریه بیکن: او می گوید: این ها برای انسان سرگرمی است که به دنبال علم برود. انسان باید علم را در خدمت زندگی قرار دهد. آن علمی خوب است که بیشتر به کار زندگی انسان بخورد و این بود که علم جای جنبه ی آسمانی خودش را به جنبه ی مادی داد. با این نظریه علم قداست خود را از دست داد و با مطرح شدن اصل داروین نیچه از آن حمایت کرد و نتیجه گرفت که اصل در حیات همه ی جانداران و حتی در حیات انسان که قویتر باشد باقی

---

<sup>۱</sup> - نیکی ملکی، آیین سلوک، نشریه اخلاقی، ص ۱۰۴.

می ماند و حق هم با همان است که باقی می ماند و گفت طبیعت به سوی انسان برتر و کامل پیش می رود و انسان کامل یعنی انسان قویتر و انسانی که اخلاق ضعیف پرور در او اصلاً وجود ندارد. ضعیف پرور- احسان کردن خدمت به خلق کردن- محبت ورزیدن- اینها مانع تکامل انسان می شود. نیچه می گوید: تعریف مرد برتر است که آن غایت هستی و غایت کمال است و خلقت برای اوست و همه مقدمه وجود او هستند- هیچ چیز نباید مانعش شود و باید اخلاق و رحم انسانیت مروت- عدالت همه ی این حرف ها را دور بریزد و خود را از همه ی این ها پاک کند.

#### ۶-۱-۲- سکولاریسم: «سکولار» کلمه ای انگلیسی است و از اصل کاتین «سکولارم»

گرفته شده است. «سکولار» به معنای «این عصر» یا «زمان حاضر» می باشد. دو ترجمه «سکولار» با اصطلاح «دنایی» معنا شده است.

از نتایج سکولاریسم، تلاش هرچه بیشتر برای مادی کردن دنیا و دنیوی کردن انسان است. با تلاش هایی که اندیشمندان سکولار در عصر روشنگری کردند. دین از زندگی بشر غربی رخت بربست و انسان کاملاً دنیایی به عنوان یک انسان مطلوب و ایده آل مطرح گردید.

سکولاریسم، توسط تاجران، دلالان اقتصادی اروپا طراحی و ترویج شد و ویژگی های صاحبان اندیشه سکولار را چنین خلاصه کرده اند. خشونت- خودخواهی- حرص- شهرت طلبی- جاه طلبی- بی اعتقادی به دین آن ها برای رسیدن به سود بیشتر کلیه مسائل خلاف اخلاق و محرّمات دینی را مباح می دانستند و بی اعتنائی به بایدها و نبایدهای دینی و از بین بردن حلال و حرام های دینی به طور کلی در زندگی مردم اروپا وارد شد.

سکولاریسم یعنی حذف دین از زندگی بشر و جداسازی علم از دین.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>- همان، همو، ص ۲۱.

سکولار: به کسی گویند که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد این واژه به دنیوی، مادی غیرمذهبی نیز ترجمه کرده اند.

رایج ترین معادل فارسی واژه ی سکولاریزاسیون «جدانگاری دین و دنیا»

تفاوت سکولاریسم و سکولاریزاسیون: سکولاریسم به عنوان یک ایدئولوژی و طرز تفکر خاصی آگاهانه برای رسیدن به این مقصود تلاش می کند، ولی سکولاریزاسیون یک فرایند و پدیده ای اجتماعی است که در شرایط خاص و بر اثر سلسله عوامل اجتماعی به جداسازی دین از دنیا می انجامد.<sup>۱</sup>

اندیشه ی سکولاریسم در دوره ی جدید مبتنی بر عقلانیت تجربی و علم نوین است.<sup>۲</sup> از ویژگی های سکولاریزم «قداست زدایی» فرد و جامعه ی سکولار به امر مقدس اعتقاد و اعتنا ندارد. و این در حالی است که اعتقاد به امر مقدس یکی از مشترکات همه ی ادیان است با توجه به مسئولیت های سنگینی که در اثر شریعت اسلام برای زمامدار و دستگاه حکومت تعیین شده است، حاکم و حکومت در حقیقت خدمتگزاران مردمند و وظیفه ی آنان اجرای احکامی الهی است حال اگر فرهنگ جامعه با انحراف از خط اصیل فطرت و خرد منحرف شده و طالب راه و رسم دیگری جز این باشد، آیا نشانه ی رشد و تعالی آن جامعه است یا انحطاط آن بشر در جوامع غربی طالب حکومتی است که دین و اخلاق در آن جای نداشته باشد و یا دین اخلاق به خواست آنان تأویل شود. آیا متفکران دینی و مصلحان جامعه وظیفه ندارند که برای اصلاح چنین جامعه ای قیام کنند و آدمیانی را که به حق بندگی رسیده اند به تکالیف بندگیشان آشنا کنند؟<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - علی ربانی گلپایگانی، ریشه ها و نشانه های سکولاریسم، تهران، انتشارات کانون اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

<sup>۲</sup> - همان، همو، آیین سلوک، ص ۹۳.

<sup>۳</sup> - همان، همو، ص ۹۵ به بعد.

### ۳-۱- تکامل از دیدگاه قرآن

#### ۳-۱-۱- مقام انسان کامل: حضرت امام خمینی معتقدند:

«اسم اعظم خداوند برای تجلی در موجودات و رساندن فیض به آن‌ها به جهت گستردگی فیض و محدودیت و کدورت اعیان موجودات به واسطه حجابی و جلوه ای فیض خود را به اعیان موجودات می‌رساند. این تجلی که نزدیکترین مرتبه الهی است، خلیفه الله و واسطه ی گسترش فیض نور او در عالم است که بر اثر این مرتبه موجودات از نور حق برخوردار می‌شوند.»

حضرت امام فرمودند: «مقام رسول الله - صلی الله علیه و آله - به ولایت کلی الهی الارصالة تمام برکات را در این جهان بسط داده است..... تجلی الهی به تبع پیغمبر بر امامان است» مقام محمدیه یا ولایت کلمه مقامی است که یک انسان به آن رسیده و راه را برای دیگران گشود. امامان هم این راه را پیموده و به تبع رسول الله به آن رسیدند و دیگران نیز می‌توانند پس از مقام انسان کامل، که مقام کمال انسانی است، به آن برسند و رسالت انبیاء این بوده است که انسان‌ها را به سوی کمال هدایت کنند.

مقام کمال انسانی در همه ی مردم به صورت فطرت وجود دارد و استعدادی است که باید شکوفا شود. فطرت هرکس او را به سمت کمال می‌کشاند.<sup>۱</sup>

#### ۳-۱-۲- تفسیر آیه هل اتی در شأن انسان کامل: در شأن انسان کامل و صفات انسان

کامل را بیان می‌کند.

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا  
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا  
إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا  
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا

---

<sup>۱</sup> - مدیرمسئول - نیکی ملکی - آیین سلوک، نشریه اخلاقی، عرفانی، شماره ۲ و ۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۴، ویراستار اکرم محمدی، صص ۱۸-۱۹.



۱- آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟

۲- ما انسان را از نطفه ی مختلفی آفریدیم، و او را می آزمائیم او را شنوا و بینا قرار دادیم.

۳- ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا کفران کند.

۴- ما برای کفران زنجیرها و غل ها و شعله های سوزان آماده کرده ایم.

#### تفسیر:

نطفه بی ارزش را انسان کردیم، و تمام وسائل هدایت را در اختیارش نهادیم بیشترین بحث های این سوره راجع به قیامت و نعمت های بهشتی است ولی در آغاز سوره سخن از آفرینش انسان است چرا که توجه به این آفرینش زمینه ساز توجه به قیامت و رستخیز است.<sup>۱</sup> جمله «نَبْتَلِيهِ» اشاره به رسیدن انسان به مقام «تکلیف و متعهد و مسئولیت و امتحان» است و این یکی از بزرگترین مواهب خدا است که به انسان کرامت فرموده و او را شایسته تکلیف و مسئولیت قرار داده است.

و از آن جا که «آزمایش و تکلیف» بدون «آگاهی» ممکن نیست، در آخر آیه اشاره به ابزار شناخت و چشم و گوش می کند که در اختیار انسان ها قرار داده است.

و از آن جا که تکلیف و آزمایش علاوه بر مسأله ی آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مسأله ی «هدایت»، «اختیار» دارد این آیه بعد به آن اشاره کرده می فرماید:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر و پذیرا

باشد، یا کفران کنند، و ناپذیرا»

---

<sup>۱</sup> - ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ ششم، دارالکتب اسلامی، زمستان ۱۳۶۸ش، ج ۲۵، ص ۳۳۲ به بعد

هدایت شامل هدایت تکوینی و تشریحی می شود و خداوند انسان را برای هدف « ابتلاء و امتحان» و تکامل آفریده است. مقدمات وصول به این هدف را در وجود او آفریده ، و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت تکوینی است و انبیای الهی را برای تعلیمات و قوانین خود مبعوث کرده این همان هدایت تشریحی می باشد. و تعبیر شاکراً و کفوراً و در مقابل نعمت بزرگ هدایت آنان که پذیرا شدند شکر آن را به جا آورده و آنان که مخالفت کنند کفران کرده اند و در آیه بعد اشاره به سرنوشت کسانی که کفر ورزیدند زنجیرها و غل ها و شعله های آتشین آماده کرده ایم.<sup>۱</sup>

### تفسیر آیه «هل اتی»<sup>۲</sup>

این سوره در شأن انسان کامل (اهل بیت- علیهم السلام-) نازل شده و صفات انسان کامل را بیان می کند شأن نزول این سوره مدنی است. ابن عباس می گوید: امام حسن و امام حسین- علیهم السلام- مریض شدند و حضرت علی- علیه السلام- و فاطمه- سلام الله علیها- و فضه خادمه آن ها و حسن- علیه السلام- و حسین- علیه السلام- نذر کردند اگر آن ها شفا یابند سه روز، روزه بگیرند هر دو شفا یافتند. و آن ها روزه گرفتند و هنگام افطار روز اول، سائلی بر در خانه آمد آن ها مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و با آب افطار کردند. روز دوم موقع افطار یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به یتیم دادند و با آب افطار کردند و روز سوم اسیری بر در خانه آمد باز همه سهم خود را به او دادند و با آب افطار کردند این سوره در شأن آن ها نازل شد «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» «ابرار از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. در آیات قبل که انسان ها به دو گروه

<sup>۱</sup>- همان، صص ۳۳۷-۳۳۶-۳۳۵.

<sup>۲</sup>- جعفر سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن (تفسیر سوره فرقان)، چاپ هشتم، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۱

کافر و شاکر تقسیم می شوند و عذاب کافران را بیان می کند.» سپس به سراغ پاداش های شکرگزاران و ابرار می رود.

نخست می فرماید نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوش آمیخته است «بر» (به کسر ب) به معنی «نیکوکاری» است که ابرار جمع «بر» به معنی گستردگی است و به همین دلیل صحراهای وسیع را «بر» می گویند و از آن جا که افراد نیکوکار اعمالشان نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد این واژه به کار رفته و فرق آن با خیر این است که در «بر» به معنی نیکی توأم «با توجه» است در حالی که «خیر» معنی عام دارد «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» «از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا که بخواهند آن را جاری می سازند»

همان طور که در دنیا چشمه های علم و رحمت از خانه ی پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- به سوی بندگان خدا و نیکان سرازیر می شود، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است چشمه ی شراب ظهور الهی از خانه ی پیامبر می جوشد و شاخه های آن به خانه های مؤمنان سرازیر می شود. و در آیات بعد به ذکر اعمال و اوصافی که «ابرار» و «عبادالله» دارند پرداخته با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آن ها را نسبت به این همه نعمت های بی مانند توضیح می دهد.

۱- می فرماید: «يُوفُونَ بِالْأَنذَرِ» یعنی آن ها به نذر خود وفا می کنند.<sup>۱</sup>

۲- «وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» و آن ها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که

عذابش گسترده است می ترسند. بیمناک هستند.

يُوفُونَ وَ يَخَافُونَ فعل مضارع آمده که این برنامه ی مستمر و همیشگی آنان است چون شأن

نزول آن در مورد علی و فاطمه و فرزندان آن ها حسن و حسین- علیهم السلام- می باشند که نذر

خود را در سه روز ادا کردند قلب آن ها از خوف خدا و روز قیامت مالا مال بود.

---

<sup>۱</sup> - سوره هل اتی (۷۶)، آیه ۷.

۳- « وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا »<sup>۱</sup> «و غذای (خود) را با اینکه به آن

علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

و سومین خصلت آنان اطعام هم راه با ایثار می باشد.

آن ها به عشق پروردگار اطعام می کنند.

۴- چهارمین عمل برجسته ی ابرار اخلاص است.

« إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا »<sup>۲</sup>

(می گویند) « ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداشی و شکری از شما نمی خواهیم

آن ها تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشم داشتی به پاداش مردم

و تقدیر آن ها و ریا و و به خاطر هوای نفس و پاداش مادی نیست همان طور که در دنیا

چشمه های علم و رحمت از خانه ی پیامبر- صلی الله علیه و آله- به سوی بندگان خدا و نیکان

سرازیر می شود، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است. چشمه شراب ظهور الهی از خانه

پیامبر- صلی الله علیه و آله- می جوشد. و شاخه های آن به خانه های مؤمنان سرازیر می شود.

و در آیات بعد به ذکر اعمال و اوصافی که «ابرار» و «عبادالله» دارند پرداخته با ذکر پنج وصف دلیل

استحقاق آن ها را نسبت به این همه «نعمت ها» بی مانند توضیح می دهد.<sup>۳</sup>

و پنجمین توصیف «ابرار» « إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا »<sup>۴</sup> یعنی ما از پروردگارمان

خائفیم از آن روز که عبوس و شدید است.

---

<sup>۱</sup>- همان، آیه ۸.

<sup>۲</sup>- همان، آیه ۹.

<sup>۳</sup>- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ناشر: دارالکتب اسلامی، ص ۳۳۲ به بعد.

<sup>۴</sup>- همان، آیه ۱۰.

عَبُوسًا، عبوس: یعنی حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است نه تنها انسان عبوس است آن روز عبوس است.

(عبوس صفات انسان است به کسی که قیافه اش درهم کشیده است گفته می شود) دومین وصف بعد از اوصاف پنجگانه و پنجمین وصف هر دو مسئله خوف است با این تفاوت که در اولی تنها سخن از خوف روز قیامت است و در دومی خوف از پروردگار در روز قیامت و به خاطر همین، خداوند آن ها را از شر آن روز نگهداری می کند.

که صاحب مذکور در سوره ها اتی که همان صفات انسان کامل می باشد در سوره فرقان محبت ۱۴ صفت برای عباد الرحمن بیان شده است که به آن اشاره می شود.<sup>۱</sup>

**۳-۳-۱- صفات عباد الرحمن:** سوره فرقان آیه ۶۳ چهارده نشانه برای یک انسان کامل بیان می کند.

به طور خلاصه صفات انسان کامل (عباد الرحمن) بیان می شود:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»<sup>۲</sup>

۱- «بندگان خدا آن کسانی هستند که با تواضع راه می روند»

چرا این علت بیشتر از دیگر صفات بیان شده است؟

زیرا در درون انسان دو نیروی متضاد وجود دارد و تکامل انسان بر اثر همین دو نیروی مخالف است که در حال کشمکش است. اگر این تضاد نبود تکامل وجود نداشت یکی از این دو نیرو عقل است که انسان را به صفات عالی انسانی سوق می دهد. و از غرایز نفسانی و رذائل اخلاقی باز می دارد و این غرایز در بدن انسان در حکم موتور ماشین را دارد که به انسان تحرک و

---

<sup>۱</sup> - ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۳۵۶.

<sup>۲</sup> - سوره فرقان (۲۵)، آیه ۶۳.

جنبش می دهد و عقل حکم ترمز ماشین را دارد که آن را محدود می کند و انسان را از سقوط در دره ی بدبختی باز می دارد.

اگر انسان فاقد عقل بود شایسته تکلیف و تکامل نبود. رمز تکامل انسان عقل اوست. تا به وسیله ی آن خویشتن را از غرائز خویش کنترل کند. و علت بدبختی شیطان همان غرور او بود. زیرا علامه بر خودخواهی جاهل و نادان بود لفظ «عبد» یعنی کسی که مالک دارد و لفظ «رحمن» یعنی نعمت گسترده ی خدا و «عبادالرحمن» یعنی بندگانی که دارای این صفات شدند مشمول لطف بیشتر خدا می شوند.<sup>۱</sup>

### دومین صفات عبادالرحمن: حلم و بردباری

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۲</sup>

«هنگامی که افراد سخن گویند، آنان پاسخ دور از لغو و گناه گویند»

این آیه ما را به مدارا با مردم مخصوصاً افراد جاهل سفارش می کند. اولاً اگر با آنان با خشونت رفتار شود. آنان در لجاجت خود راسخ تر می گردند. ثانیاً خود انسان از قدر و مقام خود می کاهد. اگر با جاهلان خشونت کند. ثانیاً اگر با جاهلان با نرمی رفتار کنیم مردم به کمک فرد مداراکننده قیام می کنند.

### سومین خصلت عبادالرحمن: نیایش در دل شب است.

«وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»<sup>۳</sup>

«و کسانی که شب هنگام برای خدا بیدار می مانند و سجده و قیام دارند پرستش خدا، حس

---

<sup>۱</sup> - جعفر سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن (تفسیر سوره فرقان)، بی چا، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۱، برداشت از متن تلخیص.

<sup>۲</sup> - سوره فرقان (۲۵)، آیه ۶۳.

<sup>۳</sup> - همان، آیه ۶۴.

شکرگزاری را در انسان زنده می کند و دارای آثار تربیتی است و پرستش و عبادت خداوند مایه ی تکامل روحی انسان می شود.

چرا که روح انسان با جهان بی کران مطلق مرتبط می شود.

قرآن نیایش هنگام شب را از نشانه های عبادالرحمن می داند زیرا نیایش در شب از هر ریا و تزویر دور است و انگیزه ی دیگری جز پرستش خدا ندارد و باعث خودسازی انسان می شود. و کسانی که از روی عشق خدا او را شایسته ی عبادت دیده و عبادت می کنند. عبادت آنان، بهترین عبادت است و انسان را به کمال می رساند.<sup>۱</sup>

**چهارمین خصلت عبادالرحمن: بیم و امید در زندگی است.**

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا»<sup>۲</sup>

«کسانی که می گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بازگردان، حقاً که عذاب آن لازم و جاودانی است»

دو عامل روحی «خوف و رجاء» در تکامل انسان نقش مؤثری دارند. اگر امید به مغفرت خدا نباشد انسان به فکر اصلاح خویش نمی افتد و از گناه اجتناب نمی کند، بهشت و دوزخ مظهر خوف و رجاء در روح انسان هستند. زیرا عدل الهی ایجاب می کند که سرنوشت ستمگران و فرمانبرداران یکسان نباشد. امید عامل تحرک انسان در زندگی و بیم عامل بازدارنده از گناهان می باشد.

**پنجمین خصلت عبادالرحمن: میانه روی در انفاق است.**

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»<sup>۳</sup>

«کسانی که موقع انفاق نه اسراف می کنند و نه تفریط و راهی میان این دو که عادلانه است

---

<sup>۱</sup> - جعفر سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن، برداشت از متن.

<sup>۲</sup> - سوره فرقان (۲۵)، آیه ۶۵.

<sup>۳</sup> - همان، آیه ۶۷.

انتخاب می کند»

امام رضا- علیه السلام- فرمودند: «السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ»<sup>۱</sup>

«افراد سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیکند، و افراد بخیل و ممسک از خدا و بهشت، از مردم دورند»

ششمین خصلت عبادالرحمن: یکتاپرستی است.

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ»<sup>۲</sup>

«و کسانی که هم راه خدا معبود دیگری را نمی پرستند»

هفتمین خصلت عبادالرحمن: احترام به جان انسان ها.

«وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»<sup>۳</sup>

«نفسی را که خداوند آن را محترم شمرده نمی کشند مگر در موردی که حق باشد (قصاص)»

هشتمین خصلت عبادالرحمن: عقیف و پاک دامن هستند.

«وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»<sup>۴</sup>

«زنا نمی کنند و هرکسی مرتکب شود به کیفر خود می رسد»

نهمین خصلت عبادالرحمن: پاک سازی روح و روان.

«يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا»<sup>۵</sup>

«عذاب آنان شدید می گردد و در آن جا جاودانه با حالت خواری می مانند»

---

<sup>۱</sup> - جعفر سبحانی، همان.

<sup>۲</sup> - سوره فرقان (۲۵)، آیه ۶۸.

<sup>۳</sup> - همان.

<sup>۴</sup> - همان، آیه ۶۹.

<sup>۵</sup> - همان.



دهمین خصلت عباد الرحمن: در مجالس گناه حاضر نمی شوند.

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا<sup>۱</sup>

«کسانی که در مجالس گناه حاضر نمی شوند»

واژه زور به معنی انحراف از حق است.

خداوند برای صیانت افراد از ارتکاب به گناه، حریمی برای آن قائل شده است و آن عدم

شرکت در مجالس گناه می باشد و شرکت در این مجالس به منزله ی شکستن «قروع» و نزدیکی

به خود گناه می گردد.

یازدهمین خصلت عباد الرحمن: از کارهای بیهوده می پرهیزند.

«... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا<sup>۲</sup>

«هنگامی که با سخن لغو و یا کار بیهوده روبرو شدند، بزرگوارانه می گذرند و خود را آلوده

نمی نمایند»

واژه لغو: در لغت صدای گنجشک و مرغان هوا را بدون فکر بر زبان جاری می کنند

می گویند: (هر سخن و اندیشه بدون منطق، اندیشه لغو گفته می شود).

دوازدهمین خصلت عباد الرحمن: کنجکاوی در آیات الهی دارند.

«وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا<sup>۳</sup>

«افرادی که به آیه های خدای خود یادآوری شدند، کر و کور بر آن ننگرند»

سیزدهمین خصلت عباد الرحمن: درخواست فرزند صالح است.

---

<sup>۱</sup> - همان، آیه ۷۲.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - همان، آیه ۷۳.

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ»<sup>۱</sup>

«پروردگارا! برای ما از همسران ما و نسل خویش، فرزندان عطا فرما که مایه ی چشم

روشنی ما باشد»

یکی از نشانه های بندگان خدا این است که پیوسته خواهان فرزندان پاک از همسران و

ذریه ی خویش هستند.

مردان خدا از خدا می خواهند که مثل آنان مایه ی چشم روشنی آنان باشد.

فرزندان پاک و صالح مایه ی گسترش شخصیت جسمی و معنوی انسان و وسیله ی

آزمایش او می شود.

**چهاردهمین خصلت عبادالرحمن: پیشوای متعهد و مسئول پرهیزکاران.**

«وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»<sup>۲</sup>

«ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده»

یکی از خصلت ها که انسان را به تکامل می رساند داشتن الگو در زندگی می باشد لفظ امام

در آیه همان پیشوای فضیلت و الگوهای سعادت آفرین است.<sup>۳</sup>

#### **۴-۱- راه های بدست آوردن کمال**

**۴-۱-۱- رهایی از نفس و تعلقات آن:** اولین شرط حصول کمال رها شدن از نفس خود و

تعلقات آن می باشد.

---

<sup>۱</sup> - همان، آیه ۷۴.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - جعفر سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن، برداشت از متن.

راه های رهایی از وابستگی ها و رفع حجاب ها و دفع موانع راه کمال.<sup>۱</sup>

**الف) عرفان و معرفت اسلامی:** به طور کلی رمز پرواز معنوی چهارگونه است:

۱- سفر از خلق به سوی حق که در پرتو پرداختن به عبادات، رعایت دستورها- انجام

ریاضت ها، مهاجرت از طبیعت و پرواز به حق تعالی انجام می پذیرد.

۲- سفر از حق به سوی حق بوسیله حق: این سفر از سفر اول صورت می گیرد. سالک اوج

می گیرد و به مقام «فنا ی قنا» نائل می گردد.

۳- سفر از حق به سوی خلق: این مرحله به نام «سَخَو» نام دارد سالک بین مقام جبروت و

ملکوت در طیران است.

۴- سفر از خلق به سوی خلق از طریق حق: دستیابی به این مرحله در پیامبر اسلام- صلی

الله علیه و آله- خاتمه یافت.<sup>۲</sup>

**۲-۴-۱- اتصال به گنجینه ی توحیدی:** قرآن کتاب ارزنده الهی است، آن هم آن قدر به

دنبال این بوده است که مردم را تهذیب کند، دنبال چیزهای دیگر نبوده است، اصلاً می توان گفت

هدف از نزول قرآن همین مسئله بوده است، قرآن کتابی است انسان ساز.

قصه های قرآن هم برای تهذیب بوده است. احکام در قرآن اصولش ذکر شده است آن هم

نه به طور کامل، قرآن کتاب اصلاح جامعه است.<sup>۳</sup>

قرآن سرشار از حقایقی است که آدمی جزء در پرتو وحی، از آن بهره مند نخواهد شد.

---

<sup>۱</sup> - محمد شفیعی مازندرانی، مبانی تربیتی عرفانی امام خمینی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۵۷-۵۸.

<sup>۲</sup> - حسین مستوفی، ره توشه کمال، بی جا، بی جا، معاونت فرهنگی انتشارات اسلامی تکا، ۱۳۸۱، ص ۸.

<sup>۳</sup> - بازنویسی سعید شمس، نماز نور چشم مصطفی، بی جا، قم، جمال مرکز فرهنگ و معارف قرآن، شماره کتابشناسی ۱۱۶۶۶۳۲، ۱۳۸۷، ص ۳.

### **۳-۴-۱- برخورداری از شکوه رحمانی:** انسان تا در عالم طبیعت است ممکن است قوای

سرکش خود را مهار عقل و شرع کند. و این در اول جوانی بسیار سهل و آسان است زیرا که نور فطرت مقهور نشده و صفای نفس را از دست نداده است و اخلاق فاسده و صفات ناهنجار در نفس رسوخ ننموده است و در ایام جوانی اراده و تصمیم انسان، جوان ست و محکم.

از این جهت نیز اصلاح برای انسان آسان تر می باشد ولی پیری اراده سست و تصمیم پیر است و چیره شدن بر قوا مشکل تر می باشد.

**ب) حق خواهی و دوری از باطل:** بزرگترین چیزی که اگر انسان دارا باشد کمال بزرگ دارد. این است که حق را چون حق است به خواهد از حق خوشش بیاید برای این که حق است و از باطل متنفر باشد زیرا باطل است. اگر حق به دست دشمن هم باشد. آن را تعریف کند و اگر باطل از فرزندش وجود پیدا کرد این مالکیت را داشته باشد که از آن تنفر داشته باشد و اظهار تنفر کند. این گونه افراد اندک هستند.

در تهذیب نفس و رفع حجاب ها هزاران جوان به ملکوت نزدیک تر و موفق می شوند و یک پیر موفق نمی شود.<sup>۱</sup>

### **۴-۴-۱- بهره مندی قلب از حقایق و مقامات معنوی:** عبادت ها به طور اعم غیر از شرایط

صحت، شرایط «قبول» و «کمال» نیز دارند یعنی وقتی از شرایط صحت فقهی برخوردار است موجب رفع عقاب خواهد شد، اما همین عبادت صحیح وقتی موجب رشد معنوی و قرب الهی می شود که دارای شرایط قبولی باشد. بنابراین گاهی یک عبادت صحیح است، اما رشدآور نیست، یعنی می تواند ما را از کیفر برهاند، ولی ما را محبوب خدا نمی کند، یکی از شرایط قبولی مثلاً

---

<sup>۱</sup> - همان، کمال، ص ۲۰.

نماز توجه قلبی و حضور قلب هنگام نماز است هر مقدار نمازگزار حضور قلب داشته باشد به همان اندازه خدا نمازش را می پذیرد.<sup>۱</sup>

#### ۵-۴-۱- نجات انسان از منجلاب ظلمانی اسفل السافلین: نجات انسان از منجلاب ظلمانی

اسفل السافلین و نیل به ساحل جزیره ی امن توحید میسر نیست مگر تأسی به روش عملی ائمه عصمت- علیهم السلام- و سخنان گهربار آنان در آیات قرآن کریم و از راه تزکیه نفس و وارستگی از خواهش های نفسانی بر صراط مستقیم الهی گام به نهیم. علی- علیه السلام- می فرماید: عارف کسی است که نفس خویش را شناخته است و آن را از هر آن چه موجب دوری و هدایت است آزاد ساخته و پاک و منزّه نموده است، و عارف ربانی در عین معاشرت با مردم تنهاست هرچند در ظاهر در میان مردم زندگی می کند، اما در باطن دل را از هر چیز و هرکس جدا نموده و فقط با معشوق واقعی خود همنشین است.<sup>۲</sup>

تا انسان در قید اسارت نفس و شهوات آن است به هیچ یک از مقامات معنوی و روحانی نایل نمی شود و سلطنت باطنیه ی نفس ظهور نمی کند و مقام استقلال عزت نفس، که از بزرگترین مقامات کمال روحانی است در انسان هویدا نمی شود و چون نفس اماره در باطن قوی شد کم کم به معصیت های کوچک قانع نمی شود و انسان را به معاصی بزرگ و سستی عقاید و بغض دشمن انبیاء و اولیاءش نمی کشاند انسان عاقل باید خود را از این اسارت رها کند و مدتی مواظبت اوقات خویش کند و مطالعه در حالت نفس کند.

---

<sup>۱</sup>- بازنویسی سعید شمس، نماز نور چشم مصطفی، قم، جمال مرکز فرهنگ و معارف قرآن، شماره کتابشناسی ۱۱۶۶۶۳۲، ۱۳۸۷.

<sup>۲</sup>- یعقوب قمری شریف آبادی، انسان کامل، مرات خفیه، بی چا، قم، انتشارات عصر ظهور، ۱۳۷۸، ص ۴۵ به بعد.

## ۶-۴-۱- تربیت شایسته: اسلام مراحل تربیت و سازندگی انسان را به دو دوره کلی تقسیم

می کند.

مرحله اول شامل ۲۱ سال اولیه ی عمر می باشد و خود به دو دوره ۷ ساله تقسیم می شود و سپس مرحله دوم که از اتمام ۲۱ سالگی تا پایان عمر ادامه دارد. این دوره نیز به سه دوره کوچکتر تقسیم می شود ولی از لحاظ تربیت و پرورش مرحله اول که ۲۱ سال نخست زندگی می باشد اهمیت بیشتر دارد.

در زمینه تقسیم بندی مرحله اول زندگی پیامبرگرامی - صلی الله علیه و آله - اسلام در سخنی چنین می فرمایند: « فرزند انسان تا هفت سالگی مقام سروری و سیادت دارد و هفت سال بعد به اطاعت از پدر و مادر مهم ترین سنین زندگی خویش که شامل سه دوره هفت ساله می باشد پا به دنیای وسیع تری می گذارد که تا پایان عمرش به درازا می کشد» این مرحله به ۳ دوره جوانی - میانسالی و پیری و کمال تقسیم می شود. هر کدام از این دوره ها و ویژگی هایی دارد و آدمی در طی آن طرز فکر - روحیه - رفتار مخصوص به خود را دنبال می کند.

مسئله ای که مشخص است، ضرورت مداومت در تربیت است زیرا انسان در تمام طول عمر نیاز به تربیت و مربی دارد.<sup>۱</sup>

باید از همان لحظه ی اول زندگی مشترک و قبل از انعقاد نطفه به فکر تربیت کودک بود. امیرالمؤمنین - علیه السلام - خصلت های زشت و زیبای روح و روان انسان ها را متأثر از شیرمادر می داند برای شیردادن بهترین دایه را برگزینید چنان که برای ازدواج بهترین همسر را برمی گزینید زیرا شیر طبیعت را تغییر می دهد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - جواد حکیمای، مراحل تربیت و تکامل، چاپ دوم، انتشارات پویان مهر، ۱۳۸۸، صص ۱۴۴-۱۴۲.  
<sup>۲</sup> - علی مؤیدی، چگونگی جوانی شاداب و دیندار تربیت کنیم، بی چا، قم، انتشارات حسینی، ۱۳۸۸، صص ۲۷-۲۶.

انسان کامل مظهر تام مرتبه الهیه است، او معلم ملائکه و خلیفه الله بر همه ی عالم می باشد، و ولایت کلیه دارد او احاطه کامل بر کل هستی با همه ی کرات و آسمان ها و کهکشان ها دارد. و به اذن خدا کارهای خدایی می کند. امروز در همه ی عالم، انسان کاملی جزء حجت بن الحسن (روحی و ارواح العالمین له الفداء) وجود ندارد.

## ۲- انواع محبت

عشق و محبت یک موهبت ربانی و یک قوه ملکوتی و یک نور الهی و یک جاذبه رحمانی است و این موهبت نصیب کسی می گردد که قلب خود را از خودپسندی تخلیه نموده و دل خود را متوجه به عالم الوهیت نماید. آتش محبت رنج ها و زحمات را از بین می برد و خطر ها و سختی ها را آسان می کند.

محبت مادر نسبت به فرزند چقدر شگفت آور است و از عجائب اسرار خلقت به شمار می رود مادر خواب و خوراک و تمام آسایش خود را در پرستاری فرزند خود از دست می دهد. عشق وقتی محقق می گردد که جمال معشوق و یا نام او اکثر اوقات عاشق را فرا گیرد. آن وقت غالب بر عقل می گردد. تا اینجا سرحد عشق مجازی است هر قدر هم جلوه کند از خودخواهی و از اغراض نفسانی عاری نیست، اما عشق حقیقی که آن را عشق پاک نامند وقتی صورت گیرد که از اغراض طبیعی و هوی و هوس عاری گشته و مثل زرناب از بوته ی امتحان خالص بیرون آمده باشد.<sup>۱</sup>

### ۱-۲- محبت خدا

راه حبّ نزدیک ترین راه به محبوب است و مرکب عشق تیزترین مرکب به سوی مقصود است و میزان اقریب درگاه حضرت باری تعالی همانا شدت مراتب حبّ است هر کس که حبّ اش

---

<sup>۱</sup> - نصرت بیگم امین، سیروسلوک، بی چا، تهران، انتشارات بهار اصفهان، ۱۳۶۱، صص ۱۹۵ تا ۱۹۷.



بیشتر باشد، مقرب تر است و لذا نزدیک ترین بندگان یعنی رسول ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله - را لقب خاص حبیب الله داده شد و مقام حبّ بالاترین مقامات است به این معنی که آن چه پیش از این مقام می باشد مانند توبه و صبر و زهد و دیگر مقامات همگی مقدمه ی این مقام است و شوق و انس و رضا از ثمرات مقام محبّت و از توابع آن می باشد.<sup>۱</sup>

بزرگان دین و اولیای الهی فقط به خدا عشق می ورزند و لاجرم پیروان آن ها نیز همانند آنهایند، زیرا پیوند و ارتباط آنان با اولیای خدا برای آن ها نور و شفافیت باطن می آورد، و به قلب و دل آن ها صفا و جلا می دهد.<sup>۲</sup>

برای ایجاد و تقویت این محبّت برنامه های زیادی وجود دارد که یکی از آن ها «شناخت» است.

«فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»<sup>۳</sup>

«رها کن آنهایی را که تمام ذکر و فکرشان دنیاست»

وقتی انسان خدا را شناخت. اولیای خدا را شناخت. وقتی به کمال شناخت و فهمید که این ها که مجسمه ی عدلند و اصلاً خیر مطلقند، آن وقت توجه پیدا می کند. وقتی انسان حُبّش لله و بُغضش هم لله شد، راه استکمال را به سرعت طی می کند و مجذوب حقّ و اولیای حق می شود. و به یک سالک مجذوب تبدیل می شود.<sup>۴</sup>

**۱-۲-۱- انحصار محبّت به خدا:** قلب، حرم الهی است و در حرم الهی فقط باید خدا وجود

داشته باشد. در قلب انسان باید حبّ خدا و حبّ انبیاء، حبّ اولیاء، حبّ اولیای اولیاء، حبّ

---

<sup>۱</sup> - همان، ص ۱۴۵.

<sup>۲</sup> - حسین صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۱، بی چا، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر قم، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵.

<sup>۳</sup> - سوره نجم (۵۳)، آیه ۲۹.

<sup>۴</sup> - حسن صافی اصفهانی، همان.

دوستان خدا باشد التامین فی حجة الله.<sup>۱</sup>

محبت اولیای خدا منحصر به خداست، یعنی ولی معصوم حبّ شان، فی الله و بالله است و بغضشان هم فی الله و بالله است. اگر کسی را دوست بدارند به این اعتبار است که خدا او را دوست دارد و اگر از کسی بدشان بیاید به حساب این است که خدا از او بدش می آید احادیثی راجع به حبّ فی الله و بغض فی الله در کافی که معتبرترین کتب حدیث شیعه است آمده است در بعضی احادیث هست که امام معصوم - علیهم السلام - می فرمایند: « دین چیزی جز حبّ و بغض نیست »

در بعضی روایات است که اگر انسان به درجه ای برسد که حبّ و بغضش فی الله و بالله باشد ایمانش کامل است.<sup>۲</sup>

دوستی خدای (تعالی) عالی ترین مقامات است، بلکه مقصود همه مقامات است. چون شوق و رضا، و غایت کمال بنده آن است که دوستی خدای (تعالی) بر دل او غالب شود، چنان که همه ی وجود او را فرا گیرد.

حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - فرموده ایمان انسان تمام نیست تا آن گاه که خدای (تعالی) و رسول - صلی الله علیه و آله - را از هر چه جز آن است بیشتر دوست بدارد و برسیدند که «ایمان چیست؟» گفت: آن گاه که خدا و رسول - صلی الله علیه و آله - را از هر کسی بیشتر دوست داشته باشد.

حضرت عیسی - علیه السلام - به قومی گذشت نزار و ضعیف پرسید شما را چه رسیده است؟ گفتند: ما را دوستی خدای (تعالی) به گداخت، گفت شما هستید مقربان (فرموده اند: سرّی

---

<sup>۱</sup> - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، بی چا، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، صص ۱۳۶-۱۲۷.

<sup>۲</sup> - حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۱

سقطی گوید: « روز قیامت هر کسی را به انبیا خوانند گویند یا اُمّت موسی یا اُمّت عیسی، یا اُمّت محمد مگر دوستان خدای را گویند: یا اولیای خدای بیایید نزد خدای تعالی، دل های ایشان از شادی از جای کنده شود.<sup>۱</sup> »

وقتی محبت در دل شعله ور شد و بر دل سالک سیطره یافت ایثار محبوب بر همه چیز و بر خود، چه محبت حقیقی و چه محبت مجازی، محبت حقیقی، یعنی محبت خدا در محبت خدا، سالک با سیطره ی محبت بر دل، فقط محبوب را بر می گزیند او را بر خود و همه چیز مقدم می دارد. کسی که محبت خدا بر دل او حاکم باشد. این محبت و لذت مخصوص او را از لذت های فانی دنیوی روگردان خواهد نمود.<sup>۲</sup>

و از دیگر آثار محبت خدا طولانی شدن حزن و کم شدن خوراک و خواب مثل شخص مریض و کم شدن خنده و ترک دنیا و رغبت به آخرت زیرا دنیا زندان برای اوست و همانا او با مردن از قید این زندان خارج می شود و وصل به خانه ی محبوب می شود.

« مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ »<sup>۳</sup>

«هرکه از دین خود باز گردد، زود است که خدا مردمی آورد که دوست شان بدارد و

دوستش دارند»

«محبت» دل بستگی به محبوب حقیقی است به گونه ای که سالک همه چیز خود را به او

بذل می کند و به غیر او هیچ توجهی ندارد.

---

<sup>۱</sup> - ابو حامد امام محمد غزالی طوسی، کیمیای سعادت، ج ۲، چاپ چهارم، انتشارات علمی فرهنگی، ص ۵۶۹.

<sup>۲</sup> - محمد شجاعی، رساله ی محبت، چاپ چهارم، بی جا، انتشارات سروش، ۱۳۸۷، ص ۸۸.

<sup>۳</sup> - سوره نساء (۵)، آیه ۵۴.

محبت سه درجه دارد. درجه ی نخست: محبتی که وسوسه ها را از بین می برد، خدمت الهی را شیرین می کند و سختی ها و مصیبت ها به دل تسلی و آرامش می دهد.

درجه ی دوم: محبتی که باعث مقدم داشتن حق تعالی بر غیر می شود که زبان را مشتاق ذکر الهی، و دل را شیفته شهودش می کند این محبت در اثر مطالعه ی صفات الهی و نظر در آیات الهی و مداومت در سیر و سلوک بدست می آید.

درجه ی سوم: محبتی است وصف نشدنی، محبتی است که فهم ها را می رباید این محبت حقیقی؛ و در سیر و سلوک کارساز است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲- محبت اهل بیت - علیهم السلام -

وقتی می توان دوست داشتن را وارد زندگی کرد که از یک طرف محبوب انسان هیچ نقصی نداشته باشد و از طرف دیگر جلوه و ظهور جنبه ی کمالی خود او باشد تا هم سنجی بین مُحبّ و محبوب واقع گردد.

اولاً خداوند کسانی را در عالم قرار داده که از جنس خود انسان ها هستند.

ثانیاً در عین انسان بودن معصوم هستند و تمام جنبه های کمالی انسان ها را دارا می باشند.

دل انسان به جز کسی را که برخوردار از کمال مطلق باشد به عنوان مصداق کامل محبت نمی پذیرد و آن جز خدا نمی باشد و خدا ما را متوجه به معصومینی کرده که از جهت انسانیت در کمال انسانی قرار دارند يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً یعنی طهارت مطلق را به شما اهل بیت دادم.

قرآن فرمود: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ »<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - عبدالله انصاری، تا ملکوت، صص ۱۲۶-۱۲۵.

<sup>۲</sup> - سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

یعنی «خدا اراده کرده است که فقط شما اهل بیت را از هر گونه آلودگی پاک باشید»

یعنی این طهارت یک نوع خاص طهارت است و طهارت اهل بیت غیر از طهارت تشریعی

است که برای عموم بشر، با ارسال پیامبران اراده کرده است.<sup>۱</sup>

در زیارت جامعه عرض می کنی «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»

یعنی هر کس شما را دوست بدارد خدا را دوست دارد و از طریق محبت حجاب ها بین

انسان و حقایق عالم برطرف می شود.

در زیارت جامعه عرض می کنی: «بِه مَوَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَاصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ

دُيُنَانَا»<sup>۲</sup>

«از طرق محبت به شما خداوند ما را به حقایق دینمان آگاه نمود و آنچه مایه فساد دنیایمان

می شد اصلاح کرد»

هدف خلقت این است که توسط خلق خدا شناخته شود. پس باید کسانی باشند که در تمام

حرکات و گفتارشان نمایش حق باشند و این اجزاء جزء معصومین نمی باشند. مقصد خلقت

کسانی هستند که حق را نمایش می دهند و از طریق اهل بیت و معصومین - علیهم السلام - حق

شناخته می شود.<sup>۳</sup>

هرگاه با کسانی که حقیقتاً پاکدل هستند و آیه تطهیر در شأن آن ها نازل شده مرتبط باشیم.

صفای دل پیدا می کنیم و ضمیرمان نورانی می شود.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - ابوالحسن مهدوی، هدف خلقت، چاپ دوم، اصفهان، ناشر مجبان، ۱۳۸۳، ۱۳۸۹، نسیم.

<sup>۲</sup> - عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، چاپ سوم، انتشارات عصمت، ۱۳۸۰،

ص ۹۸۳ به بعد.

<sup>۳</sup> - اصغر طاهرزاده، حبّ اهل بیت، چاپ چهارم، اصفهان، انتشارات لب المیزان، ۱۳۸۹، ص ۲۹ به بعد.

<sup>۴</sup> - حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۱، ص ۴۷۸.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۱</sup>

«بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم»

خداوند در آیات دیگر این محبت به اهل بیت- علیهم السلام- را راهی به سوی حضرت

حق و منفعتی برای مؤمنان می خواند.

هنگامی این آیه نازل شد اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا خویشاوندان تو که مودت

آن ها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: «علی و فاطمه و دو فرزندان آن دو

و این سخن را سه بار تکرار فرمود»<sup>۲</sup>

پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرمودند: «هر کس با محبت آل محمد- صلی الله علیه و آله-

از دنیا برود شهید از دنیا رفته است و هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود مورد مغفرت خداوند

قرار گرفته است و مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته است و فرشته ی مرگ او را به بهشت بشارت

می دهد. و قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد»<sup>۳</sup>

حضرت رسول- صلی الله علیه و آله- دارای مقام محمود است مقامی که جمیع مخلوقات

آن را می ستایند و حمد می کنند و آن شفاعت کبریٰ برای رسول الله- صلی الله علیه و آله- در

روز قیامت است»<sup>۴</sup>

تفسیر آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ»

از آن جا که یکی از وسائل ارتباط با خدا مسأله دعا و نیایش است به دنبال ذکر بخش

---

<sup>۱</sup> - سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

<sup>۲</sup> - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۱.

<sup>۳</sup> - محسن نصری، سبک زندگی علوی، انتشارات حیات طیبه

<sup>۴</sup> - تهرانی، معادشناسی، ج ۹، بی چا، انتشارات علامه طباطبائی، طبع اول، انتشارات حکمت، ص ۳۲۹.

مهمی از احکام اسلام در آیات گذشته آیه مورد بحث از آن سخن می گوید و با این یک برنامه عمومی برای همه کسانی که می خواهند با خدا مناجات کنند در بردارد قرار گرفتن آن در میان آیات مربوط به روزه مفهوم تازه ای به آن می بخشد، چرا که روح هر عبادتی قرب به خدا و راز و نیاز با اوست. این آیه روی سخن را به پیامبر کرده، می گوید «هنگامی که بندگانم از تو درباره من سؤال کنند بگو من نزدیکم» «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» نزدیکتر از آن چه تصور کنید، نزدیکتر از شما به خودتان، و نزدیکتر از شریان گردنهایتان چنان که در جای دیگر می خوانیم: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>۱</sup>

سپس اضافه می کند: «من دعای دعاکنده را به هنگامی که من را می خواند اجابت می کنم» «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا»

«بنابراین باید بندگان من دعوت من را بپذیرند (فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي)

و به من ایمان آورند (وَلْيُؤْمِنُوا بِي)

«باشد که راه خود را پیدا کنند و به مقصد برسند» (لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)

جالب این که در این آیه کوتاه خداوند هفت مرتبه به ذات پاک خود اشاره کرده و هفت بار به بندگان! و از این راه نهایت پیوستگی و قرب و ارتباط و محبت خود را نسبت به آنان مجسم ساخته است!

«عبدالله بن سنان» می گوید از امام صادق - علیه السلام - شنیدم که فرمود:

«زیاد دعا کنید زیرا دعا کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است»

نعمت ها و رحمت های نزد پروردگار است که جز با دعا نمی توان به آن رسید!

و بدان هر دری را که بکوبی عاقبت گشوده خواهد شد»

---

<sup>۱</sup> - سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶.

آری او به ما نزدیک است، چگونه ممکن است از ما دور باشد در حالی که میان ما و قلب ما جای او است.

### فلسفه دعا و نیایش

آن ها که حقیقت روح دعا و اثرات تربیتی و روانی آن را نشناخته اند ایرادهای گوناگونی به مسأله دعا دارند:

گاه می گویند: دعا عامل تخدیر است، چرا که مردم را به جای فعالیت و کوشش از وسائل پیشرفت و پیروزی، به سراغ دعا می فرستد، و به آن ها تعلیم می دهد که به جای همه این تلاش ها دعا کنند! و گاه می گویند: اصولاً آیا دعا کردن فضولی در کار خدا نیست؟ خدا هرچه را مصلحت بداند انجام می دهد، او به ما محبت دارد، مصالح ما را بهتر از خود ما می داند، پس ما هر ساعت مطابق دلخواه خود از او چیزی بخواهیم؟ و زمانی می گویند: از همه این ها گذشته آیا دعا منافات با مقام رضا و تسلیم در برابر اراده خداوند ندارد؟ آن ها که چنین ایرادهایی را مطرح می کنند از آثار روانی، اجتماعی و تربیتی و معنوی دعا و نیایش غافلند؟ زیرا انسان برای تقویت اراده و برطرف کردن ناراحتی ها به تکیه گاهی احتیاج دارد، دعا چراغ امید را در انسان روشن می سازد. دست اراده از دامن ولایت حضرت رسول- صلی الله علیه و آله- و وارثان ایشان که در علم و عمل تابع هستند برنداریم.

و احکام عقل را با اوامر شرع جمع کنیم «فَإِنَّ مُجَرَّدَ الْعَقْلِ غَيْرُ كَافٍ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» زیرا باور عقلی به تنهایی برای گذراندن از پل صراط کافی نیست و استغفار را شعار خود سازیم و شر و باطل را به خود نسبت دهیم و خیر و حق را به خدا و همانند حضرت آدم «رَبَّنَا ظَلَمْنَا»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - سوره اعراف (۷)، آیه ۲۳.



یعنی « پروردگارا بر خویشتن ستم کردیم.»

و خود را به اخلاق الهی متخلق سازیم. حق تعالی را چندین صفات نیکوست هرکه به یکی از آن متصف گردد. نجات یابد و در این سرای ناپایدار چون زندانیان و میهمانان بسر بریم و به هیچ لذتی از لذات آن شاد نشویم و به هیچ مصیبتی از مصائب آن غمگین نشویم و هر نفس و دم را حیات آفرین قرار دهیم.<sup>۱</sup>

شکی نیست که محبّ ائمه - علیهم السلام - اهل بهشت است، نه این که شخص بدون عمل صالح بهشتی شود بلکه بهشتی بودنش از این باب است که محبّت اکسیر اعظم است، محبّت انسان محبّ، خودش را با محبوبش تطبیق داده و او را الگوی خودش قرار می دهد. و از او پیروی می کند، حتّی این امکان هست که تالی تلو او بشود.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : « من رزقه الله حبّ ائمة من اهل بیتي فقد اصاب خیر الدنیا و الاخرة » انسان چه چیزی بالاتر از این می خواهد.

« فلا یَشْکُنُ احدُ اَنَّهُ فی الجنة » احدی نباید شک کند که کسی که محبّت اهل بیت را دارد جایش در بهشت است و داخل بهشت هم که شد هم راه خود آنهاست محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - شجره ی طیّبه هستند و شیعیان آن ها شاخ و برگ آن درخت نیّت خوب هم برای انسان شجره ی طیّبه است. اگر نیّت خوب داری و دائم مراقب هست، شب و نصف شب از خدا می خواهد آن نیت دارد رشد می کند. نیّت خوب انسان را به جای خوب می برد و بر عکس، نیّت بد انسان را به جای بد می برد.

آن ها خودشان شجره ی طیّبه را تشریح کرده اند، فرمودند: دوستان ما حکم برگ شجره را دارند زینت درخت به برگ های آن است و درخت اول برگ می کند بعد گل می دهد، این ها

---

<sup>۱</sup> - محمدبیدآبادی، حُسن دل، بی چا، انتشارات نهانندی، صص ۱۱۸-۱۱۹.

مال آن درخت هستند و درخت مال اهل بیت خداست. برگ از درخت آب می خورد، بنابراین ما میهمان اهل بیت هستیم و این درخت را خدا آفریده است. ریشه اش محمد- صلی الله علیه و آله- و ساقه اش علی و اولاد علی- علیه السلام- و شاخه ها و شکوفه ها و برگ های آن هم شیعیان، دوستان، محبین هستند.

نیت برگ این است که خودش را به صاحبش نشان دهد به خالقش نشان دهد. بالاخره این درخت همه روی زمین را فرا می گیرد. خدا خبیث را از بین می برد. قرآن خبر داده است<sup>۱</sup> «لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»<sup>۲</sup> خبیث را رد می کند و از طیب کنار می زند.

روایات معتبره هست که ائمه ما صلوات الله و سلام علیهم می فرمایند که ما اسماء حسنی هستیم بلکه امام اسم اعظم است و به اعتقاد شیعه اشرف تمام مخلوقات و حضرت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- است و به این قرار باید «اسم اعظم» هم باشد علاوه بر این که ادعیه ی ماه مبارک هست که می گوید آن حضرت (حجاب اقرب) است یعنی طرف ممکن و نفس امکان وجودی حجاب است میان واجب و ممکن پس آن حضرت اقرب مخلوقات است.

این اخبار از ناحیه سند معتبر هستند پس آن حضرت و در کتب معتبره نوشته شده اند و امضای علمای مذهب بر آن ها واقع شده است.

تأویل در این اخبار واضح است که مقام حضرت ختمی مرتبت مرتبه ای اسم اعظم و حجاب اقرب است.

در قرآن زیاده از بیست جا عبارت «لَقَالَهُ» وارد شده.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - محمد اسماعیل دولابی، طوبای محبت، ج ۱، بی چا، انتشارات محبت مؤسسه فرهنگی طوبای محبت، صص ۲۱-۲۲.

<sup>۲</sup> - سوره انفال (۸)، آیه ۳۷.

<sup>۳</sup> - جوادملکی تبریزی، ضمیمه رساله ی لقالله امام خمینی، ترجمه احمد فهری، بی چا، تهران، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ص ۱۳.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ \* ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»<sup>۱</sup>

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند در باغ های بهشت اند و هر چه

می خواهند نزد پروردگارشان برای آن ها فراهم است، این است فضل بزرگ الهی»

قرآن کریم که اقیانوس بی کران از معارف رحمانی و جهانی بی انتها از اسرار، حقیقت عظیمی است که عصاره ی آن به بیان گوهریار پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- سوره فاتحه الكتاب بوده و اساس این سوره «بسم الله الرحمن الرحيم» می باشد و خال وحدت و تجرید معرفی می فرمایند: «أَنَا النُّقْطَةُ وَتَحْتَ الْبَاءِ ، مِنْ نَقْطَةِ يَ زَيْرِ بَاءِ هَسْتُمْ»

روح عبادت و بندگی و اصل و ریشه ی شجره ی طوبای دین، ولایت مولود کعبه، صدرنشین مسند عشق و فتوت، علی- علیه السلام- و اولیاء الهی- علیه السلام- هستند و انجام فرایضی هم چون نماز- حج و توجه به سوی کعبه، زمینه است برای نیل به ولایت و درک محضر ولی کامل خدا امام باقر- علیه السلام- می فرماید: « تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ ؛ کمال حج لقا و نزدیک شدن به امام است» فاطمه زهرا- سلام الله علیها- به نقل از پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- بیان می دارد:

« مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تَوْتَى وَلَا تَأْتِي»<sup>۲</sup>

شکی نیست که محب ائمه اهل بهشت است، نه این که شخص بدون عمل صالح بهشتی شود بلکه بهشتی بودنش از این باب است که محبت اکسیر اعظم است، محبت اولیای خدا سرمایه ی مهمی است که انسان را در مسیر اطاعت خدا قرار می دهد، انسان محب، خودش را با

<sup>۱</sup> - سوره شوری (۴۲)، آیات ۲۳-۲۲.

<sup>۲</sup> - مرتضی مطهری، انسان کامل، صص ۸۰-۷۷.

محبوبش تطبیق داده و او را الگوی خودش قرار می دهد و از او پیروی می کند، حتی این امکان هست که تالی تلو او بشود. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - :

«من رزقه الله حبّ ائمة من اهل بیتی فقد اصاب خیر الدنيا و الاخرة» انسان چه چیزی بالاتر از این می خواهد.

این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند به آن نوید می دهد! بگو: من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم، و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم، چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگذار است.

خداوند در آخر آیه مودّت به پیامبر - صلی الله علیه و آله - می گوید: بگو من مزد رسالت از شما نمی خواهم مگر مودّت اهل بیت این آیه یک نوع حصر را می رساند علامه طباطبائی می فرماید استثناء در آیه استثناء منقطع است، موضوعی در رابطه با هدایت مسلمانان است و با توجه به آیه ی ۴۷ سوره سباء « مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ... »

«بگو این مزد مودّت ذی القربی برای خود شما مفید است و این محبّت. محبّت فی الله است یعنی با مودّت ذی القربی راه دین کامل تر می شود»<sup>۱</sup>

### ۳-۲- محبّت به پدر و مادر

« وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا »<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - اصغر طاهرزاده، حبّ اهل بیت، چاپ چهارم، اصفهان، انتشارات لب المیزان، ص ۲۱۳، برداشت متن.

<sup>۲</sup> - سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۳.

« و حکم کرد پروردگارت را که نپرستید مگر او را به والدین نیکوئی کردن را اگر برسند نزد او به پیری یکی شان یا هر دوشان پس مگوی مرآن دو را اَفّ و زجر مکن آن دو را و به گوی مرآن دو را گفتنی خوب»

### تفسیر آیه اسراء:

جمله «إِلَّا إِيَّاهُ» نفی و استثناء و کلمه «آن» مصدریه است، ممکن هم هست بگوئیم «أَلَا تَعْبُدُوا» نهی و استثناء و کلمه «آن» مصدریه و یا مُفسره است و به هر حال مجموع مستثنی و مستثنی منه به دو جمله تقسیم می شود، نظیر این که بگوئیم «او را پرستید» «غیر او را نپرستید» به وجه دیگر و برگشت هر دو جمله به یک حکم است، و آن این که «باید او را با اخلاص پرستید» کلمه «اکبر» به معنی بزرگسالی است و کلمه «اف» انزجار را می رساند و کلمه «نهر» به معنای رنجاندن و یا داد زدن یا درشت حرف زدن و اگر حکم را اختصاص به پیری داده چون پدر و مادر در آن دوران سخت ترین حالات را دارند، و بیشتر احساس احتیاج به کمک فرزند می نمایند، زیرا از بسیاری از واجبات زندگی خود ناتوان هستند آیه شریفه نمی خواهد حکم را منحصر در دوران پیری پدر و مادر کند، بلکه می خواهد وجوب احترام پدر و مادر و رعایت احترام تام در معاشرت و سخن گفتن با ایشان را به فهماند، حال چه در هنگام احتیاجشان به مساعدت فرزند و چه در هر حال دیگر.

نیکی کردن به والدین، از مهم ترین واجبات بعد از توحید است. هم چنان که مسأله عقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگترین گناهان کبیره است.<sup>۱</sup>

حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمودند: پنج چیز کمر را می شکند. عقوق والدین، زنی که شوهرش او را امین شمارد و او خیانت کند، رهبری که او را اطاعت کنند و او معصیت

---

<sup>۱</sup> - محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۱۰

کند، کسی که وعده خیر دهد و تخلف نماید و اعتراض کردن در نسب کسی.<sup>۱</sup>

در اخبار قدسیه وارد شده که خداوند فرمود به عزّت و جلالم قسم اگر عاق والدین عبادت جمیع پیامبران را بکند از او قبول نمی شود. اول چیزی که در لوح محفوظ نوشته شد این بود که منم خدایی که به جزء من خدایی نیست هرکه پدر و مادر از او راضی باشد. من نیز از او راضی هستم و هر که پدر و مادر بر او خشمناک باشد من خشمناکم.<sup>۲</sup>

یکی از برادران یوسف پیامبر به نام «لاوی» بود اولین صفت نیک لاوی این بود که از بقیه برادران عاقل تر و با یوسف مهربان تر بود و هنگام طرح کشتن یوسف او آن ها را از کشتن منصرف کرد و گفت یوسف را در چاه بیاندازید تا وقتی کاروان می خواهد از چاه آب بکشد او را ببیند و با خود ببرد همه پذیرفتند. دومین صفت نیک «لاوی» با پدر مهربان تر بود. وقتی یوسف بنیامین را به اتهام دزدی نزد خود نگه داشت. «لاوی» گفت چون نمی توانم ناراحتی پدر را ببینم دیگر به کنعان بر نمی گردم تا پدرم اجازه بازگشت به وطن را بدهد یا خداوند فرجی برساند و حکمی درباره من صادر فرماید.

خداوند به پاداش این عمل نیک او نور پیامبری را در صلب او قرار داد.

و حضرت موسی بن عمران با سه واسطه از فرزندان اوست.<sup>۳</sup>

## ۴-۲- محبت به خانواده

امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمودند:

---

<sup>۱</sup> - برات الله دلبری، حقوق پدر و مادر از دیدگاه قرآن و روایات، بی چا، انتشارات شاملو مشهد، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۲۳.

<sup>۲</sup> - نراقی، احمد: معراج سعادت، با تصحیح و تحقیق ویرایش مؤسسه انتشارات هجرت قم، چاپ یازدهم، پاییز ۱۳۸۴

<sup>۳</sup> - نعمت الله صالحی حاجی آبادی، مکافات عمل، بی چا قم، انتشارات گل های بهشت قم، بی تا، ص ۲۴۸.

«لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ يَتَزَوَّجُ إِلَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كَمُلْ دِينَهُ»

«هیچ یک از اصحاب رسول خدا- صلی الله علیه و آله- ازدواج نمی کرد، مگر این که

رسول خدا- صلی الله علیه و آله- می فرمود دینش کامل شد»<sup>۱</sup>

احترام و محبت در روابط خانوادگی، نقش بسیار مهمی در سلامت خانواده دارد، هرچه

احترام و محبت به یکدیگر بیشتر باشد زندگی خانوادگی از آرامش، لذت و توانایی و رشد بیشتری برخوردار است.

قرار گرفتن دو فرد با دو شخصیت در کنار یکدیگر برای زندگی مشترک نیازمند به محبت

است. و این محبت در گفتار- رفتار- تحسین یکدیگر، مشورت کردن تأثیر بسیار زیادی در

برطرف شدن مشکلات زندگی خواهد داشت. زن و مرد با محبت همدیگر را کامل می کنند و

فشار زندگی و مشکلات جزء با محبت و زحمت قابل تحمل نمی شود.<sup>۲</sup>

امام صادق- علیه السلام- فرمودند:

«از اخلاق پیامبران- صلی الله علیه و آله- زن دوستی است»<sup>۳</sup>

اگر زن و شوهر به همدیگر علاقه داشته باشند و محبت بین آن ها حاکم باشد، آبرویشان

یکی می شود، پدر و مادر و فامیل شان یکی می شود. محبت تمام فاصله ها را از میان می برد.

محبت کیمیای عجیبی است که از دیو فرشته و جبرئیل می سازد.

هرگاه زن و شوهر در کانون محبت به سر برند مشکلات آن ها حل می شود. فقر را درک

نمی کنند. زندگی برای آن ها زیبا می شود. حرف مردم در آن ها هیچ اثر ندارد.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup>- عیسی عیسی زاده، خانواده قرآنی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۹۱، ص ۳۳.

<sup>۲</sup>- همان، صص ۵۰-۵۲.

<sup>۳</sup>- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ویرایش سوم، ج ۱۱، بی چا،

قم، دارالحديث، ۱۳۷۷.

<sup>۴</sup>- هدف خلقت، ص ۱۲۶.

هرگاه محبت و یگانگی حاکم شود و شیرینی محبت را درک کنند، هم دل و هم نوا هم مقصد می شوند.

یکی از فواید ازدواج وسیله ی انس و محبت است. انسان در زندگی به سکونت و آرامش و محبت نیازمند است. به شخصی نیاز دارد که محرم اسرار و خیرخواه و دل سوز او باشد. و شریک زندگی اش باشد در سلامت و بیماری، عزت و ذلت، خوشی و ناخوشی به او وفادار و مهربانی باشد و فقط همسر می تواند این نیاز را برطرف کند.<sup>۱</sup>

محبت و عشق و صمیمیت شیوه ی روابط انسانی رهبران الهی است. این محبت و عشق در مورد زن و فرزند به اوج خود می رسد حضرت علی - علیه السلام - می فرمایند:

«وقتی به خانه می آمدم و به زهرا - سلام الله علیها - نگاه می کردم، تمام غم و غصه هایم برطرف می شد» و در جای دیگر می فرمایند: «به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه - سلام الله علیها - غضبناک شود. فاطمه نیز هیچ گاه مرا خشمناک نکرد»<sup>۲</sup>

آیا جز این است که عشق و محبت آن ها مانع غضب، خشم و بسیاری صفات بد دیگر می شود و آرامش و نشاط را جایگزین آن می کند؟<sup>۳</sup>

روانشناسان معتقدند: «یکی از دلایل بیماری های روانی و مشکلات خانوادگی و بسیاری از بیماری های جسمانی و شکست های مالی این است که بسیاری از افراد نمی توانند چیزی به زندگی بدهند. و تمایل به بخشش و ایثار در آن ها خشکیده است و فقط می خواهند بگیرند.

---

<sup>۱</sup> - ابراهیم امینی، آشنایی با وظایف و حقوق زن، ناشر بوستان کتاب بی چا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۵۳۰.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۵۳۶.

<sup>۳</sup> - مناقب خوارزمی، ص ۲۵۶.



و اگر سایر افراد و اوضاع مطابق میل آن‌ها نباشد دائم انتقاد می‌کنند و وجودشان از نفرت و انزجار لبریز می‌شود. از این رو افرادی ناهماهنگ، بی‌مهر و بدبخت می‌شوند. این رفتار همه گونه مشکلات را بر ایشان می‌آفریند، تازه تعجب هم می‌کنند که چرا زندگی بر وفق مراد آن‌ها نیست آن‌چه می‌تواند همه چیز را مطلوب و مناسب فطرت الهی سازد فقط یک چیز است، محبت مداوم با عشق پایدار.<sup>۱</sup>

اسلام تأمین هزینه زندگی را بر عهده شوهر گذاشته، تا زن با آرامش خاطر، مسئولیت‌های نگهداری و پرورش فرزندان که طبیعت بر عهده اش گذاشته انجام دهد و شادابی و زیبایی خود را حفظ کند و خانه را محل انس و آرامش قرار دهد.<sup>۲</sup>

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: «هر کس علاقه اش به ما بیشتر باشد، علاقه اش به زن و حلوا بیشتر است»<sup>۳</sup>

### علائم عشق

خشم طولانی نسبت به عضوی از خانواده علامت این است که میان شما و عضو خانواده عشقی وجود ندارد.<sup>۴</sup>

### آشتی خانوادگی

عبارت است از: ۱- توانایی برای بخشیدن ۲- تحمل کردن و محبت کردن حتی هنگام کشمکش خانوادگی. به تعبیری به هیچ وجه به مشکل خانوادگی اجازه ندهیم روح خانواده را آن

---

<sup>۱</sup> - گیتی خوشدل، چشم دل بگشا، بی‌چا، تهران، ناشر گیتی خوشدل، ۱۳۷۱، ص ۱۸۲.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۸۴.

<sup>۳</sup> - محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ویرایش سوم، بی‌چا، قم، ناشر دارالحديث، ۱۳۷۷، ج ۱۱.

<sup>۴</sup> - پل برسان، قدرت خانواده، مترجمه فروزان گنجی زاده، بی‌چا، تهران، نشر دایره، ۱۳۷۹، ص ۴۰۶.

چنان عمیق زخمی کند که کوشش برای درک کردن پذیرفتن و عشق ورزیدن متوقف شود.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند:

«هرچه ایمان بنده بیشتر شود زن دوستی او افزونتر می شود»<sup>۱</sup>

#### ۱-۴-۲- ضرورت پیروی از الگوهای کامل الهی: برای این که ما زندگی خانوادگی خود را

بهتر بنا کنیم و دچار مشکلات متعدد روحی و روانی و اخلاقی نشویم لازم است الگوهای عملی مناسب را بیابیم و در زندگی خود از روش های زندگی آن ها پیروی کنیم.

این سؤال مطرح می شود که ما باید چه کسانی را الگو و سرمشق خود قرار دهیم. باید گفت زندگی اطرافیان ما از بعضی جهات می تواند الگو و سرمشق ما باشد به شرط این که جنبه های مثبت مطابق با اصول و ملاک های زندگی انسان های کامل الهی باشد. انسان های کامل الهی، کسانی هستند که هیچ نقصان و عیبی در وجودشان نیست و زندگی آن ها به عنوان سرمشق، راهنما و هدایت گر همه ی انسان هاست. در زندگی این الگوهای کامل الهی عشق الهی و ایمان حقیقی حکم فرماست. و زندگی خانوادگی این الگوهای الهی نیز، سراسر عشق به همسر و فرزندان است. چه کسی می تواند عشق متقابل پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - و حضرت خدیجه - سلام الله علیها - را توصیف کند. حضرت خدیجه، ثروتمندترین زن عصر خویش بود؛ او تمام هستی و ثروتش را در راه آرمان الهی همسرش فدا کرد و سه سال در محاصره در شعب ابی طالب در نهایت فقر و گرسنگی در کنار همسرش زندگی کرد و اگر لقمه نانی برایش پیدا می شد. پیامبر را بر خود ترجیح می داد این زن فداکار، تمام وجودش عشق به رسول الله و هدف الهی او بود پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز چنان عشق و محبت نسبت به حضرت خدیجه

---

<sup>۱</sup> - محمد محمدی ری شهری، همان.

داشت که بعد از رحلت حضرت خدیجه هرگاه نام ایشان برده می شد اشک از چشمان مبارکشان جاری می شد.<sup>۱</sup>

## ۵-۲- محبت به فرزند

محبت و دوست داشتن، خواسته های طبیعی کودک است. زیرا کانون گرم و اطمینان بخشی می طلبد که در پرتو آن استعدادهایش شکوفا گردد. نوازش والدین به کودک جرأت و شجاعت و اعتماد به نفس به کودک می دهد و روحیه ی او را در مقابل مشکلات قوی می سازد. اکسیر محبت، داروی بسیاری از آلام و بیماری های روحی و جسمی کودک است. کمبود محبت یا فقدان محبت زمینه ساز بسیاری از بیماری های روانی و جسمی کودک از قبیل بی اشتها، بی خوابی، شب ادراری، تقلیدهای بی مورد، خواب های آشفته، افسردگی، خشونت است. بچه هایی که کمتر محبت پدر و مادر را احساس می کنند به هر کسی پناه می برند تا شاید این کمبود را تأمین کنند. افراط در محبت ضعف احساس مسئولیت، کاهش رشد عقلی، لوس بارآمدن، تجاوز به حقوق دیگران را در کودکان بوجود می آورد.<sup>۲</sup>

رسول گرامی- صلی الله علیه و آله- با رفتار پرمهر و آمیخته به احترام خود نسبت به کودکان، صرف نظر از تعلیم عملی پرورش کودک، دو نتیجه ی درخشان به دست می آورند. اول: آن که اطفال را مردمی مستقل و متکی به نفس پرورش می داد و برای شخص اول یک کشور قانونی و آزاد، بهترین سرمایه، ملت با شخصیت و آزاده است.

---

<sup>۱</sup>- مسعود راد، معماری عشق پایدار، چاپ دوم، تهران، انتشارات برادری، ۱۳۹۰، ص ۵۲۴.

<sup>۲</sup>- محمدجواد مروجی طبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، بی چا، قم، مؤسسه بوستان، ۱۳۷۴، صص ۶۸-۶۰.

دوم: آن که احساس اخلاقی و عطوفت های گرم رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- سبب علاقه ی شدید کودکان به آن حضرت بود. مهر پیغمبر- صلی الله علیه و آله- در زوایای قلوب اطفال نقش می بست و از اول دوستدار حقیقی رهبر عالی قدر خود می شدند.

فطرت آدمی چنین ساخته شده که هر کس به او نیکی کند دوست بدارد و هرکه با او بد کند دشمن. چه نیکی و احسانی در نظر مردم ارزنده تر از احترام و تکریم آن هاست؟ و کدام بدی و ضرری مهم تر از تحقیر و توهین به شخصیت آنان است؟

کودکان، زنان، مردان همه از احترام و محبت لذت می برند و به محبت کننده ی خود علاقه مند می شوند. خلاصه کودک در محیط خانواده اگر مورد احترام باشد از اوامر پدر و مادر کمتر سرپیچی می کند. احترام به مردم یکی از بزرگترین عوامل محبت و اطاعت است و توهین به شخصیت مردم یکی از مهم ترین وسایل برانگیختن دشمنی و مخالفت است. مربی لایق کسی است که غریزه ی حب ذات را در کودک به خوبی رهبری کند.<sup>۱</sup>

امام علی- علیه السلام- از پیامبر- صلی الله علیه و آله- نقل می کند که فرمود:

«ادْلُوا الْأَدَّكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ

فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ مَعَ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْصِيَائِهِ»

« فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان، محبت اهل بیت او و

خواندن قرآن، زیرا حاملان قرآن در آن روز که هیچ سایه ای جز سایه ی خدا نخواهد بود در

سایه ی خدا هم نشین انبیا و برگزیدگان او خواهد بود» (مهر و محبت به هر چیز و هرکس نقش

و تأثیر بزرگی در زندگی دارد و آثار و عوارضی بر آن مترتب است که جای تردید نیست)<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>- محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۹-۱۱۴.

<sup>۲</sup>- همان، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، ص ۱۴۰.

با چند واسطه از عایشه نقل شده که گفت من احدی را به سخن گفتن از فاطمه شبیه تر به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- ندیدم هرگاه حضرت فاطمه- سلام الله علیها- به حضور پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- می آمد پیغمبراکرم- صلی الله علیه و آله- به وی مرحبا و خوش آمد می فرمود، دست های فاطمه را می بوسید و او را به جای خودش می نشانید و هرگاه پیامبراکرم- صلی الله علیه و آله- وارد بر حضرت زهرا- سلام الله علیها- می شدند حضرت از جای بر می خاست و به پدر خویش مرحبا می گفت و دست های مبارکش را می بوسید.<sup>۱</sup>

خداوند کمال مطلق است و انسان فطرتاً محبت خداست و به جهت این محبت فطری به دنبال کمال مطلق که همان خداوند است می باشد و ارتباطی مستقیم بین این محبت و آن کمال مطلق وجود دارد.

## ۶-۲- رابطه محبت با تکامل انسان

انسان نمی تواند جزء خدا را دوست داشته باشد؛ چون هرچه را دوست دارد به جهت جنبه ی کمالی آن است. وقتی گل زیبایی را دوست دارد به آن جهت است که زیبایی را دوست دارد، زیبایی نوعی کمال است و زیبایی به معنای مطلق آن جزء کمال مطلق را دوست دارد مثلاً یک گل را از جهت جنبه ی کمالیش دوست دارد و از آن جهت که نقص دارد دوست ندارد. مطلق همه ی کمالات خداست. نتیجه مطلق محبت انسان به خداست. دعوت به مودت اهل بیت- علیهم السلام- از آن جهت است که اهل بیت- علیهم السلام- نمایش کمالات الهی هستند و خداوند مودت امامان را راه ارتباط محبت به خدا و قرب الهی و فناء الهی حاصل می شود و راه

---

<sup>۱</sup>- کافی، ۱۸/۶، ج ۲.

عملی محبت به خدا جزء از طریق محبت اهل بیت مسیر نیست.<sup>۱</sup> ائمه - علیهم السلام - هدیه ی حق هستند به انسان ها و نهایت کمال بالفعل انسان ها هستند با مودت اهل بیت - علیهم السلام - یک نوع هم سنخی بین محب و محبوب برقرار می شود.<sup>۲</sup>

وقتی روح انسان در اثر تلاش و شناخت تکامل یافت و به جای پرداختن به خواسته های حیوانی خویش رشد و معنویت پیدا کرد. در هر مقطعی از سیر تکاملی خویش احساس تقرب بیشتری به خداوند می کند و آثار برجسته ی این تقرب این است که از توجه او به لذایذ مادی و شهوات و محبت به ما سوی الله کاسته می شود و تنها، خود را نیازمند خداوند می یابد و از حس استقلال طلبی او کاسته می گردد.

گاهی انسان هنگام دعا و مناجات تنها به خدا توجه دارد. و خود را در محضر خدا و نزدیک او می یابد. تکامل حقیقی انسان عبارت است از سیر علمی که روح درون ذات خود به سوی خدا دارد، تا به مقامی برسد که خود را عین تعلق و ارتباط به او بیابد قرب حقیقی به خدا این است که انسان دریابد که با خدا همه چیز دارد و بی خدا هیچ.<sup>۳</sup>

«يُغَيِّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ جَدِّي مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرَضْتُ أَنْ تَعُودَنِي فَيَقُولُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ أَتَاكُمُ وَلَا لِمَرَضٍ فَيَقُولُ مَرَضَ أَحْوَكُ الْمُؤْمِنِ قَلَمُ تَعْدُهُ»

«خداوند عزوجل در روز قیامت به بنده ای از بندگان ابراد می گیرد که بنده من چرا هنگامی که بیمار شدم به دیدارم نیامدی، پس بنده می گوید: خدایا تو منزهی تو پروردگار بندگان که هرگز به رنج و بیماری دچار نمی شود، پس خدای تعالی می گوید: برادر مؤمنت بیمار

---

<sup>۱</sup> - ابوالحسن مهدوی، هدف خلقت، ناشر محبان.

<sup>۲</sup> - اصغر طاهرزاده، حب اهل بیت، اصفهان، انتشارات لب المیزان، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹ به بعد.

<sup>۳</sup> - محمدتقی مصباح یزدی، به سوی خودسازی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۶.

شد و توبه عبادت او نرفتی»

زیارت و توسل به معصومان- علیهم السلام- و خشنود کردن آنان و اطاعت آنان راهی

سریع به قرب الهی است که با سال ها ریاضت نمی توان به آن رسید.<sup>۱</sup>

خَلَقْتُكَ الْأَشْيَاءَ لِأَجْعَلَكَ ، همه چیز را به خاطر تو آفریدم و مقرب به سراپرده ی انس

«خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي، ای انسان تو را برای خود آفریدم» می باشد. حقیقت شأن و منزلت انسان کامل به

صراحت «أُولِيَّائِي تَحْتَ قِبَائِي؛ اولیای من زیرپوشش من پنهانند»

انسان کامل آینه ی تمام نمای حق و حقیقت است. مدارج رفیع ایمان را طی نموده و

سفینه ی نجات می باشد. قلب سلیم انسان کامل عرش خدای رحمان بوده. امام صادق- علیه السلام-

می فرمایند: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ وَ حُرْمَةٌ مِنَ الْكَعْبَةِ ؛ حرمت و ارجمندی مؤمن از کعبه برتر است، انسان

کامل. اکسیر شفابخش دردمندان روحی و معنوی و گشاینده رمز کشف، کرامات باطنی و گوینده

اسرار و حقایق حال و آینده ، انسان کامل تنها صورتی است که مرآت جهان آرای معارف هستی می

باشد و مجمل هدایت و آسایش و منشاء نیل به مکاشفات و مشاهدات و مقامات روحانی است.

انسان کامل، تنها خلیفه و جانشین الهی از سوی حق و بلبل خوش الحان گلشن ولایی است.<sup>۲</sup>

میوه و ثمره ی محبت این است که راه دور را نزدیک می کند، موانع راه را کنار می زند

دوستی با خدا این طور است محبت کار دیگری هم می کند من بشری هستم خاکی او چه؟ نه

شمایل ظاهری دارد و نه شکل دارد، نه جسم است، نه مرکب است هیچ نسبتی میان من و او

نیست اما محبت نمی گذارد این موجود خاکی خودش را ببیند همه اش می گوید آن جا را ببین

قرآن هادی است «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - محمدشجاعی، کیمیای وصال، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰.

<sup>۲</sup> - یعقوب قمری شریف آبادی، انسان کامل مرآت خفیه، بی چا، انتشارات عصر ظهور، ص ۱۰۱.

<sup>۳</sup> - سوره اسراء (۱۷)، آیه ۹.

قرآن هادی راه خداست نامه ی خداست. فرستاده برای خلش، برای مهمانیش، با آن نامه از بندگان وعدۀ گرفته است نامه عظیمی است، تمام روی زمین، آسمان ها صاحب شأن اوست منت گذاشته بر سر بنی آدم و برای آن ها نامه فرستاده است دعوت نامه است. خداوند به حبیبش می فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»<sup>۱</sup>

« دعوت کن به سوی ربّ خودت حبیب من، ملایم و با ادب بندگان را دعوت کن به

سوی من»

[ ای طالب کمال] ای بسا معارف که از رؤیاهای سالکین کشف شده و بسا مقامات که از

رویای انبیاء و ائمه و بزرگان برسالک عنایت می شود.<sup>۲</sup>

و در مرتبه بالاتر به اسرار عالم ملکوت و فراطبیعت پی می برد و در مرتبه فراتر از آن

آمادگی نظر به جبروت و شایستگی نظر به عرش خداوند است.

صاحب این مقام خداوند را آن چنان می پرستند که گویی او را می بیند.<sup>۳</sup>

امیرالمؤمنین درباره ی این مقام می فرماید:

« اَفَأَعْبُدُ رَبًّا لَمْ اَرَهُ »<sup>۴</sup> «آیا پروردگاری که ندیده ام، پرستش کنم؟»

هرگاه حبّ الهی در قلب انسان بوجود آید، محبّت اولیای خدا نیز در او بوجود می آید

چنان که ذره ای حبّ الهی در قلب سالک می تواند او را به سوی محبّت، معاشرت و همنشینی با

ایشان بکشاند، مانند حبّ های مجازی. در حالات حبّ های مجازی نه تنها به محبوب خود بلکه

---

<sup>۱</sup> - سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵.

<sup>۲</sup> - جوادی ملکی تبریزی، با ده گلگون، بی چا، ناشر شمیم یاس ولایت، ۱۳۹۱، صص ۹۶-۸۹.

<sup>۳</sup> - جوادی عاملی، معرفت شناسی در قرآن، مرکز نشر اسراء، ص ۱۰۱.

<sup>۴</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.



به نزدیکان، دوستان، محل زندگی او خانه ی ایشان برای آن ها دوست داشتنی است.

و خاطره ای از محبوب برای ایشان تداعی می کند. به طور حتم چنین حالی نیز در کسانی که حبّ الهی در قلب آن ها بوجود آمده پدید می آید. و اگر کسی با ادعا حبّ الهی چنین حالی نداشته باشد باید بداند حبّ و سوز او حقیقی نیست و این حبّ فقط در فکر و اندیشه او است نه در قلب او. برای نمونه حبّ علامه طباطبائی نسبت به آیت الله مطهری را نام برد، ایشان هرگاه از شهید مطهری یاد می شد، گریان می شد و اظهار می کرد که تحمل یادآوری سخن گفتن درباره ایشان را ندارد که ایشان علاوه بر رابطه ی عاطفی بین استاد و شاگرد گویای رابطه ای ویژه بین اهل خداست که پیوندی دو جانبه و محکم به هم راه دارد که از حبّ به حضرت حق سرچشمه گرفته است.<sup>۱</sup>

هرگاه شخصی محبوب خدا شود قلب او مورد عنایت الهی و جلوه گاه اسماء و صفات او می شود زیرا قلب و روح او رابطه ای ویژه با حق تعالی دارد.

«قلب المؤمن عرشُ الرحمن»<sup>۲</sup> «قلب مؤمن جایگاه پروردگار رحمان است»

عقل می تواند مصداق محبت را تشخیص دهد ولی خود عقل به تنهایی کافی نیست که راه را تا آخر برود. اگر مصداق های واقعی محبت ورزیدن را پیدا نکنیم. عشق ورزیدن خود را ضایع کرده ایم چون نمی فهمیم چه چیز را و چه کسی را باید دوست داشت.

خداوند به پیامبرش - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - محمد شجاعی، کیمیای وصال، ص ۱۵۸.

<sup>۲</sup> - محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

<sup>۳</sup> - سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

«به مردم بگو: اگر می خواهید جواب مناسب به رسالت من بدهید و دینداری خود را از طریق رسالت من به انتها برسانید، باید آن دینداری را در مسیر محبت به نزدیکان من قرار دهید»

هنگامی که این آیه نازل شد اصحاب، عرض کردند: ای رسول خدا خویشاوندان تو که مودت آن ها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: «علی و فاطمه و دو فرزندان آن دو و این سخن را سه بار تکرار فرمود»<sup>۱</sup>

پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمودند:

« هر کس با محبت آل محمد - صلی الله علیه و آله - از دنیا رود شهید از دنیا رفته است و هر کسی با محبت آل محمد - صلی الله علیه و آله - از دنیا رود مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته و فرشته ی مرگ او را به بهشت بشارت می دهد و سپس منکر و نکیر به او بشارت دهند و قبر او دو در به سوی بهشت گشوده می شود. قبر او زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد و بر سنت جماعت اسلام از دنیا رفته است»<sup>۲</sup>

پیامبر و ائمه - علیهم السلام - آیات کامل اسماء الحسنی پروردگار و نمایش محبوب و معبود انسان ها هستند.

پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: « حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي وَ ذُرِّيَّتِي اسْتِكْمَالُ الدِّينِ »

«دوستی اهل بیت و فرزندانم موجب کمال دین است»<sup>۳</sup>

## ۷-۲- محبت اولیای حق

هرگاه حبّ الهی در قلب انسان بوجود آید، محبت اولیای خدا نیز در او بوجود می آید چنان که ذره ای حبّ الهی در قلب سالک می تواند او را به سوی محبت، معاشرت، هم نشینی با ایشان بکشانند. و خاطره ای برای او تداعی کند و اگر کسی با ادعا حبّ الهی چنین حالی

<sup>۱</sup> - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۱.

<sup>۲</sup> - محسن نصری، سبک زندگی علوی، اصفهان، انتشارات حیات طیبه، ۱۳۹۱.

<sup>۳</sup> - اصغر طاهرزاده، حبّ اهل بیت، دفتر انتشارات لب المیزان، ص ۷۴.

نداشته باشد باید بداند حبّ و سوز حقیقی نیست و این حبّ فقط در فکر و اندیشه او است نه در قلب او.<sup>۱</sup>

### ۱-۷-۲- خصلت های ده گانه محبان اهل بیت - علیهم السلام - در دنیا:

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند: «فإن في حبّ اهل بيتي عشرين خصلة عشر منها في الدنيا و عشر في الآخرة»

«در محبت اهل بیت من بیست خصلت وجود دارد که ده تا از آن ها در دنیا و ده تا از آن ها در آخرت است.

۱- «اما في الدنيا فالزهد»، خصلت در دنیا زهد. همان بی رغبتی به امور مادی و دنیوی.

۲و۳- «والحرص على العمل و الورع في الدين»، خصلت دوم و سوم در امور دین حریص بر عمل و پرهیزکاری.

۴- «والرغبة في العبادة»، عبادت را با میل و علاقه انجام می دهد.

۵- «والتوبة قبل الموت»، هرچه خلاف از او سر زده موفق به توبه می شود.

۶- «والنشاط قيام الليل» یکی از آثار محبت ائمه که برای تهجد و سحرخیزی و نماز شب خواندن نشاط پیدا می کند. «والیأس مما في أيدي الناس»

۷- چشم داشتشان فقط به خداست و نظرشان از خلق خدا منقطع است.

۸- «والحفظ لا مرأه و نهیه عزوجل» مطیع فرمان خدا هستند و هرچه را واجب کرده به جا می آورند و آن چه را نهی کرده دوری می نمایند.

۹- بغض الدنيا.

---

<sup>۱</sup> - محمد شجاعی، کیمیای وصال، بی چا، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸ به بعد.

۱۰- « والسخا » یعنی بخیل نیستند.<sup>۱</sup>

## ۲-۷-۲- خصلت های ده گانه محبان اهل بیت - علیهم السلام - در آخرت:

۱- « اَمَّا فِي الْآخِرَةِ لَمْ يَنْشُرْ لَهُ دِيْوَانٌ ؛ اَدَمُ مُؤْمِنٌ وَ مُحَبٌّ ، پِرونده اش را بررسی نمی کند».

۲- « لَا يَنْتَسِبُ لَهُ مِيزَانٌ ؛ برای محبین اهل بیت میزان اعمال نیست ».

۳- « وَ يُعْطَى كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ ؛ نامه ی اعمالش را به دست راستش می دهند ».

۴- « وَ يُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ ؛ کارتی به آنان داده می شود که از آتش جهنم ایمن است ».

۵- « وَ يَبْتَضِ وَجْهُهُ ؛ محب اهل بیت با روی سفید و روشن وارد محشر می شود ».

۶- « وَ يُكْسَى مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ ؛ از حله های بهشتی به او می پوشانند ».

۷- « وَ يَشْفَعُ فِي مَأَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ؛ خودش که بهشت می رود عدّه ای را هم شفاعت می کند

محب برای صد نفر از خویشاوندان خود می تواند شفاعت کند و شفاعت او پذیرفته می شود ».

۸- « وَ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ ؛ خدا نظر رحمتش را به او متوجه می کند».

## ۲-۸- پیامبران مظهر کامل تجلی

خداوند وجودی است نامتناهی و احاطه ی تام نسبت به جهان ممکنات دارد ارتباط خدا با جهان آفرینش به صورت حلول یا اتحاد یا انفعال توجیه نمی شود بلکه مناسب ترین تعبیری که برای این مطلب می توان پیدا کرد و در گفتار اولیای خدا مکرر دیده شده. خداوند از هر جهت به جهان هستی احاطه ی وجودی دارد. و پیوسته از همه چیز و در همه جا ظاهر و هویدا بوده، خود را نشان می دهد. بدون این که وجود او با ماده و مکان و زمان آلوده گردد. و موجودات این عالم هر کدام با هستی خود، مانند آینه ای هستند که به اندازه ی خود هستی پاک او را نشان می دهد.

---

<sup>۱</sup> - حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۲، ص ۲۶ خلاصه.

موجودات نه با خدا متحدند و نه از خدا جدا هستند.

طبق بیانات قرآن و حدیث، حتی پیامبران الهی، هیچ مقامی جزء مقام بندگی ندارند. تنها فرقی که میان پیامبران و سایر انسان ها می توان یافت، پیامبران شرافت کمال عبدیت را دارند، یعنی پیامبران به حبّ حیات معنوی در درجه ی کمال واقعدند، و دیگران ناقص، و حکم امام نیز مانند حکم پیامبران است.<sup>۱</sup>

خداوند مطلق کمالات است نتیجه مطلق محبّت انسان به خدا می باشد و اهل بیت- علیهم السلام- که آینه ی تمام نمای کمالات الهی هستند توسط آن ها محبّت خدا بوجود می آید. همان طور که حضرت علی- علیه السلام- فرمودند: ملائکه نیز توسط ما خدا را شناختند و تهلیل و تسبیح و تمجید کردند. محبّت بنده به خدا طاعت اوست و هرچه طاعت بنده بیشتر باشد تقرّبش به خدا افزونتر است.

---

<sup>۱</sup> - علی قاضی طباطبائی، معنویت تشیع، چاپ دوم، قم، ناشر تشیع، ۱۳۸۵، ص ۳۷ تا ۳۹.

### ۳- آثار محبت و کمال انسان

#### ۳-۱- آثار محبت

هرگاه شخص به کمال رسد، آن هم کمالی که در اثر محبت و انس با خدا بوجود آمده آثار و برکات زیادی برای شخص به ارمغان می آورد که انسان نمی تواند آن را با هیچ چیز در دنیا عوض کند. آثار آن بسیار گسترده می باشد و خود یک پژوهش جداگانه می طلبد. لذا به بعضی از آثار مهم آن اشاره می شود:

##### ۱-۱-۳- اخلاص: اخلاص یعنی: عبادت را از ریا خالص گردانیدن، تا محض بندگی و

فرمانبری را شاید یا به جهت ثواب آخرت، یا خلاص از عقاب، حق سبحانه و تعالی می فرماید:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»<sup>۱</sup>

مأمور نشدند مگر آنکه عبادت خدای تعالی کنند در حالتی که خالص کرده باشند از برای او دین را.

و در حدیث امام صادق - علیه السلام - وارد شده که»

«الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ؛ عمل خالص آن است که نخواهی

ستایش کند تو را بر آن عمل، به جز خدای عزوجل»<sup>۲</sup>.

اهل خلوص اهل محبت هستند یعنی هرچه انسان در عبادات و در اعمال خلوصش بیشتر

---

<sup>۱</sup> - سوره بینه (۹۸)، آیه ۵.

<sup>۲</sup> - محسن فیض کاشانی، توشه سالکان، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۱.

باشد. محبتش به خدا زیادت‌ر می شود و از محبتش به دنیا کاسته می شود. و به خدای اولیای خدا  
علاقه پیدا می کند. از همه می گذرد. از همه صرف نظر می کند، دلش به خدا و مناجات با خدا و  
به نماز خواندن خوش است و از نماز و دعا لذت می برد. در زمان رسول خدا منافقین خدمت  
رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- می رسیدند، لکن درک محضر ایشان به درد آن ها نمی خورد،  
ولی اویس قرنی خدمت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- نرسیده لکن از محبت و از دوستان  
صمیمی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به حساب می آید پیامبر- صلی الله علیه و آله-  
می فرماید: « هرکس او را دید سلام مرا به او برساند او پس یک بار به مدینه آمد ولی تشرف  
حاصل نشد. مهم همان تشرف روحی است. ارتباط روحی هم عامل مهمش اخلاص است.<sup>۱</sup>

خلوصی باعث می شود انسان خواه ناخواه به خدا شیفته شود و به اولیای خدا علاقه مند  
گردد. عبادت هایی که مقرون و توأم با اخلاص نباشد موجب تکامل نخواهد بود اما عملی که با  
اخلاص هم راه باشد عملی است که او را به اوج می رساند اخلاص هر قدر هم که کم باشد نتیجه  
دارد هم در دنیا و هم در آخرت.<sup>۲</sup>

عبادت هایی که مقرون و توأم با اخلاص نباشد موجب تکامل نخواهد بود، هرگاه مقرون به  
ریا شود موجب انحطاط هستند و انسان را به جایی نمی رسانند اما عملی که با خلوص هم راه  
باشد پرمایه و پرمغز است، عملی است که او را به اوج می رساند.  
اگر عبادت با خلوص انجام شود کم آن هم کفایت می کند.

احادیث متعددی هست که یگانه عامل خلاص و نجات از تمام مهالک مادی و معنوی

---

<sup>۱</sup>- حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۲، ص ۸۵۷.

<sup>۲</sup>- همان، ج ۱، ص ۸۴۹.

اخلاص است.<sup>۱</sup> «الاخلاص موجب اخلاص اخلاص تخلص»<sup>۲</sup>

وقتی انسان در اعمال و عبادات خلوص داشته باشد از تمام، ناراحتی ها و عذاب ها نجات پیدا می کند.

اخلاص سرّی از اسرار خداست و خدای متعال آن را نصیب هر کس نکرده است فقط به آن هایی که دوستشان دارد عنایت می کند.

اخلاص هر مقدار که باشد حتی کم هم که باشد بازده و نتیجه دارد؛ هم در دنیا و هم در آخرت.<sup>۳</sup>

اهل خلوص اهل محبت هستند. یعنی هرچه انسان در عبادات و در اعمال خلوصش بیشتر باشد محبتش به خدا زیادتر می شود و محبتش به دنیا کاسته می شود. و به خدا و اولیای خدا علاقه پیدا می کند. از همه می گذرد. از همه صرف نظر می کند، دلش به خدا و مناجات با خدا و به نماز خواندن خوش است و از نماز و دعا لذت می برد.

### ۱-۱-۱-۳- اعجاز اخلاص:

الف) آسان شدن سختی ها: ما هرچه داریم از خداست و باید برای خدا خرج کنیم. اگر به این باور دست یابیم همه ی سختی ها آسان می شود.

ب) رفع نزاع ها: انبیاء و اولیاء نزاع ندارند، نزاع مربوط به خودخواهی است، کسی که خدا را می خواهد نزاع ندارد. نزاع در اثر آن است که طرف چیزی را برای خود می خواهد.

ج) عدم توقع: کسی که برای رضای خدا کار می کند نباید به این فکر باشد که درباره ی او چه قضاوتی خواهند داشت.

---

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - غررالحکم، ص ۱۹۸؛ علی بن ابی طالب، غایة الاخلاص الخلاص، ترجمه لطیف راشدی، سعید راشدی، قم، پیام علم دار، ۱۳۸۸

<sup>۳</sup> - حسن صافی اصفهانی، شوف وصال، ج ۱، ص ۸۴۹



د) پرهیز از خودنمایی: انسان باید به تکلیف خود عمل کند. اگر بخواهد خودنمایی نماید، از اول شکست می خورد.

ه) عمل، وظیفه و تکلیف: باید آن چه تکلیفمان است عمل کنیم. مهم این است که مقصد، مقصد واحد باشد. هر چند از راه های مختلف بدان برسیم.<sup>۱</sup>

در زمان رسول خدا- صلی الله علیه و آله- منافقین خدمت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- می رسیدند، لکن درک محضر ایشان به درد آن ها نمی خورد، ولی اویس قرنی خدمت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- نرسیده لکن از محبین و از دوستان صمیمی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به حساب می آید پیامبر- صلی الله علیه و آله- می فرمایند:

هر کس او را دید سلام مرا به او برساند اویس یک بار به مدینه آمد ولی تشرف حاصل نکرد. مهم همان تشرف روحی است. ارتباط روحی هم عامل مهمش اخلاص است، خلوص باعث می شود انسان خواه ناخواه به خدا شیفته شود و به اولیای خدا علاقه مند گردد.<sup>۲</sup>

**۲-۱-۳- رضا:** رضا و تسلیم یعنی: خشنود بودن به آن چه حق تعالی به این کس می کند، و اعتراض نکردن بر او که چرا چنین کرد یا آن چنان نکرد. و هر که از حق تعالی خشنود است، حق تعالی نیز از او خشنود است. چنان که می فرمایند:

« رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ »<sup>۳</sup>

و در حدیث امام باقر- علیه السلام- آمده:

« مَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَاعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَهُ وَ مَنْ يَسْخَطَ الْقَضَاءِ أَتَى (مَضَى) عَلَيْهِ »

---

<sup>۱</sup>- محمد شفیع مازندرانی، مبانی تربیتی- عرفانی روح الله خمینی، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۴۹.

<sup>۲</sup>- حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۲، ص ۸۵۷.

<sup>۳</sup>- سوره مائده (۵)، آیه ۱۱۹.

## الْقَضَاءُ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ»

هر کس به قضاء الهی راضی شود حق تعالی اجر او را می دهد و هر کس که به قضاء الهی که بر او جاری شود راضی نشد اجر او باطل می شود».

و نیز در حدیث امام صادق - علیه السلام - آمده که:

«مَنْ رَضِيَ بِالْيُسْرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيُسْرِ مِنَ الْعَمَلِ»

«هر که راضی شده به اندکی از معاش، حق تعالی راضی شود به اندکی از عمل و این اشاره به بضاعت است»<sup>۱</sup>

**۳-۱-۳- رضای محبوب:** یکی دیگر از آثار محبت خدا رضای محبوب است هر چه شعله ی محبت در دل بیشتر باشد رضای محبوب بیشتر است رضای محبوب برای سالک لذتی دارد که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست.

حضرت سیدالعبیدین، امام سجاد - علیه السلام - در مناجات المریدین می فرمایند:

«..... مِنْ مَحَبَّتِكَ وَلَهِيَ وَ الی هَوَاکِ صَبَابَتِي وَ رِضَاکِ بَغْيَتِي.....»

«..... و واله و سرگشته محبت تو هستم، و سوزدل در هوای تو دارم، و رضای تو مقصود من.....»

محبت به خدا باطنی است، برای سالک که از ابتدای سلوک برای لقاء الله حرکت داده شده، این علاقه شدت گرفته، تا علاقه به امور مادی و دنیوی و صفات و آثار آن تعلق را از دل خود تزکیه کرده است. شدت علاقه به جایی رسیده که از نفس گذشته چون حجاب بوده برای رسیدن به لقاء پروردگارش.

---

<sup>۱</sup> - محسن فیض کاشانی، توشه سالکان، ص ۱۷۸.

«يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً»

«ای نفسی که به اطمینان رسیده است، برگرد به سوی پروردگارت در حالتی که راضی باشی

و هم خدا از تو راضی است»

هرچه محبت و تمایل شدیدتر باشد موجبات رضا بیشتر است.

و هرچه قرب و صفا و خلوص بیشتر باشد ذاتاً تمایل و محبت بیشتر می شود.<sup>۱</sup>

هرگاه انسان به کمال روحی برسد به تقدیرات الهی راضی می شود. هیچ گاه بر حضرت

حقّ جلّ و علاّ در آن تقدیرات پیشی نمی گیرد و بلکه می داند که نباید خواست خود را بر

تقدیرات الهی ترجیح دهد چنان که خدای تعالی در زیارت «امین الله» می خوانیم:

«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِهٖ قَدْرِكِ»

یعنی خدایا نفس من را به تقدیرات آرام فرما و نفسم را در مقابل آن چه اراده کرده ای آرام

نما همه ی کمالات انسانی در سه چیز خلاصه شده : اول آن که انسان در دینش فهیم باشد. دوم

آن که بر مشکلات صبر کند. سوم آن که معیشت خود را اندازه گیری کند.

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

- تعجب می کنم از کسی که فرار می کند از چهار چیز چگونه به طرف چهار چیز نمی رود.

- تعجب می کنم از کسی که از چیزی خائف است و متوسل به کلمه ی حُسبنا الله و نِعَم

الوکیل نمی شود.

- و از کسی تعجب می کنم که از چیزی غمگین است و به کلمه ی لا اله الا انت سبحانک

اَنّی کنتُ مِنَ الظّالمین.

---

<sup>۱</sup> - محمد شجاعی، رساله محبت، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲.

#### ۴-۱-۳- طاعت محبوب: آیه:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>

«بگو، اگر خدای را دوست می دارید. از من پیروی کنید. تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و

گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است»

#### تفسیر آیه:

گروهی بودند که دم از دوستی پیامبر اسلام- صلی الله علیه و آله- یا سایر انبیاء می زدند،

آیات فوق، مفهوم دوستی واقعی را تبیین می کند و فرق آن را با محبت کاذب و دروغین روشن

می سازد نخست می فرماید:

«بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و

گناهانتان را ببخشد که خدا آمرزنده مهربان است»

یعنی محبت تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از هر گونه اثر نیست. بلکه باید آثار آن در

عمل انسان منعکس باشد، کسی که مدعی عشق و علاقه به پروردگار است، نخستین نشانه اش این

است که از پیامبر و فرستاده او پیروی کند. در حقیقت این یک اثر طبیعی محبت است که انسان را

به سوی «محبوب» و خواسته های او می کشاند، البته ممکن است، محبت های ضعیفی یافت شود

که شعاع آن از قلب به بیرون نیفتد، اما این گونه محبت ها به قدری ناچیز است که نمی توان نام

محبت بر آن گذاشت، یک محبت اساسی حتماً آثار عملی دارد، حتماً دارنده آن را به محبوب پیوند

می دهد، در مسیر خواسته های او به تلاش پرتنر و می دارد، زیرا عشق و علاقه انسان به چیزی

حتماً به خاطر این است که کمالی در آن یافته است هرگز انسان به موجودی که هیچ نقطه قوتی در

---

<sup>۱</sup> - سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

آن نیست، عشق نمی ورزد.

آن ها که شب و روز دم از عشق پروردگار و محبت پیشوایان اسلام و مجاهدان راه خدا و صالحان و نیکان می زنند اما در عمل، کمترین شباهتی به آن ها ندارند، مدعیان دروغینی بیش نیستند. آن ها که سر تا پا آلوده گناه اند، با این حال قلب خود را مملو از عشق خدا، پیامبر- صلی الله علیه و آله- امیرالمؤمنین- علیه السلام- و پیشوایان بزرگ می دانند، و یا عقیده دارند که ایمان و عشق و محبت تنها به قلب است و ارتباطی با عمل ندارد، از منطق اسلام به کلی بیگانه اند.

در (معانی الاخبار) از امام صادق نقل شده که فرمود:

« مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ »<sup>۱</sup> «کسی که گناه می کند، خدا او را دوست نمی دارد»

معصیت پروردگار می کنی، با این حال اظهار محبت او می نمایی. به جانم سوگند، این کار عجیبی است! اگر محبت تو صادقانه بود، اطاعت فرمان او می کردی؛ زیرا کسی که دیگری را دوست می دارد، از فرمان او پیروی می کند.

قرآن در جمله «يُخَبِّئُكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۲</sup> می گوید اگر محبت خدا داشتید و اثرات آن در عمل و زندگی شما آشکار شد خداوند هم شما را دوست می دارد و به دنبال این دوستی، اثراتش در مناسبات او با شما آشکار می گردد. گناهانتان را می بخشد و شما را مشمول رحمتش می کند.

دلیل دوستی متقابل خداوند نیز روشن است، زیرا او موجودی است از هر نظر کامل و بی پایان و به هر موجودی که در مسیر تکامل گام بر می دارد بر اثر سنخیت پیوند محبت خواهد

---

<sup>۱</sup> - عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۷۱ (سی دی جامع التفاسیر).

<sup>۲</sup> - سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

داشت از این آیه روشن می شود که محبت یک طرفه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا هر محبتی دارنده آن را دعوت می کند که عملاً در راه خواسته های واقعی محبوب گام بردارد و در چنین حالی به طور قطع «محبوب» نیز به او علاقه پیدا می کند.<sup>۱</sup>

#### ۵-۱-۳- ذکر: چنان که حق تعالی بر جذب خود می افزاید و انس سالک را با خود

کامل تر می کند و سالک انجام هرکاری که مانع ذکر حق شود از آن بیزار است.<sup>۲</sup>

روح پذیرش انسان، خدا و ذکر خداست، در شبانه روز یک ربع، ده دقیقه، برای خدا خلوت کند، نیمه شب اگر نماز هم نمی خواند با خدای خودش خلوت کند. ممکن است در همین چند دقیقه خلوت، کار چند هزار سال را انجام دهد، گاهی خدا چیزهای بزرگ را در چیزهای کوچک قرار می دهد. خداوند انسان را خیلی عجیب آفریده است. خودش فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>۳</sup> معلوم می شود چه چیز بزرگی آفریده است. وقتی نور محمد و آل محمد را آفریده به خودش «تَبَارَكَ اللَّهُ» گفت خودش فرمود: کسی آن جا نمود که «تَبَارَكَ اللَّهُ» بگوید. این جا خلوت کرده ایم، ذکر عالم غیب می کنیم، ذکر عالمی که ندیده ایم، نمی بینیم، و نخواهیم دید، نخوانده ایم، دوست هم نداریم خیلی ببینیم مگر می شود دید؟ اگر هم دیده شود یک گوشه ی آن را انسان می بیند.<sup>۴</sup>

#### ۱-۵-۱-۳- دوام ذکر: صراط مستقیم الهی مسیری پرخطر و حادثه خیز است، زیرا

دشمن از همه ی اطراف آن را احاطه کرده و در هر نقطه ی آن به کمین نشسته است. تا وقتی

---

<sup>۱</sup> - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، صص ۵۱۵-۵۱۴ (سی دی جامع التفاسیر).

<sup>۲</sup> - محمد شجاعی، کیمیای وصال، ص ۲۳۶ به بعد.

<sup>۳</sup> - سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴.

<sup>۴</sup> - محمد اسماعیل دولابی، طوبای محبت، بی چا، تهران، روزنه انتشارات محبت، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۲.

مناسب به سراغ سالک بیاید و با وسوسه‌ی خود او را از پیمودن مسیر مستقیم منحرف کند. از این رو سالک سبیل حق باید تلاش کند که زمینه‌ای برای کوشش شیطان فراهم نکند، یعنی همواره ذاکر خدای متعالی، صفات جمال و جلال او و نعمت‌های وی، یادآور مرگ، قیامت، قبر، بهشت، جهنم باشد تا نلغزد و لغزش او لغزشی دیگر نیاورد.

یکی از راه‌هایی که برای نجات از غفلت و استمرار یادخدا به آن سفارش شده ذکر کثیر است. چنان که طبق برخی روایات، هر عبادتی حدی دارد، جز ذکر خدا که بی حد و بی انتهاست.

### مصادیق ذکر کثیر:

۱- صدمرتبه ذکر خدا گفتن در هر روز.

۲- تسبیح حضرت رهرا- سلام الله علیها- «من الذكر الكثير الذی قال الله (عزوجل) اذکر الله ذکراً کثیراً» من بات علی تسبیح فاطمه کان من الذاکرین الله کثیراً والذاکرات سأل عبدالله بن بکیر عن الصادق- علیه السلام- فقال: ما أدنی الذکر الكثير؟ فقال- علیه السلام- : التسبیح فی دبر کل صلوۃ ثلاثاً و ثلاثین مرة<sup>۱</sup>

۳- ذکر پنهان

۴- مواظبت بر نماز شب و توصیه خانواده به آن.

«إذا أیظ الرجل أهله من اللیل فتوضیاً وصلیاً کتب من الذاکرین الله کثیراً والذاکرات»

۵- یکی دیگر از توصیه‌های قرآن برای دوام یاد خدا عمق بخشیدن به ذکر است زیرا ذکر

لفظی متصف به شدت نمی شود و ذکر قلبی است از عمق جان و قلب به یاد خدا باشیم.<sup>۲</sup>

ذکر پروردگار یعنی یاد خداوند آثاری آسمانی و برکاتی زمینی به هم راه دارد، به گونه‌ای

---

<sup>۱</sup> - محمدبارقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۲۴.

<sup>۲</sup> - جوادی عاملی، ادب فنای مقربان، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۷۵ تا ۳۸۴.

که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود:

« هیچ علمی نزد خداوند محبوب تر و نجات بخش تر از ذکر خداوند نیست که اگر یاد حق نبود امر به جهان با چنین عظمت و پاداشی نمی شد خداوند من را دستور داد سختم ذکر او، سکوتم فکر و نگاهم عبرت پذیر از حوادث پیرامون باشد»<sup>۱</sup>

یکی از بهترین ذکرها که روشنی دل و آرامش قلب به هم راه دارد اطفال انسان را در پیدا و پنهان نیک و ناب می کند و برتر از آثار، تیرگی های هم و غم و حزن را زایل می کند ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» است.

امام صادق - علیه السلام - با جامع نگری درباره آن فرمود:

« اذا حزتك امرٌ من سلطان او غيره فاكثِر من قول «لا حول و لا قوة الا بالله» فانها مفتاحُ الفرج و كنز من النور الجنة»

«هرگاه کاری یا چیزی تو را محزون و مغموم ساخت که از سوی حاکم، یا غیر حاکمی برای تو پدید آمد، پس در این حال زیاد «لا حول و لا قوة الا بالله» (هیچ توان و نیرویی نیست مگر از سوی خداوند) را بر زبان جاری کن که کلید گشایش و راحتی از گنجی از گنج های بهشت است»  
امام رضا - علیه السلام - فرمودند:

« به هنگام حزن و اندوه و دلتنگی هفت مرتبه بگو (بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم) اگر مؤثر واقع شد کافی است والا تا هفتاد مرتبه این ذکر را تکرار کن»<sup>۲</sup>  
ذکر حق و یادآوری آن از اسمای حسنی الهی است.

هرچه یادکننده حق و یادآور آن باشد مظهر اسم ذاکر است، در بین مظاهر ذاکر بودن خدا،

---

<sup>۱</sup> - محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۵.

<sup>۲</sup> - احمد لقمانی، بهترین آرزوهای زندگی، چاپ چهارم، انتشارات بهشت بینش، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵.



انسان کامل به ویژه اهل بیت عصمت و طهارت و قرآن آیت نام و جامع ذکر حق خواهد بود .

«..... وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>

در این آیه، چنین افاده شده که قرآن با رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- نازل شد، یعنی هر دو از طرف خدای سبحان نازل شده اند و هر دو دارای مقام عندالهی بوده اند و از آن جا تنزل یافته اند.

انسان کامل چون مظهر یاد حق است نام و یاد او ذکر خداست.<sup>۲</sup>

## ۲-۳- آثار کمال

۱-۲-۳- **قرب الهی:** قرآن کریم مصداق کمال نهایی را قرب به خدا می داند که همه ی کمالات جسمی و روحی مقدمه ی رسیدن به آن، و انسانیت انسان در گرو دستیابی به آن است و بالاترین و پایدارترین لذت، از رسیدن به مقام قرب حاصل می شود. نقطه اوج قرب به خدا، مقامی است که انسان به ذات اقدس الهی رهنمون می شود، چشم و زبان او می شود و به اذن او کارهای خدایی می کند. از جمله آیاتی که بر حقیقت یادشده دلالت دارد، آیه ذیل است.<sup>۳</sup>

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۴</sup>

«به راستی که پرهیزکاران در باغ ها و جویبار در جایگاهی راستین نزد پادشاهی مقتدرند»

قرب به معنای نزدیک شدن است یا در جهت مکان چیزی صورت می گیرد یا از لحاظ

---

<sup>۱</sup> - سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

<sup>۲</sup> - جوادی عاملی، حکمت عبادات، چاپ پنجم، انتشارات اسراء، ویرایش حسین شفیعی، آبان ۱۳۸۱، ص ۳۵ به بعد.

<sup>۳</sup> - انسان شناسی، مجموعه کتب آموزش از راه دور، ص ۲۲۵.

<sup>۴</sup> - سوره قمر (۵۴)، آیات ۵۴-۵۵.

زمان حفظ می شود یا از جهت خویشاوندی و رحمی یا شباهت های ظاهری یا صفات باطنی چهار قسمت اول درباره ی خداوند وجود ندارد زیرا پروردگار از حدود زمان و مکان و شبیه بودن منزّه است.

قرب منسوب به پروردگار؛ منحصر می شود به نزدیک شدن او از لحاظ صفات باطنی و بیرون رفتن از حدود و قیود و برطرف کردن حجاب های خارجی و داخلی.

و هرچه در جهت این صفات کمال پیدا شود، قرب به خدا بیشتر می شود.

حقیقت قرب هم همین است. مراد حصول قرب است با خضوع. چون انسان قرب به مبدأ فیض پیدا کرد و مرتبط با نور گردید لقاء حاصل خواهد بود.<sup>۱</sup>

انسان بر اثر استمرار تقوا از نظر منزلت و رتبه ممکن است به حدی مقام پیدا کند که به خدا نزدیک شود یعنی قرب مکانی و منزلتی به خدا پیدا کند. یعنی این که خدای متعال تمام صفات کمالیه را داراست و از جمیع نقایص منزّه است. انسان هرچه بیش تر اخلاق الهی پیدا کند به خدا نزدیک تر می شود و هرچه بیش تر عیوبش کم شود و فضائلش زیادتیر شود، بیش تر به خدا قرب پیدا می کند. مثل این که جاهل هرچه علم پیدا کند و جهلش رفع شود، بیش تر به استادش قرب پیدا می کند. و بیش تر به منزلت و مکانت استادش نزدیک می شود. انسان در اثر استمرار تقوا، این گونه قرب پیدا می کند. وقتی متخلّق به اخلاق الله شود و صفات رذیله از او دور شود به او «ولی» گفته می شود.

و مزیت دیگر آن ها در حیات آخرت این است که مستجاب الدعوة هستند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - ابوالحسن مهدوی، هدف خلقت، چاپ دوم، بی جا، ناشر محبّان، نسیم، ۱۳۸۹، صص ۱۱۱-۱۱۲.

<sup>۲</sup> - حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۱، ص ۲۵۹.

قرب الهی درجاتی دارد و حتی کوچک ترین عمل اختیاری انسان، در صورتی که واجد شرایط لازم باشد، تا حدی انسان را به خدا نزدیک می کند، بنابراین، بر اساس میزان و کیفیت اعمال خود، افراد درجات متفاوتی دارند. هر قدر ایمان فرد کامل تر باشد، تقرب وی بیش تر است و ایمان کامل و توحید ناب با آخرین مرتبه ی قرب الهی ملازم است.

تکامل و سقوط اختیاری انسان طیفی وسیع دارد: از یک سو فراتر از فرشتگان در مقام قرب و استقرار در جوار رحمت حضرت حق، و از سوی دیگر فروتر از حیوانات و جمادات شدن است. هر قدر ایمان فرد کامل تر باشد، تقرب وی بیش تر است.<sup>۱</sup>

#### حدیث قدس نبوی:

«ما تقرب إلى عبد بشئ أحب مما افترضت عليه وأنه ليتقرب إلى بالنافلة حتى أحبه، فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبطش بها»<sup>۲</sup>

«هیچ بنده ای با چیزی محبوب تر از واجبات به من نزدیک نمی شود. بنده، همواره با کارهای مستحب [افزون بر اجبات] به من نزدیک می شود تا آن جا که دوستش می دارم و چون محبوب من شد، گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن، اعمال قدرت می کند.

انسان در اثر اعمال شایسته ی برخاسته از ایمان و هم راه با تقوا، ارتقای وجودی می یابد و حقیقت وجودی او اشتداد یافته، متعالی تر می شود، به گونه ای که خویشتن خویش را با علم حضوری آگاهانه می یابد و با شهود نفس خویش و وابستگی کامل و محض خود به خداوندگارش، خداوند را با علم حضوری آگاهانه می یابد.

---

<sup>۱</sup> - محمد رحیمی، انسان شناسی، ص ۲۳۰.

<sup>۲</sup> - محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ترجمه جواد مصطفوی، بی چا، تهران، انتشارات کتابفروشی، علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ش صص ۳۵۲-۲۲۷.

دست یابی به مقام قرب برای نیکان ممکن و فقط با عمل اختیاری برخاسته از ایمان و هم راه با تقوا قابل دست یابی است.<sup>۱</sup>

**۲-۲-۳- تقوا:** تکامل جز با تقوای مطلق محقق نمی شود. تقوای مطلق قدم اولی است که انسان برای تکامل برمی دارد والا «يُقَدِّمُ وَ جَلًّا وَ يُؤَخِّرُ اُخْرٰی» یک قدم جلو می رود و بعد با معصیت سر جای اولش بر می گردد همان لحظه ای که انسان معصیت خدا را می کند، باطنش تاریک می شود و سیم ارتباطش قطع می شود. دیگر ارتباط با خدا ندارد. ارتباط با اولیاء خدا ندارد. ارتباطش با شیطان است. باطنش تاریک می شود. وقتی ارتباطش با اولیاء خدا باشد و همیش طاعت و بندگی خدا و انجام وظیفه، هدفش هم الله می شود. سیم که وصل می شود. وجود انسان روشن می شود. ظاهر و باطنش نور می شود. اگر تقوای مطلق داشته باشد و تقوایش هم تداوم داشته باشد، از اولیاء الهی می شود، و وقتی او از اولیای الهی شد، آثاری که گفتیم در او پیاده می شود.<sup>۲</sup>

در قرآن بیش از دویست و پنجاه آیه درباره تقوا می باشد. که هر یک سرشار از آثار درستی و راستی در زندگی مادی و معنوی به حساب می آید. آشنایی با این گنجینه ی گرانبها در دو جلوه ی آثار دنیوی و اخروی تقوا توشه ای ماندگار برای روز نیاز به آدمی می بخشد و او را با سرمایه ای سودآور از برکات و حسنات بسیار هم راه می سازد.

### **۱-۲-۳- آثار دنیوی تقوا در زندگی انسان:**

۱- برکات آسمان و زمین است. برکت یعنی نعمت پایدار که بعضی نزول باران و روئیدن

---

<sup>۱</sup> - محمود رجبی، انسان شناسی، چاپ چهارم، قم، انتشارات آموزش و پرورش امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷.

<sup>۲</sup> - حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۱، ص ۳۰۲

گیاهان، برخی اجابت دعا و حل مشکلات زندگی و عده ای برکات مادی و معنوی تفسیر کرده اند که در دنیا نصیب صاحبان تقوا و پرهیزکاران می شود. ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات رحمانی می شود بلکه موجب می شود آن چه در اختیار انسان قرار می گیرد در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود و پوچ نگردد.

۲- هوشیاری در لغزشگاه های شیطانی و در پرتو آن خودداری از گناه دیگر آثار تقوا در زندگی دنیوی محسوب می شود.

۳- رستگاری، از دیگر آثار تقوا در زندگی رستگاری است.

۴- تعلیم از سوی پرودگار، دانش عرش و علمی الهی است که نور و روشنایی به روان وجود انسان می بخشد.

۵- تقوا لباسی است که عیب ها و بدی های روحی انسان را می پوشاند آبروی او را نیز حفظ می کند و او را زینت شخصیتی می بخشد.

۶- حسنه و نیکی در دنیا. که بنیان آن تقوا است باعث برکات بی شماری در زندگی دنیوی انسان می شود.<sup>۱</sup>

## **۲-۲-۳- آثار اخروی تقوا در زندگی انسان:**

۱- نجات افراد با تقوا و پرهیزگار؛ قرآن درباره ی روز جزا آن جا که خبر از ورود همه ی افراد را به دوزخ می دهد آن گاه می فرماید:

«ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا»<sup>۲</sup>

«سپس آن ها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشیم و ظالمان را در حالی که به زانو

---

<sup>۱</sup> - همان، ص ۱۷ به بعد.

<sup>۲</sup> - سوره مریم (۱۹)، آیه ۷۲.

در آمده اند در آن رها می کنیم.

و در آیه ای دیگر نجات از تلخی ها و بدی ها را رهاورد تقوا می شمارد.

و ویژگی دیگر متقین پاداش و ثواب و جزای بسیار نزد پروردگار مهربان است.

و در آیه دیگر رحمت الهی رهاورد خویشتن داری بیان می شود: « وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ »<sup>۱</sup>

و دیگر فلاح و رستگاری نتیجه پرهیزکاری بیان می شود و گشوده شدن درهای بهشت و

سلام و خوش آمد گویی نگاهبانان به افراد باتقوا از دیگر برکات خداوند می باشد تقوای پیشگان از

یک سو محبوب خداوند هستند و از سوی دیگر هدایت آن ها افزون تر می شود و پوشش گناهان

و ریزش رحمت ربوبی در سرای آخرت نصیب بندگان باتقوا می شود.<sup>۲</sup>

در این عالم تا آخرین لحظه ی مرگ برای اجرای برنامه ی تقوایی فرصت هست لکن

عمده ی آن در جوانی است.

در جوانی امکانات زیاد است، نیرو و نشاط کار در اعلیٰ درجه اش برای جوان وجود دارد

و می تواند مجاهده با نفس بکند، ولی در پیری اصلاً مشکل است. رذایل وقتی در اعماق قلب

رسوخ پیدا کرد نمی توان به این زودی ها آن ها را ریشه کن کرد. در روح جوان هنوز رذایل

رسوخ نکرده است. زود می شود برطرفش کرد. جوان اگر به خواهد یک خُلق رذیله را از خودش

دور کند برایش ممکن است، و تازه اگر رذیله ای به حد خُلق نرسیده باشد زایل کردن آن خیلی

خیلی آسان است.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۰.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۱۷ به بعد.

<sup>۳</sup> - حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۱، ص ۴۱.

### ۳-۲-۳- تهذیب نفس: تطهیر و تهذیب نفس از راه معنویت و آزادی و دستیابی به کمال

تأمین می شود. مشکلات مادی در مقابل معنویات نمی تواند عرض اندام کند.

معلمین این مدرسه، انبیاء و اولیاء در واقع پروردگار متعال می باشد. خداوند انبیاء را مبعوث کرد تا بشر را تربیت کنند. اسلام مسائل مادی را در راستای خدمت به امور معنوی، مورد توجه قرار می دهد. توجه اسلام به مادیات یک توجه تبعی و معنویات را میزان قرار داده است. تمام مفسد از خودخواهی بوجود می آید. بر این اساس تهذیب نفس ضروری است و «انبیاء» برای رهنمایی انسان به یک مقام بالاتر آمده اند و قرآن، کتاب آدم سازی است اسلام برای تربیت انسان آمده است و علم انبیاء علم آدم سازی است.

«تهذیب نفس» در رأس همه ی امور و جهاد اکبر می باشد. مبارزه با رذایل و تقویت و رشد فضایل (تطهیر و نهذیب باطن) که مصداق اکمل جهاد اکبر است، برترین راه دستیابی به «مقصود» است.<sup>۱</sup>

اگر انسان به خود واگذار شود از همه ی حیوانات بدتر و از تمام شیاطین، شیطانی تر است.<sup>۲</sup> مقام انسان و عظمت او به اخلاق، کردار و رفتار او بستگی دارد.

سعادت آدمی امری است که مربوط به قلب و روح انسان می باشد. ولی رهبران فکری فعلی جهان می خواهند جامعه ی بشری را همانند یک کارخانه ی بزرگ صنعتی، اداره کنند، در حالی که انسان دارای بعد معنوی و روح عرفانی است و تنها امتیاز هر فرد نسبت به فرد دیگر تقوا- طهارت و پاکی از انحرافات است.

---

<sup>۱</sup> - محمدشفیعی مازندارانی، مبانی تربیتی - عرفانی روح الله خمینی، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ص ۱۳۱ به بعد.

<sup>۲</sup> - صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۳۲.

از امام باقر - علیه السلام - روایت شده:

«ما مِنْ إِلَّا وَفَى قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيضاء، فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْداءُ، فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يَغْطِيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا تَغَطَّى الْبَيَاضُ وَلَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا»<sup>۱</sup>

«هیچ بنده ای نیست مگر آن که در قلب او نقطه ی سفیدی است، چون گناهی انجام داد، نقطه سیاهی در آن پیدا می شود؛ پس اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می رود؛ و اگر به گناه ادامه دهد، بر آن سیاهی افزوده می شود چندان که سفیدی را بپوشاند؛ و چون سفیدی پوشیده شد، صاحب آن قلب هرگز به نیکی و خوبی باز نمی گردد...»

برای اصلاح نفس ایام جوانی سزاوارتر است؛ زیرا که هم اراده قوی تر است و هم کدورت و ظلمت نفس کمتر است و به فطرت نزدیک تر هستیم و هم بار معصیت زیاد نشده تا جبران آن مشکل باشد. در ایام پیری اصلاح نفس بسیار مشکل است. هرچه گناهان بیشتر پشیمانی و رجوع به حق در آخر عمر زیادتر می شود و توجه به خدای تعالی بیش تر چه بسیار مردم بوده اند که در جوانی بهره های جوانی را برده و در ایام پیری عمر را با عبادت و ذکر و دعا و توسل به شفاعت ائمه - علیهم السلام - گذرانده اند و سعادتمند از دنیا رفته اند پیران نیز نباید مأیوس شوند از اصلاح نفس و غفلت کنند. انسان با هر زحمت است می تواند خود را اصلاح کند.<sup>۲</sup>

انسان بدون مهار از همه ی حیوانات درنده تر و مودبی تر است. جنایاتی که الان بر بشر از طرف قدرت های بزرگ واقع می شود، که به خیال خودشان این ها تربیت شده هستند، در

<sup>۱</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

<sup>۲</sup> - حسین مستوفی، ره توشه ی کمال، بی چا، ناشر معاونت فرهنگی (انتشارات تکا) (تولید کتاب ایران)، ص ۳۰ به بعد.



طول تاریخ از هیچ حیوان، درنده ای واقع نشده است. این انسان است که سیر نمی شود و هواهای نفسانیه اش آخر ندارد. اگر منظومه ی شمسی را تماش را به او بدهند به دنبال منظومه ی دیگری است تا بدست آورد. انسان این طور خلق شده است، غیرمتناهی در غضب، غیرمتناهی در شهوت، غیرمتناهی در خودخواهی، هیچ چیز نمی تواند انسان را سیر کند.

مگر اینکه تربیت بشود. قلب انسان به غیر خدا هیچ آرام نیست. نفس توجه به کمال مطلق دارد. تشخیص این که این کمال است. آن کمال این اشتباه در اینجاهاست کسی قدرت را کمال می داند به دنبال قدرت می رود و کسی ثروت و دیگری علم را کمال می داند. هر کسی به دنبال کمال مطلق است یعنی به دنبال خداست. اولیای خدا آن چه نزدشان اهمیت دارد تهذیب نفس است و دل کردن از غیر خدا.

انسان تا زمانی که در اسارت نفس خویش است به هیچ یک از مقامات معنوی و روحانی نایل نمی شود تمام وابستگی ها منشأش وابستگی ای است که انسان به خودش دارد. اگر انسان از این وابستگی وارسته شد، آزاد شد، همه ی قدرت های عالم جمع بشوند، او نمی ترسد، برای این که آخرش این است که من از بین می روم، دیگر بالاتر از این که نیست.

انسان تا در عالم طبیعت هست ممکن است قوای سرکش خود را مهار عقل و شرع کشد، زیرا که نور فطرت مقهور نشده، و صفای نفس را از دست نداده، و اخلاق فاسده و صفات ناهنجار در نفس رسوخ ننموده.<sup>۱</sup>

#### **۴-۲-۳- دستورالعمل مشارطه- مراقبه- محاسبه سالک الی الله: کسی که از طریق**

تزکیه و تطهیر دل خود را آغاز نموده است منازل و مراتبی را طی کرده و مقامات را دارا می باشد.

---

<sup>۱</sup>- همان، ص ۱ به بعد.

در اولین مرتبه آدمی قادر به معرفت اسرار عالم مُلک و طبیعت می گردد و از این طریق بدون آن که رنج شرایط و اسباب معرفت مفهومی را که مربوط به شناخت از دور است داشته باشد به حوادث گذشته و آینده طبیعت علم پیدا می کند سالک راه خدا بعد از توبه لازم است.

۱- مشارطه، در اول صبح، مشارطه با نفس خود، شرط بندی کند که امروز تا شب نباید گناهی از او سر بزند.

۲- مراقبه، یعنی مراقبت کامل از تمام اعضا و جوارح خود و مواظب باشد برخلاف شرطی که در اول صبح گذاشته رفتار نکند و گناهی مرتکب نشود تا هنگام خواب.

۳- محاسبه، محاسبه کامل از آن چه در طول این مدت صرف کرده است از قوای باطنی و ظاهری و آن چه از نعمت های الهی در آن صرف کرده یا به هدر داده و با دقت به حساب خود برسد. و هنگام خواب از این محاسبه غفلت نکند باید این قدر این عمل را تکرار کند تا برای او عادت شود.<sup>۱</sup>

- مشارطه: نفس آدمی پیوسته از یکی از دو حال خارج نیست یا مهارش در دست انسان است و به او کار پس می دهد و یا مسلط بر اوست و از وی کار می کشد. در صورتی که بی امان از آن کار گرفتی در اختیار توست، و اگر آنی رهایش کنی در اختیار او خواهی بود.

نفس لواّمه (سرزنش گر) در این مرحله که در اثر مراقبت دائمی و آگاهی از خطر ویران گر نفس مجاهده و تمرین های مداوم و طاعت و عبادت حاصل می گردد، چنان چه، انسان بر اثر طغیان غرائز و غفلت ناگهانی مرتکب خلاف گردد و به سرعت پشیمان شده و از سوی نفس

---

<sup>۱</sup> - جوادی ملکی تبریزی، با ده گلگون (سیر و سلوک الی الله)، بی چا، بی جا، شمیم یاس ولایت، ۱۳۹۱، تلخیص متن صص ۸۹-۹۶.

لواّمه، مورد سرزنش قرار می گیرد، و با توبه و استغفار و انابه درصدد جبران اثار سوء گناه بر می آید.

در این حالت دریچه ای امیدبخش بر روی سالک گشوده می شود گرچه هنوز به خاطر انس قلبی با خواسته های حیوانی به مرحله ای از کمال نرسیده که به طور کامل تابع عقل و وحی باشد و در مبارزه بین عقل و نفس، گاهی نفس امّاره، پیروز می گردد لکن پیروزی نهایی از آن عقل و ایمان است.<sup>۱</sup>

مشارطه آن است که در اول روز مثلاً با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند و این مطلب را تصمیم بگیرد.<sup>۲</sup>

(اعتصام بالله) حقیقت اعتصام بالله این است که هر موجود ضعیفی باید تکیه گاهی داشته باشد. انسان وقتی خودش را عاجز می بیند سراغ پناهگاهی می رود، سراغ موجود قوی و قدرتمندی می رود که بتواند جبران عجز و ضعفش را بکند. اگر اعتصام بالله باشد، مراقبه، محاسبه، معاقبه، این ها بود و نبودش مساوی است، اما اگر اعتصام بالله باشد، شبانه روز هم در حال محاسبه باشد، نقشی ندارد. عمده و اساس، همین اعتصام بالله است.

الان در دنیای امروز که همین طور است. کشورهای ضعیف تحت حمایت و قیومیت ابرقدرت ها می روند، باید به آن ها بپیوندند برای این که آن ها را زیربال خود بگیرند و حمایتشان کنند، این ها با این کار جلوی تجاوز دشمنان را می گیرند، ابرقدرت ها از آن ها طرفداری و حمایت می کنند. اگر خواستند با این ضُعفا طرف شوند در حقیقت با ابرقدرت ها طرف شده اند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ اخلاق، ص ۲۸۰.

<sup>۲</sup> - روح الله موسوی خمینی، چهل حدیث، چاپ اول، مؤسسه آثار امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۹.

<sup>۳</sup> - حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۲، ص ۱۷۳ الی ۱۷۵.

پیروی عقل بر نفس، مشروط به عدم خیانت نفس و پابندی او به رعایت حرمت اوامر الهی است با استعانت از خدای متعال و اولیای الهی، هر بامداد نفس خویش را مخاطب قرار داده، با بیان عواقب وخیم پیروی از نفس پیمان بگیرد که پای از مرز شرع بیرون ننهد ضمن انجام واجبات پرهیز از محرمات الهی، در حدّ توان به کارهای نیک و مستحبات پردازد بر درمان ماندن از آتش غضب خداوند از رحمت و برکات بی دریغ الهی در دنیا و آخرت بهره مند گردد.

**مراقبه:** و آن عبارت است از متوجه، ملتفت خودبودن در جمیع احوال، تا از آن چه بدان عازم شده و عهد کرده تخلف نکند.<sup>۱</sup>

رکن اساسی سلوک الی الله و چشم همیشه بیدار سالک است و تهذیب نفس و مبارزه با هواهای نفسانی بدون مراقبت آن به آن و لحظه به لحظه بی معناست. سالک باید در جمیع شرایط و همه حالات، مراقب و مواظب باشد که از آن چه به آن عازم گشته، تخلف نکند و از آن چه وظیفه اوست تخلف ننماید.

هرگز نباید، خود را از شرّ نفس و شیطان درمان ببیند، نباید چنین پندار که با تفکر اولیه و عزم نخستین و توبه و مشارطه همه چیز تمام است و کار به پایان رسیده است.

در تمام شبانه روز باید مراقب نفس خویش باشد و خداوند را همواره حاضر و ناظر بر اعمال و منویات خود بداند، که او حقیقتاً از درون و برون ما آگاه است.<sup>۲</sup>

**محاسبه:** بر سالک لازم است با همه دقّت و حساسیتی که نسبت به مراقبت دارد، در هر شبانه روز، وقت مناسبی را برای محاسبه ی اعمال روزانه خویش در نظر گرفته با مطالعه و دقّت

---

<sup>۱</sup> - مهدی بن مرتضی طباطبائی نجفی، سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، بی جا، چاپخانه دانشگاه مشهد، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن، ص ۱۵۰.

<sup>۲</sup> - عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ اخلاق، چاپ دوم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵، ص ۲۹۰.

کافی بنگرد، که آیا وظایف دینی و اخلاقی خود را به نیکی انجام داده و سود برده، یا آن که نافرمانی کرده و متحمل زیان گردیده است.

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: « به هوش باشید و پیش از آن که شما را به حساب بکشند، خود را محاسبه نمائید و بدانید که برای قیامت، پناه توقف گاه است که هریک هزار سال طول می کشد.

محاسبه نه تنها سبب سهولت حساب در روز رستاخیز خواهد شد بلکه اصلاح نفس و سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت در گرو آن است و از ثمرات بزرگ آن خواهد بود. «ثَمَرَةُ الْمَحَاسَبَةِ إِصْلَاحُ النَّفْسِ»<sup>۱</sup>

نتیجه و ثمره حساب کشیدن از نفس، اصلاح آن است.<sup>۲</sup>

حضرت موسی بن جعفر - علیه السلام - در حدیث یمانی فرموده: « لَيْسَ مِنَّا مَنْ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ كُلَّ يَوْمٍ » یعنی وقتی از شبانه روز خود را معین نماید از برای رسیدن حساب خود از مبدأ وقت سابق تا این وقت را ملاحظه نماید که در آن چه عازم شده با سایر احکام لازمه، آیا عامل او به آن خیانتی کرده یا نه.<sup>۳</sup>

آثار تکامل و محبت الهی جزء تقوای مطلق نمی باشد. تقوای مطلق که تداوم داشته باشد. این شخص ظاهر و باطنش نور می شود. هدفش لله می شود. او از اولیاء الهی می شود و وقتی از اولیاء الهی شد آثار زیادی در او بوجود می آید از جمله شیرینی ذکر - اخلاص - تقرب الهی -

---

<sup>۱</sup> - سوره نسا (۴)، آیه ۱.

<sup>۲</sup> - عباس اسماعیلی یزدی، همان، ص ۲۹۰.

<sup>۳</sup> - مهدی بن مرتضی طباطبائی نجفی، همان، ص ۱۵۱.

اطاعت خدا- کامل تر شدن ادراکات- خواب کم- زیادی اشک- ایثار محبوب بر همه چیز و بر

خود. رضای محبوب- تزکیه نفس.

## نتیجه گیری

همان طور که کمال نهایی درخت سیب وقتی است که درخت سیب می دهد و میوه شیرین می شود. کمال حقیقی و نهایی انسان آن است که همه ی ارزش های انسانی به طور هماهنگ در او رشد کند و به حدّ اعلیٰ برسد. این انسان، انسان کامل است که به تفسیر قرآن «امام» نامیده می شود.

حضرت ابراهیم - علیه السلام - بعد از بردن فرزند به قربان گاه به او خطاب شد «اَنّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَاماً»

کمال نهایی انسان در اثر انس و محبّت خدا نقطه ای است که کمالی فراتر از آن نباشد و همان مقام خلیفه الله شدن می باشد. این کمال در همه به صورت فطری وجود دارد. ارسال پیامبران الهی و کتب آسمانی به همین مناسب بوده که استعداد و میل به کمال ندا داده شود. برای بدست آوردن کمال باید از نفس تعلقات آن رها شد و به گنجینه ی توحیدی عمل کرد. وقتی عبادتی قبول می شود که دارای شرایط قبول و معنویت باشد مثلاً نماز هر مقدار نمازگذار در نماز حضور قلب داشته باشد. به همان اندازه نمازش پذیرفته می شود و رشدآور است انسان تا در عالم طبیعت است ممکن است قوای سرکش خود را مهار شرع و عقل کند. زیرا هنوز نور فطرت مقهور نشده و صفای نفس از دست نرفته و صفات ناهنجار در نفس رسوخ ننموده و بوسیله تزکیه نفس که از طریق مشارطه - مراقبه - محاسبه حاصل می شود.

مشارطه: که انسان در اول روز با خود شرط کند که خلاف اطاعت خدا عمل نکند و

این عمل را قصد کند و سپس مراقبه: در تمام روز مراقبت از نفس خود کند و خداوند را ناظر اعمال خود ببیند و محاسبه: در هر شبانه روز، وقت مناسبی را برای محاسبه ی اعمال روزانه خود در نظر بگیرد و ثمره حساب کشیدن از نفس اصلاح آن می باشد و باعث سهولت حساب در روز قیامت می شود.



## **پیشنهادات**

- ۱- پیشنهاد می شود این پایان نامه که به لحاظ هدف کاربردی می باشد آن را کاربردی کرده تا بهتر بتوان از آن بهره مند شد و در اختیار مراکز فرهنگی قرار داد.
- ۲- یکی از مواردی که می توان در پایان نامه های دیگر به آن پرداخت مسأله ی بررسی عواملی است که مانع تکامل انسان می شود.

## فهرست منابع و مآخذ

\*قرآن کریم

\*نهج البلاغه

\*مفاتیح الجنان، الهی قمشه ای، مهدی: چاپ سوم، بی جا، انتشارات عصمت، ۱۳۸۰

(نویسنده عباس قمی).

۱- اسماعیلی یزدی، عباس: فرهنگ اخلاق، چاپ دوم، بی جا، انتشارات مسجد مقدس

جمکران، ۱۳۸۵.

۲- امام خمینی، روح الله: چهل حدیث، چاپ اول، ناشر مؤسسه آثار امام خمینی، ۱۳۸۱،

چاپ چهارم، بهار ۱۳۷۳.

۳- امین، نصرت بیگم: سیر و سلوک، بی جا، تهران، انتشارات بهار اصفهان، ۱۳۶۱.

۴- امینی، ابراهیم: آشنایی با وظایف و حقوق زن، بی جا، قم، بوستان کتاب قم،

دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.

۵- بندریگی، محمد: المنجد، بی جا، بی جا، انتشارات ایران، ۱۳۷۵.

۶- پل پیرسان: قدرت خانواده، مترجم فروزان گنجی زاده، بی جا، تهران، نشر دایره، ۱۳۷۹.

۷- جوادی عاملی: ادب فنای مقربان، ج ۵، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۲.

۸- \_\_\_\_\_: حکمت عبادات، ویرایش حسین شفیعی، چاپ پنجم، بی جا، انتشارات

اسراء، آبان ۱۳۸۱

۹- \_\_\_\_\_: معرفت شناسی در قرآن، بی جا، قم، مرکز نشر اسراء، بی تا.

- ۱۰- جوادی ملکی تبریزی: **با ده گلگون**، بی جا، بی جا، شمیم یاس ولایت، ۱۳۹۱.
- ۱۱- \_\_\_\_\_: **رساله لقاء الله**، ترجمه احمد فهری و ضمیمه رساله ی لقاء الله امام خمینی، بی جا، تهران، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۸.
- ۱۲- حسینی تهرانی، حسین: **معادشناسی**، ج ۹، بی جا، بی جا، انتشارات علامه طباطبائی، طبع اول، انتشارات حکمت، بی تا.
- ۱۳- حسینی دشتی، مصطفی: **معارف و معاریف**، دایرة المعارف جامع اسلامی، ج ۴، بی جا، مؤسسه فرهنگی ارایه، ویرایش چهارم، ۱۳۸۵.
- ۱۴- حکیمیان، جواد: **مراحل تربیت و تکامل**، بی جا، چاپ دوم، انتشارات پویان، مهر ۱۳۸۸.
- ۱۵- خوشدل، گیتی: **چشم دل بگشا**، بی جا، تهران، ناشر گیتی خوشدل، ۱۳۷۱.
- ۱۶- دلبری، برات الله: **حقوق پدر و مادر از دیدگاه قرآن و روایات**، بی جا، مشهد، انتشارات شابلو، پاییز ۱۳۸۸.
- ۱۷- دولابی، محمد اسماعیل: **طوبای محبت**، بی جا، تهران، انتشارات محبت، روزنه ۱۳۸۲.
- ۱۸- دهخدا، علی اکبر: **زیر نظر محمد معین، جعفر شهید، لغت نامه دهخدا**، بی جا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، شماره مسلسل ۱۹۵، ۱۳۵۲.
- ۱۹- راد مسعود: **معماری عشق پایدار**، چاپ اول، تهران، انتشارات برادری، ۱۳۹۰.
- ۲۰- ربانی گلپایگانی، علی: **ریشه ها و نشانه های سکولاریسم**، تهران، چاپ سوم، انتشارات کانون اندیشه، ۱۳۸۵.
- ۲۱- رجبی، فاطمه: **لیبرالیسم**، چاپ دوم، تهران، کتاب صبح، ۱۳۷۵.
- ۲۲- رجبی، محمود: **انسان شناسی**، چاپ چهارم، قم، انتشارات آموزش و پژوهش امام خمینی قم، ۱۳۸۸.

- ۲۳- رحیمی اردستانی، مصطفی: **المنجد**، چاپ دوم، تهران (ق-ی)، انتشارات صبا، پاییز ۱۳۸۰.
- ۲۴- سبجانی تبریزی، جعفر: **سیمای انسان کامل در قرآن (تفسیر سوره فرقان)**، بی چا، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۱.
- ۲۵- \_\_\_\_\_: **مربی نمونه (تفسیر سوره لقمان)**، ویرایش دوم، بی چا، حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۲۶- شجاعی، محمد: **رساله ی محبت**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۷.
- ۲۷- شفیعی مازندرانی، محمد: **مبانی تربیتی عرفانی**، امام خمینی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، تابستان ۱۳۷۴.
- ۲۸- شمس، سعید: **نماز نورچشم مصطفی**، بی چا، قم، جمال مرکز فرهنگ و معارف قرآن، شماره کتابشناسی ۱۱۶۶۶۳۲، ۱۳۸۷.
- ۲۹- شیخی، حمیدرضا: **میزان الحکمه**، ترجمه محمد محمدی ری شهری، بی چا، قم، دارالحديث قم، ویرایش سوم، ۱۳۷۷.
- ۳۰- صافی اصفهانی، حسین: **شوق وصال**، ج ۱، بی چا، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر، ۱۳۸۷.
- ۳۱- صالحی حاجی آبادی، نعمت الله: **مکافات عمل**، بی چا، قم، انتشارات گل های بهشت، بی تا.
- ۳۲- طاهرزاده، اصغر: **حبّ اهل بیت**، بی چا، اصفهان، انتشارات لب المیزان، ۱۳۸۹.
- ۳۳- طباطبایی نجفی، مهدی بن مرتضی: **بحرالعلوم، سیر و سلوک**، بی چا، مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن مشهد، بی تا.
- ۳۴- طباطبایی، علی قاضی: **معنویت تشیع**، چاپ دوم، قم، تشیع، ۱۳۸۵.

- ۳۵- طباطبائی، محمدحسین: **المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش
- ۳۶- طیب، عبدالحسین: **اطیب البیان فی تفسیرالقرآن**، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
- ۳۷- علی بن ابی طالب: **غررالحکم**، غایة الاخلاص الخلاص، ترجمه لطیف راشدی و سعید راشدی، بی جا، بی جا، پیام علم دار، ۱۳۸۸.
- ۳۸- عیسی زاده، عیسی: **خانواده قرآنی**، چاپ چهارم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
- ۳۹- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد: **کیمیای سعادت**، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
- ۴۰- فلسفی، محمدتقی: **کودک از نظر وراثت و تربیت**، چاپ چهارم، تهران، دفترتشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۴۱- فیض کاشانی، محسن: **توشه سالکان**، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸.
- ۴۲- قمری شریف آبادی، یعقوب: **انسان کامل مرات خفیه**، بی جا، قم، انتشارات عصر ظهور، ۱۳۷۸.
- ۴۳- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق: **اصول کافی**، ترجمه جواد مصطفوی، بی جا، تهران، انتشارات کتابفروشی، علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- ۴۴- لقمانی، احمد: **بهترین آرزوهای زندگی**، چاپ چهارم، بی جا، انتشارات بهشت، بینش، ۱۳۸۹.
- ۴۵- مجلسی، محمدباقر: **بحارالانوار**، بی جا، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ۴۶- مروجی طبسی، محمدجواد: **حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت**، بی جا، قم، مؤسسه بوستان، ۱۳۷۴.

۴۷- مستوفی، حسین: ره توشه ی کمال، بی جا، بی جا، معاونت فرهنگی انتشارات تکا،

۱۳۸۱.

۴۸- مصباح یزدی، محمدتقی: به سوی خودسازی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه آموزش و

پژوهش امام خمینی، ۱۳۸۴.

۴۹- مطهری، مرتضی: انسان کامل، بی جا، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

۵۰- \_\_\_\_\_: مجموعه آثار بخش اخلاق و عرفان، ج ۲، چاپ اول، قم، انتشارات صدرا،

۱۳۹۰.

۵۱- مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه، ج ۲۵، چاپ ششم، دارالکتب اسلامی، (سی دی

جامع تفاسیر)

۵۲- ملکی، نیکی: مدیر مسئول، آیین سلوک نشریه اخلاقی عرفانی، اکرم محمدی،

ویراستار شماره ۱ و ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۴.

۵۳- مویدی، علی: چگونگی جوانی شاداب و دیندار تربیت کنیم، بی جا، قم، انتشارات

حسینی، ۱۳۸۸.

۵۴- مهدوی، ابوالحسن: هدف خلقت، چاپ دوم، بی جا، نسیم، ۱۳۸۹.

۵۵- نراقی، احمد: معراج سعادت، با تصحیح و ویرایش مؤسسه انتشارات هجرت

قم، چاپ یازدهم، پاییز ۱۳۸۴.

## مقاله تحقيق

## مقاله تحقیق

### ۱- معنای لغوی کمال

کمال از ریشه کمل - کَمَلَ ! کَمُلَ ! کمالاً و کمولاً و تَكَمَّلَ و تکامل و اکتَمَلَ کامل و تمام شد.

کَمَلَ و اَكَمَلَ الشَّيْءَ: آن چیز را یک کاسه کرد و به هم جمع کرد و اَسْتَكَمَلَ الشَّيْءَ آن چیز را تمام کرد.

الکامل: ضد ناقص.

معنای لغوی: الکمال: (مص): تمام و کامل شدن، اسم مصدر است. گویند «لَكَ كَمَالُ الشَّيْءِ» جملگی و تمام آن چیز برای تو است.

الاکمال: کامل کردن یک چیز: «الکمالُ الْمُبْلَغُ»

### ۲- معنای اصطلاحی کمال

تمام و تمامیت، مقابل نقص، انسان کامل کسی که نواقص و عیوب خویش را برطرف ساخته، و مراحل رشد را پیموده باشد. از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - سؤال شد: کمال چیست؟ فرمود: خدا را در نظر داشتن و دارای اخلاق نیکو بودن.

### ۳- مفهوم کمال

کمال صفتی وجودی است که موجودی به آن متصف می شود یعنی کمال صفتی است که صورت نوعیه و فعلیت اخیر هر موجودی اقتضای آن را دارد.



و هرگاه موجودی فاقد آن صفت باشد آن موجود ناقص است. مثلاً کمال درخت سیب وقتی است که درخت سیب می دهد و میوه شیرین می شود، کمال حقیقی و نهایی آن است.

#### ۴- محبت از نظر لغوی

حَبَّ ۱- حَبَّ ! حُبًّا و حِبًّا: او را دوست داشت. یک شیء به آن چیز علاقه پیدا کرد، و حَبَّتْ ! الیه: محبوب او شد. محبت در لغت به معنای دوست و عشق است.<sup>۱</sup>

محبت - [م- ح- ب- ب] (مص اخذ شده از تازی اِ) محبت دوست داشتن و به فتح میم صحیح است محبت بر چند وجه است: یکی به معنی ارادت به محبوب که بی سکون نفس و میل و هوس حاصل نمی شود و یکی به واسطه ی میلی و هوسی و اُنس حاصل می شد که مخصوص مخلوقات نسبت به یکدیگر است. و دیگر به معنی احسان می باشد و دیگر محبتی است که بنده را به کمال می رساند و محبت به معنی ثنا جمیل بر بنده است که او را به درجه کمال رساند. « جنید » گویند: میل قلب را محبت می گویند.

#### ۵- معنای اصطلاحی محبت

محبت یعنی من شما را دوست داشته باشم و شما هم من را دوست داشته باشید.<sup>۲</sup> محبت را فقط آن کسی می یابد که متصف به آن باشد و مستحق محبت جزء خدا نیست. « محبت » دل بستگی به محبوب حقیقی است به گونه ای که سالک همه چیز خود را به او بذل کند و به غیر او هیچ توجهی نداشته باشد. محبت دارای سه درجه است.

#### ۶- تکامل انسان

انسان کامل یعنی انسان نمونه و الگو، شناخت انسان کامل و والا از نظر قرآن واجب است. زیرا حکم سرمشق را برای انسان ها دارد، اگر بخواهیم مسلمان کامل باشیم و تحت تربیت و تعلیم

اسلامی به کمال برسیم، باید انسان کامل را بشناسیم و بدانیم، انسان کامل چه خصوصیتی دارد. تا بتوانیم خود و جامعه‌ی خود را آن گونه بسازیم.

نمونه انسان کامل پیامبر - صلی الله علیه و آله - هست و حضرت علی - علیه السلام - نمونه دیگر آن.

انسان کامل آن انسانی است که در او همه‌ی ارزش‌های انسانی رشد کنند و هیچ کدام بی رشد نمانند و همه هماهنگ با یکدیگر، و رشد هر کدام از این ارزش‌ها به حد اعلیٰ برسد. این انسان، انسان کامل می‌شود، انسانی که قرآن از او تعبیر به «امام» می‌کند.

## ۱-۶- اقسام تکامل

۱- تکامل محدود غیر صحیح (یک بُعدی)

۲- تکامل چند بُعدی (همه جانبه) و صحیح

**۱- تکامل یک بُعدی:** آن تکاملی است که در یک جهت رشد کنند مثلاً هرگاه در تکامل جسمی و مادی کودک تنها قلب او رشد کند ولی اعضای دیگر اصلاً رشد نکنند، چنین تکاملی یک بُعدی و مایه مرگ می‌گردد. نقطه ضعف مکتب اخلاقی غرب این است که تنها بر یک بُعد از ابعاد روح انسان تکیه می‌کند و ابعاد دیگر روح انسان را نادیده می‌گیرد.

**۲- تکامل چند بُعدی (نامحدود):** مقصود از هدف و کمال نهایی انسان، نقطه‌ای است که کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و آخرین پله‌ی نردبان ترقی انسان است که همه‌ی تلاش و اوج گرفتن‌ها کمال نهایی انسان، مقام خلیفه‌الیه شدن است منتهی می‌شود.

## ۱-۶-۱- اجمال نظریات مکاتب مختلف درباره‌ی انسان کامل

هر صاحب مکتبی که مکتبی برای بشریت آورده است، نظریه‌ای درباره‌ی کمال انسان و یا انسان کامل دارد. در آن چیزی که به نام «اخلاق» نامیده می‌شود گفته می‌شود. اگر انسان دارای آن

خصلت ها باشد، به مقام عالی انسانیت نائل شده است و این خود تعبیر دیگری از انسان والا یا انسان کامل است.

#### **۱-۲- مکتب عقل (عقل گرایی - لیبرالیسم):** گوهر انسان را عقل او می دانند. انسان کامل

به عقیده ی فلاسفه انسانی است که عقلش به کمال رسیده است. فلاسفه می گفتند دو حکمت وجود دارد نظری و عملی و حکمت عملی و حکمت تسلط کامل عقل انسان بر همه ی غرائز و نیروهای وجود خود است. به طوری که قوای نفسانی تابع عقل باشند آن وقت این انسان کامل است. این مکتب عقل و حکمت است.

لیبرالیسم دارای سه عرصه است: فرهنگ - سیاست - اقتصاد

#### **۲-۲- مکتب عرفان (عشق):** این مکتب، کمال انسان را در عشق به خداوند و در آن چه که

عشق انسان را به آن می رساند می داند.

#### **۳-۲- مکتب عرفان و تصوف:** در مکتب عرفان و تصوف جهاد با نفس و مبارزه با

خودخواهی و درهم کوبیدن «خود» گاهی به جای می رسد که اسلام آن را تأیید نمی کند.

انسان کامل عرفا، انسانی است که به خدا می رسد، وقتی به خدا رسید، مظهر کامل همه ی اسماء و صفات الهی می شود و آینه ای می شود که ذات حق در او ظهور و تجلی می کند. رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - می فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً جَرَتْ يَبَائِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»<sup>۳</sup>

هر کس چهل شبانه روز خود را برای خدا خالص کند، یعنی چهل شبانه روز هیچ انگیزه ای

در وجود او جز رضای خدا، حاکم نباشد، حرف بزند برای رضای خدا، غذا بخورد برای خدا.

#### **۴-۲- برخی اشکالات مکتب عرفان:**

۱- تحقیر عقل ۲- درون گرایی مطلق انسان کامل، عرفان اجتماعی نیست ۳- نفس کشی در

اسلام اصلاح نفس وجود دارد. نکته ی بسیار اساسی که در اسلام از آن به « کرامت نفس » تعبیر

می کنیم، مورد غفلت واقع شده است. ۴- (اشکال عرفا) مخدوش شدن عزت نفس: در برخی فرقه های متصوفه مانند فرقه ی ملامتیه به بهانه مبارزه با نفس عزت نفس مؤمن مخدوش شده است. در بعضی تعلیمات اسلامی آمده است با نفس اماره باید مبارزه کرد و باز اساس محور تربیت اسلامی بر کرامت نفس است.<sup>۴</sup>

**۵-۲- مکتب قدرت:** یکی دیگر از مکتب ها در مورد انسان کامل، انسان نمونه و ایده آل، مکتب قدرت است. در این مکتب، انسان کامل، مساوی با انسان مقتدر و صاحب قدرت است و به عبارت دیگر کمال در این مکتب مساوی با توانایی، نقص مساوی با عجز می باشد. هر انسانی که قوی تر باشد کامل تر و هر انسانی که ضعیف تر باشد ناقص تر است.

بیکن نظری در باب علم دارد. این نظریه که منشأ ترقی علوم و تسلط انسان بر طبیعت شد منشأ فاسدشدن انسان ها گردید. و این بود که علم جای جنبه ی آسمانی خودش را به جنبه ی مادی داد. با این نظریه علم قداست خود را از دست داد.

**۶-۲- سکولاریسم:** از نتایج سکولاریسم، تلاش هرچه بیشتر برای مادی کردن دنیا و دنیوی کردن انسان است.

سکولاریسم یعنی حذف دین از زندگی بشر و جداسازی علم از دین.<sup>۵</sup> سکولار: به کسی گویند که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد این واژه به دنیوی، مادی غیرمذهبی نیز ترجمه کرده اند.

رایج ترین معادل فارسی واژه ی سکولاریزاسیون «جدانگاری دین و دنیا» از ویژگی های سکولاریزیم «قداست زدایی» فرد و جامعه ی سکولار به امر مقدس اعتقاد و اعتنا ندارد. و این در حالی است که اعتقاد به امر مقدس یکی از مشترکات همه ی ادیان است با توجه به مسئولیت های سنگینی که در اثر شریعت اسلام برای زمامدار و دستگاه حکومت تعیین شده است.

### ۳- تکامل از دیدگاه قرآن رسالت انبیاء این بوده است که انسان ها را به سوی کمال

هدایت کنند.

مقام کمال انسانی در همه ی مردم به صورت فطرت وجود دارد و استعدادی است که باید

شکوفا شود. فطرت هرکس او را به سمت کمال می کشاند.<sup>۶</sup>

#### ۳-۱- تفسیر آیه هل اتی در شأن انسان کامل: در شأن انسان کامل و صفات انسان کامل

را بیان می کند.

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا

۱- آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟

۲- ما انسان را از نطفه ی مختلفی آفریدیم، و او را می آزمائیم او را شنوا و بینا قرار دادیم.

۳- ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا کفران کند.

۴- ما برای کافران زنجیرها و غل ها و شعله های سوزان آماده کرده ایم.

نطفه بی ارزش را انسان کردیم، و تمام وسائل هدایت را در اختیارش نهادیم بیشترین

بحث های این سوره راجع به قیامت و نعمت های بهشتی است ولی در آغاز سوره سخن از

آفرینش انسان است چرا که توجه به این آفرینش زمینه ساز توجه به قیامت و رستخیز است.<sup>۷</sup>

جمله «نَبْتَلِيهِ» اشاره به رسیدن انسان به مقام « تکلیف و متعهد و مسئولیت و امتحان» است

و از آن جا که « آزمایش و تکلیف» بدون «آگاهی» ممکن نیست، در آخر آیه اشاره به ابزار

شناخت و چشم و گوش می کند که در اختیار انسان ها قرار داده است.

و از آن جا که تکلیف و آزمایش علاوه بر مسأله ی آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل «هدایت» ، « اختیار» دارد.

هدایت شامل هدایت تکوینی و تشریحی می شود و خداوند انسان را برای هدف « ابتلاء و امتحان» و تکامل آفریده است. مقدمات وصول به این هدف را در وجود او آفریده ، و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت تکوینی است و انبیای الهی را برای تعلیمات و قوانین خود مبعوث کرده این همان هدایت تشریحی می باشد. و تعبیر شاکراً و کفوراً و در مقابل نعمت بزرگ هدایت آنان که پذیرا شدند شکر آن را به جا آورده و آنان که مخالفت کنند کفران کرده اند.

« إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا » «ابرار از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. در آیات قبل که انسان ها به دو گروه کافر و شاکر تقسیم می شوند و عذاب کافران را بیان می کند.» سپس به سراغ پاداش های شکرگزاران و ابرار می رود.

ابرار جمع «بر» به معنی گستردگی است و از آن جا که افراد نیکوکار اعمالشان نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد این واژه به کار رفته و فرق آن با خیر این است که در «بر» به معنی نیکی توأم «با توجه» است در حالی که «خیر» معنی عام دارد « عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا » «از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا که بخواهند آن را جاری می سازند»

بعد به ذکر اعمال و اوصافی که «ابرار» و « عبادالله» دارند پرداخته با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آن ها را نسبت به این همه نعمت های بی مانند توضیح می دهد.

۱- می فرماید: « يُؤْفُونَ بِالَّذِئْرِ » یعنی آن ها به نذر خود وفا می کنند.<sup>۸</sup>

۲- « وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا » و آن ها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که عذابش گسترده است می ترسند. بیمناک هستند.

يُوفُونَ وَ يَخَافُونَ فعل مضارع آمده که این برنامه ی مستمر و همیشگی آنان است چون شأن نزول آن در مورد علی و فاطمه و فرزندان آن ها حسن و حسین - علیهم السلام - می باشند که نذر خود را در سه روز ادا کردند قلب آن ها از خوف خدا و روز قیامت مالا مال بود.

۳- « وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا »<sup>۹</sup> «و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

و سومین خصلت آنان اطعام هم راه با ایثار می باشد.

۴- چهارمین عمل برجسته ی ابرار اخلاص است.

« إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا »<sup>۱۰</sup>

« ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداشی و شکری از شما نمی خواهیم آن ها تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است.<sup>۱۱</sup>

و پنجمین توصیف «ابرار» « إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا »<sup>۱۲</sup> یعنی ما از پروردگارمان خائفیم از آن روز که عبوس و شدید است.

عَبُوسًا ، عبوس: یعنی حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است نه تنها انسان عبوس است آن روز عبوس است.

و سپس به نعمت های بهشتی که پاداش ابرار است اشاره می کند.<sup>۱۳</sup>

**۲-۳- صفات عباد الرحمن:** سوره فرقان آیه ۶۳ چهارده نشانه برای یک انسان کامل

بیان می کند.

« وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا »<sup>۱۴</sup>

۱- « بندگان خدا آن کسانی هستند که با تواضع راه می روند»

اگر انسان فاقد عقل بود شایسته تکلیف و تکامل نبود. رمز تکامل انسان عقل اوست. تا به وسیله ی آن خویشتن را از غرائز خویش کنترل کند.

دومین صفات عباد الرحمن: حلم و بردباری

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۱۵</sup>

«هنگامی که افراد سخن گویند، آنان پاسخ دور از لغو و گناه گویند»

سومین خصلت عباد الرحمن: نیایش در دل شب است.

«وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»<sup>۱۶</sup>

«و کسانی که شب هنگام برای خدا بیدار می مانند و سجده و قیام دارند.

و کسانی که از روی عشق خدا او را شایسته ی عبادت دیده و عبادت می کنند. عبادت

آنان، بهترین عبادت است و انسان را به کمال می رساند.<sup>۱۷</sup>

چهارمین خصلت عباد الرحمن: بیم و امید در زندگی است.

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا»<sup>۱۸</sup>

«کسانی که می گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بازکردن، حقاً که عذاب آن لازم و

جاودانی است»

پنجمین خصلت عباد الرحمن: میانه روی در انفاق است.

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»<sup>۱۹</sup>

«کسانی که موقع انفاق نه اسراف می کنند و نه تفریط و راهی میان این دو که عادلانه است

انتخاب می کنند»

ششمین خصلت عباد الرحمن: یکتاپرستی است.

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ»<sup>۲۰</sup>

«و کسانی که هم راه خدا معبود دیگری را نمی پرستند»

هفتمین خصلت عباد الرحمن: احترام به جان انسان ها.



«وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»<sup>۲۱</sup>

«نفسی را که خداوند آن را محترم شمرده نمی کشند مگر در موردی که حق باشد

(قصاص)»

هشتمین خصلت عبادالرحمن: عقیف و پاک دامن هستند.

«وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»<sup>۲۲</sup>

«زنا نمی کنند و هرکسی مرتکب شود به کیفر خود می رسد»

نهمین خصلت عبادالرحمن: پاک سازی روح و روان.

«يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا»<sup>۲۳</sup>

«عذاب آنان شدید می گردد و در آن جا جاودانه با حالت خواری می مانند»

دهمین خصلت عبادالرحمن: در مجالس گناه حاضر نمی شوند.

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا»<sup>۲۴</sup>

«کسانی که در مجالس گناه حاضر نمی شوند»

واژه زور به معنی انحراف از حق است.

خداوند برای صیانت افراد از ارتکاب به گناه، حریمی برای آن قائل شده است و آن عدم

شرکت در مجالس گناه می باشد و شرکت در این مجالس به منزله ی شکستن «قروع» و نزدیکی

به خود گناه می گردد.

یازدهمین خصلت عبادالرحمن: از کارهای بیهوده می پرهیزند.

«... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»<sup>۲۵</sup>

«هنگامی که با سخن لغو و یا کار بیهوده روبرو شدند، بزرگوارانه می گذرند و خود را آلوده

نمی نمایند»

واژه لغو: در لغت صدای گنجشک و مرغان هوا را بدون فکر بر زبان جاری می کنند

می گویند: (هر سخن و اندیشه بدون منطق، اندیشه لغو گفته می شود).

**دوازدهمین خصلت عبادالرحمن: کنجکاوی در آیات الهی دارند.**

«وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا»<sup>۲۶</sup>

«افرادی که به آیه های خدای خود یادآوری شدند، کر و کور بر آن ننگرند»

**سیزدهمین خصلت عبادالرحمن: درخواست فرزند صالح است.**

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ»<sup>۲۷</sup>

«پروردگارا! برای ما از همسران ما و نسل خویش، فرزندانی عطا فرما که مایه ی چشم

روشنی ما باشد»

فرزندان پاک و صالح مایه ی گسترش شخصیت جسمی و معنوی انسان و وسیله ی

آزمایش او می شود.

**چهاردهمین خصلت عبادالرحمن: پیشوای متعهد و مسئول پرهیزکاران.**

«وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»<sup>۲۸</sup>

«ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده»

یکی از خصلت ها که انسان را به تکامل می رساند داشتن الگو در زندگی می باشد لفظ امام

در آیه همان پیشوای فضیلت و الگوهای سعادت آفرین است.<sup>۲۹</sup>

#### **۴- راه های بدست آوردن کمال**

**۴-۱- رهایی از نفس و تعلقات آن:** راه های رهایی از وابستگی ها و رفع حجاب ها و دفع

موانع راه کمال.<sup>۳۰</sup>

**الف) عرفان و معرفت اسلامی:**

## **۲-۴- اتصال به گنجینه ی توحیدی: قرآن کتاب ارزنده الهی است، آن هم آن قدر به دنبال**

این بوده است که مردم را تهذیب کند، دنبال چیزهای دیگر نبوده است، اصلاً می توان گفت هدف از نزول قرآن همین مسئله بوده است، قرآن کتابی است انسان ساز.

## **۳-۴- برخورداری از شکوه رحمانی: انسان تا در عالم طبیعت است ممکن است قوای**

سرکش خود را مهار عقل و شرع کند. و این در اول جوانی بسیار سهل و آسان است زیرا که نور فطرت مقهور نشده.

### **ب) حق خواهی و دوری از باطل:**

## **۴-۴- بهره مندی قلب از حقایق و مقامات معنوی: یکی از شرایط قبولی مثلاً نماز توجه**

قلبی و حضور قلب هنگام نماز است هر مقدار نمازگزار حضور قلب داشته باشد به همان اندازه خدا نمازش را می پذیرد.<sup>۳۱</sup>

## **۵-۴- نجات انسان از منجلاب ظلمانی اسفل السافلین: نجات انسان از منجلاب ظلمانی**

اسفل السافلین و نیل به ساحل جزیره ی امن توحید میسر نیست مگر تأسی به روش عملی ائمه عصمت- علیهم السلام- و سخنان گهربار آنان در آیات قرآن کریم و از راه تزکیه نفس و وارستگی از خواهش های نفسانی بر صراط مستقیم الهی گام به نهیم.<sup>۳۲</sup>

## **۶-۴- تربیت شایسته: مسئله ای که مشخص است، ضرورت مداومت در تربیت است زیرا**

انسان در تمام طول عمر نیاز به تربیت و مربی دارد.<sup>۳۳</sup>

باید از همان لحظه ی اول زندگی مشترک و قبل از انعقاد نطفه به فکر تربیت کودک بود.

انسان کامل مظهر تام مرتبه الهیه است، او معلم ملائکه و خلیفه الله بر همه ی عالم می باشد،

و ولایت کلیه دارد او احاطه کامل بر کل هستی با همه ی کرات و آسمان ها و کهکشان ها دارد. و

به اذن خدا کارهای خدایی می کند. امروز در همه ی عالم، انسان کاملی جزء حجت بن الحسن (روحی و ارواح العالمین له الفداء) وجود ندارد.

#### **۵- انواع محبت: عشق و محبت یک موهبت ربانی و یک قوه ملکوتی و یک نور الهی و**

یک جاذبه رحمانی است

#### **۱-۵- محبت خدا** میزان اقریب درگاه حضرت باری تعالی همانا شدت مراتب حبّ است هر

کس که حبّ اش بیشتر باشد، مقرب تر است و لذا نزدیک ترین بندگان یعنی رسول ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله- را لقب خاص حبیب الله داده شد.<sup>۳۴</sup>

قلب، حرم الهی است و در حرم الهی فقط باید خدا وجود داشته باشد. در قلب انسان باید

حبّ خدا و حبّ انبیاء، حبّ اولیاء، حبّ اولیای اولیاء، حبّ دوستان خدا باشد.<sup>۳۵</sup>

دوستی خدای (تعالی) عالی ترین مقامات است. چون شوق و رضا، و غایت کمال بنده آن

است که دوستی خدای (تعالی) بر دل او غالب شود، چنان که همه ی وجود او را فرا گیرد.

وقتی محبت در دل شعله ور شد و بر دل سالک سیطره یافت ایثار محبوب بر همه چیز و

بر خود، چه محبت حقیقی و چه محبت مجازی، محبت حقیقی، یعنی محبت خدا در محبت خدا،

سالک با سیطره ی محبت بر دل، فقط محبوب را بر می گزیند او را بر خود و همه چیز مقدم می

دارد. کسی که محبت خدا بر دل او حاکم باشد. این محبت و لذت مخصوص او را از لذت های

فانی دنیوی روگردان خواهد نمود.<sup>۳۶</sup>

«محبت» دل بستگی به محبوب حقیقی است به گونه ای که سالک همه چیز خود را به او

بذل می کند و به غیر او هیچ توجهی ندارد.

#### **۲-۵- محبت اهل بیت - علیهم السلام -** وقتی می توان دوست داشتن را وارد زندگی کرد که

از یک طرف محبوب انسان هیچ نقصی نداشته باشد و از طرف دیگر جلوه و ظهور جنبه ی کمالی

خود او باشد تا هم سنجی بین مُحَبّ و محبوب واقع گردد.

در زیارت جامعه عرض می کنی «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»

یعنی هر کس شما را دوست بدارد خدا را دوست دارد و از طریق محبت حجاب ها بین

انسان و حقایق عالم برطرف می شود.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۳۷</sup>

«بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم»

روایات معتبره هست که ائمه ما صلوات الله و سلام علیهم می فرمایند که ما اسماء حسنی

هستیم بلکه امام اسم اعظم است و به اعتقاد شیعه اشرف تمام مخلوقات و حضرت رسول اکرم-

صلی الله علیه و آله- است و به این قرار باید «اسم اعظم» هم باشد.

تأویل در این اخبار واضح است که مقام حضرت ختمی مرتبت مرتبه ای اسم اعظم و

حجاب اقرب است.

قرآن کریم که اقیانوس بی کران از معارف رحمانی و جهانی بی انتها از اسرار، حقیقت

عظیمی است که عصاره ی آن به بیان گوهریار پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- سوره فاتحه

الکتاب بوده و اساس این سوره «بسم الله الرحمن الرحيم» می باشد و خال وحدت و تجرید معرفی

می فرمایند: «أَنَا النُّقْطَةُ وَتَحْتَ الْبَاءِ، مِنْ نَقْطَةِ يَ زِير بَاءِ هَسْتُمْ»

شکی نیست که محب ائمه اهل بهشت است، نه این که شخص بدون عمل صالح بهشتی

شود بلکه بهشتی بودنش از این باب است که محبت اکسیر اعظم است، محبت اولیای خدا

سرمایه ی مهمی است که انسان را در مسیر اطاعت خدا قرار می دهد، انسان محب، خودش را با

محبوبش تطبیق داده و او را الگوی خودش قرار می دهد و از او پیروی می کند.

**۳-۵- محبت به پدر و مادر** «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ

عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»<sup>۳۸</sup>

« و حکم کرد پروردگارت را که نپرستید مگر او را به والدین نیکوئی کردن را اگر برسند نزد او به پیری یکی شان یا هر دوشان پس مگوی به آن دو اُفّ و زجر مکن آن دو را و به آن دو خوب بگو»

پدر و مادر در آن دوران سخت ترین حالات را دارند، و بیشتر احساس احتیاج به کمک فرزند می نمایند، زیرا از بسیاری از واجبات زندگی خود ناتوان هستند.

نیکی کردن به والدین، از مهم ترین واجبات بعد از توحید است. هم چنان که مسأله عقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگترین گناهان کبیره است.<sup>۳۹</sup>

حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمودند: پنج چیز کمر را می شکند. عقوق والدین، زنی که شوهرش او را امین شمارد و او خیانت کند، رهبری که او را اطاعت کنند و او معصیت کند، کسی که وعده خیر دهد و تخلف نماید و اعتراض کردن در نسب کسی.<sup>۴۰</sup>

اول چیزی که در لوح محفوظ نوشته شد این بود که منم خدایی که به جزء من خدایی نیست هر که پدر و مادر از او راضی باشد. من نیز از او راضی هستم و هر که پدر و مادر بر او خشمناک باشد من خشمناکم.<sup>۴۱</sup>

#### ۴-۵- محبت به خانواده: امام صادق - علیه السلام - فرمودند:

«از اخلاق پیامبران - صلی الله علیه و آله - زن دوستی است»<sup>۴۲</sup>

هرگاه زن و شوهر در کانون محبت به سر برند مشکلات آن ها حل می شود. فقر را درک نمی کنند. زندگی برای آن ها زیبا می شود. حرف مردم در آن ها هیچ اثر ندارد.<sup>۴۳</sup>

یکی از فواید ازدواج وسیله ی انس و محبت است. انسان در زندگی به سکونت و آرامش و محبت نیازمند است. به شخصی نیاز دارد که محرم اسرار و خیرخواه و دل سوز او باشد. و شریک زندگی اش باشد در سلامت و بیماری، خوشی و ناخوشی به او وفادار و مهربانی باشد و فقط همسر می تواند این نیاز را برطرف کند.<sup>۴۴</sup>

#### ۱-۴-۵- ضرورت پیروی از الگوهای کامل الهی: برای این که ما زندگی خانوادگی خود را

بهرتر بنا کنیم و دچار مشکلات متعدد روحی و روانی و اخلاقی نشویم لازم است الگوهای عملی مناسب را بیابیم و در زندگی خود از روش های زندگی آن ها پیروی کنیم.

انسان های کامل الهی، کسانی هستند که هیچ نقصان و عیبی در وجودشان نیست و زندگی خانوادگی این الگوهای الهی نیز، سراسر عشق به همسر و فرزندان است.

#### ۵-۵- محبت به فرزند: اکسیر محبت، داروی بسیاری از آلام و بیماری های روحی و

جسمی کودک است. کمبود محبت یا فقدان محبت زمینه ساز بسیاری از بیماری های روانی و جسمی کودک از قبیل بی اشتها، بی خوابی، شب ادراری، تقلیدهای بی مورد، خواب های آشفته، افسردگی، خشونت است.

افراط در محبت ضعف احساس مسئولیت، کاهش رشد عقلی، لوس بارآمدن، تجاوز به حقوق دیگران را در کودکان بوجود می آورد.<sup>۴۵</sup>

احترام به مردم یکی از بزرگترین عوامل محبت و اطاعت است و توهین به شخصیت مردم یکی از مهم ترین وسایل برانگیختن دشمنی و مخالفت است. مربی لایق کسی است که غریزه ی حب ذات را در کودک به خوبی رهبری کند.<sup>۴۶</sup>

#### ۶-۵- رابطه محبت با تکامل انسان: انسان نمی تواند جزء خدا را دوست داشته باشد؛

چون هرچه را دوست دارد به جهت جنبه ی کمالی آن است. وقتی گل زیبایی را دوست دارد به آن جهت است که زیبایی را دوست دارد، زیبایی نوعی کمال است. مطلق همه ی کمالات خداست. نتیجه مطلق محبت انسان به خداست. دعوت به مودت اهل بیت - علیهم السلام - از آن جهت است که اهل بیت - علیهم السلام - نمایش کمالات الهی هستند و خداوند مودت امامان را راه ارتباط محبت به خدا و قرب الهی و فناء الهی می شمارد و راه عملی محبت به خدا جزء از طریق

محبّت اهل بیت میسر نیست.<sup>۴۷</sup> مودّت اهل بیت - علیهم السلام - یک نوع هم سنخی بین محبّ

و محبوب برقرار می شود.<sup>۴۸</sup>

زیارت و توسل به معصومان - علیهم السلام - و خشنود کردن آنان و اطاعت آنان راهی

سریع به قرب الهی است که با سال ها ریاضت نمی توان به آن رسید.<sup>۴۹</sup>

انسان کامل آینه ی تمام نمای حق و حقیقت است. مدارج رفیع ایمان را طی نموده و

سفینه ی نجات می باشد. قلب سلیم انسان کامل عرش خدای رحمان بوده. انسان کامل، تنها خلیفه

و جانشین الهی از سوی حقّ و بلبل خوش الحان گلشن ولایت است.<sup>۵۰</sup>

هرگاه شخصی محبوب خدا شود قلب او مورد عنایت الهی و جلوه گاه اسماء و صفات او

می شود زیرا قلب و روح او رابطه ای ویژه با حق تعالی دارد.

موجودات این عالم هر کدام با هستی خود، مانند آئینه ای هستند که به اندازه ی خود هستی

پاک او را نشان می دهد. موجودات نه با خدا متحدند و نه از خدا جدا هستند.

## **۶- آثار محبّت و کمال انسان**

**۶-۱- آثار محبّت:** هرگاه شخص به کمال رسد، آن هم کمالی که در اثر محبّت و انس با

خدا بوجود آمده آثار و برکات زیادی برای شخص به ارمغان می آورد که انسان نمی تواند آن را با

هیچ چیز در دنیا عوض کند. آثار آن بسیار گسترده می باشد و خود یک پژوهش جداگانه می طلبد.

لذا به بعضی از آثار مهم آن اشاره می شود:

**۱-۱-۶- اخلاص:** اخلاص یعنی: عبادت را از ریا خالص گردانیدن، تا محض بندگی.

اهل خلوص اهل محبّت هستند یعنی هرچه انسان در عبادات و در اعمال خلوصش بیشتر

باشد. محبّتش به خدا زیادتر می شود و از محبّتش به دنیا کاسته می شود. و به خدا و اولیای خدا

علاقه پیدا می کند. از همه می گذرد. از همه صرف نظر می کند، دلش به خدا و مناجات با خدا و



به نماز خواندن خوش است و از نماز و دعا لذت می برد.<sup>۵۱</sup>

عملی که با اخلاص هم راه باشد عملی است که او را به اوج می رساند اخلاص هر قدر هم که کم باشد نتیجه دارد هم در دنیا و هم در آخرت.<sup>۵۲</sup>

**۲-۱-۶- رضای محبوب:** یکی دیگر از آثار محبت خدا رضای محبوب است هرچه شعله ی محبت در دل بیشتر باشد رضای محبوب بیشتر است رضای محبوب برای سالک لذتی دارد که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست.

هرگاه انسان به کمال روحی برسد به تقدیرات الهی راضی می شود. هیچ گاه بر حضرت حقّ جلّ و علاّ در آن تقدیرات پیشی نمی گیرد و بلکه می داند که نباید خواست خود را بر تقدیرات الهی ترجیح دهد.

### **۳-۱-۶- طاعت محبوب: آیه:**

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۵۳</sup>

«بگو، اگر خدای را دوست می دارید. از من پیروی کنید. تا خدا(نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است»

### **۴-۱-۶- ذکر: روح پذیرش انسان، خدا و ذکر خداست.**

**۱-۴-۱-۶- دوام ذکر:** صراط مستقیم الهی مسیری پرخطر و حادثه خیز است، زیرا دشمن از همه ی اطراف آن را احاطه کرده و در هر نقطه ی آن به کمین نشسته است. تا وقتی مناسب به سراغ سالک بیاید و با وسوسه ی خود او را از پیمودن مسیر مستقیم منحرف کند. از این رو سالک سبیل حق باید تلاش کند که زمینه ای برای کوشش شیطان فراهم نکند، یعنی همواره ذاکر خدای متعالی، صفات جمال و جلال او و نعمت های وی ، یادآور مرگ، قیامت، قبر، بهشت، جهنم باشد طبق برخی روایات، هر عبادتی حدی دارد، جز ذکر خدا که بی حدّ و بی انتهاست.

## ۷- آثار کمال

### ۷-۱- قرب الهی: قرآن کریم مصداق کمال نهایی را قرب به خدا می داند.

قرب منسوب به پروردگار؛ منحصر می شود به نزدیک شدن او از لحاظ صفات باطنی و بیرون رفتن از حدود و قیود و برطرف کردن حجاب های خارجی و داخلی.

و هرچه در جهت این صفات کمال پیدا شود، قرب به خدا بیشتر می شود.

انسان هرچه بیش تر اخلاق الهی پیدا کند به خدا نزدیک تر می شود و هرچه بیش تر عیوبش کم شود و فضائلش زیاده تر شود، بیش تر به خدا قرب پیدا می کند.

#### حدیث قدس نبوی:

«ما تقرب إلى عَبْدٍ بشئٍ أَحَبَّ مما افترضتُ عليه وأَنَّهُ لِيَتَقَرَّبَ إِلَيَّ بالنافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أُحِبَّهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا»<sup>۴۵</sup>

«هیچ بنده ای با چیزی محبوب تر از واجبات به من نزدیک نمی شود. بنده، همواره با کارهای مستحب [افزون بر اجبات] به من نزدیک می شود تا آن جا که دوستش می دارم و چون محبوب من شد، گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن، اعمال قدرت می کند.

دست یابی به مقام قرب برای نیکان ممکن و فقط با عمل اختیاری برخاسته از ایمان و هم راه با تقوا قابل دست یابی است.<sup>۴۵</sup>

### ۷-۲- تقوا: تکامل جز با تقوای مطلق محقق نمی شود. تقوای مطلق قدم اولی است که

انسان برای تکامل برمی دارد.

#### ۷-۲-۱- آثار اخروی تقوا در زندگی انسان:

۱- نجات افراد با تقوا و پرهیزگار:

نجات از تلخی ها و بدی ها را رهاورد تقوا می شمارد.

دیگر رحمت الهی رهاورد خویشتن داری.

فلاح و رستگاری نتیجه پرهیزکاری بیان می شود و گشوده شدن درهای بهشت و سلام و

خوش آمد گویی نگاهبانان به افراد باتقوا.<sup>۵۶</sup>

در این عالم تا آخرین لحظه ی مرگ برای اجرای برنامه ی تقوایی فرصت هست لکن

عمده ی آن در جوانی است.

**۷-۲-۲- تهذیب نفس:** تطهیر و تهذیب نفس از راه معنویت و آزادی و دستیابی به کمال

تأمین می شود.

معلمین این مدرسه، انبیاء و اولیاء در واقع پروردگار متعال می باشد. خداوند انبیاء را مبعوث

کرد تا بشر را تربیت کنند. «تهذیب نفس» در رأس همه ی امور و جهاد اکبر می باشد. مبارزه با

رذایل و تقویت و رشد فضایل (تطهیر و نهذیب باطن) که مصداق اکمل جهاد اکبر است، برترین

راه دستیابی به «مقصود» است.<sup>۵۷</sup>

**۷-۲-۳- دستورالعمل مشارطه- مراقبه- محاسبه سالک الی الله:** سالک راه خدا بعد از

توبه لازم است.

۱- مشارطه، در اول صبح، مشارطه با نفس خود، شرط بندی کند که امروز تا شب نباید

گناهی از او سر بزند.

۲- مراقبه، یعنی مراقبت کامل از تمام اعضا و جوارح خود و مواظب باشد برخلاف شرطی

که در اول صبح کرده رفتار نکند و گناهی مرتکب نشود تا هنگام خواب.

۳- محاسبه، محاسبه کامل از آن چه در طول این مدت صرف کرده است از قوای باطنی و

ظاهری.

## پی نوشت

- ۱- مصطفی رحیمی اردستانی، المنجد، ج ۲، انتشارات صبا تهران، ج (ق-ی)، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۰.
- ۲- مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- ۳- سفینه البحار، ماده ی خلص.
- ۴- نیکی ملکی، آیین سلوک، نشریه اخلاقی، عرفانی، شماره ۱ و ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۴، ویراستار اکرم محمدی، ص ۱۰۴.
- ۵- مرتضی مطهری، انسان کامل، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۲۱.
- ۶- نیکی ملکی، همان، صص ۱۹-۱۸.
- ۷- ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ ششم، دارالکتب اسلامی، زمستان ۱۳۶۸ ش، ج ۲۵، ص ۳۳۲ به بعد.
- ۸- سوره هل اتی (۷۶)، آیه ۷.
- ۹- همان، آیه ۸.
- ۱۰- همان، آیه ۹.
- ۱۱- ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲۵، ص ۳۳۲ به بعد.
- ۱۲- همان، آیه ۱۰.
- ۱۳- ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۳۵۶.
- ۱۴- سوره فرقان (۲۵)، آیه ۶۳.

۱۵- سوره فرقان(۲۵)، آیه ۶۳.

۱۶- همان، آیه ۶۴.

۱۷- جعفر سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن، برداشت از متن.

۱۸- سوره فرقان(۲۵)، آیه ۶۵.

۱۹- همان، آیه ۶۷.

۲۰- سوره فرقان(۲۵)، آیه ۶۸.

۲۱- همان.

۲۲- همان، آیه ۶۹.

۲۳- همان.

۲۴- همان، آیه ۷۲.

۲۵- همان.

۲۶- همان، آیه ۷۳.

۲۷- همان، آیه ۷۴.

۲۸- همان.

۲۹- جعفر سبحانی، همان.

۳۰- محمد شفیعی مازندرانی، مبانی تربیتی عرفانی امام خمینی، چاپ دوم، قم، دفتر

انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۵۸-۵۷.

۳۱- بازنویسی سعید شمس، نماز نور چشم مصطفی، قم، جمال مرکز فرهنگ و معارف

قرآن، شماره کتابشناسی ۱۱۶۶۶۳۲، ۱۳۸۷.

۳۲- یعقوب قمری شریف آبادی، انسان کامل، مرات خفیه، قم، انتشارات عصر ظهور،

۱۳۷۸، ص ۴۵ به بعد.

- ۳۳- جواد حکیمای، مراحل تربیت و تکامل، چاپ دوم، انتشارات پویان مهر، ۱۳۸۸، صص ۱۴۴-۱۴۲.
- ۳۴- نصرت بیگم امین، سیروسسلوک، تهران، انتشارات بهار اصفهان، ۱۳۶۱، ص ۱۴۵.
- ۳۵- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، صص ۱۳۶-۱۲۷.
- ۳۶- محمد شجاعی، رساله ی محبت، چاپ چهارم، بی جا، انتشارات سروش، ۱۳۸۷، ص ۸۸.
- ۳۷- سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.
- ۳۸- سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۳.
- ۳۹- محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ص ۱۱۰.
- ۴۰- برات الله دلبری، حقوق پدر و مادر از دیدگاه قرآن و روایات، انتشارات شاملو مشهد، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۲۳.
- ۴۱- احمد نراقی، معراج سعادت، با تصحیح و ویرایش مؤسسه انتشارات هجرت قم، چاپ یازدهم، پاییز ۱۳۸۴.
- ۴۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ویرایش سوم، ج ۱۱، دارالحديث قم، ۱۳۷۷.
- ۴۳- ابوالحسن مهدوی، همان، ص ۱۲۶.
- ۴۴- ابراهیم امینی، آشنایی با وظایف و حقوق زن، ناشر بوستان کتاب قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۵۳۰.

- ۴۵- محمدجواد مروجی طبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، مؤسسه بوستان، ۱۳۷۴، صص ۶۸-۶۰.
- ۴۶- محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۹-۱۱۴.
- ۴۷- ابوالحسن مهدوی، همان.
- ۴۸- اصغر طاهرزاده، حبّ اهل بیت، بی جا، انتشارات لب المیزان، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹ به بعد.
- ۴۹- محمدشجاعی، کیمیای وصال، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، بی تا، ص ۱۶۰.
- ۵۰- یعقوب قمری شریف آبادی، انسان کامل مرآت خفیه، انتشارات عصر ظهور، ص ۱۰۱.
- ۵۱- حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۲، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر، ۱۳۸۷، ص ۸۵۷.
- ۵۲- همان، ج ۱، ص ۸۴۹.
- ۵۳- سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۱.
- ۵۴- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، انتشارات کتابفروشی، علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ش، صص ۳۵۲-۲۲۷.
- ۵۵- محمود رجبی، انسان شناسی، چاپ چهارم، قم، انتشارات آموزش و پژوهش امام خمینی قم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷.
- ۵۶- حسن صافی اصفهانی، همان، ص ۱۱۷ به بعد.
- ۵۷- محمدشفیعی مازندارانی، مبانی تربیتی - عرفانی روح الله خمینی، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، ص ۱۳۱ به بعد.